

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۸۰۰ ریال قیمت: شماره ۳۵ بهمن ماه ۱۳۶۵

قطعه نامه های مصوب نشست دوره ای کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دی ماه ۱۳۶۵

درباره:

■ ضرورت تشدید مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران

■ جبهه واحد کاریگری

■ ناکتیک جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی

در صفحات ۱۵ تا ۱۹

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

برای دفاع از زندگی، علیه کشتار عام و علیه رژیم ولایت فقیه بباخیریم!

در صفحه ۲

انقلاب بهمن و قدرت دولتی

در صفحه ۴

"بند ۲۰۹"

شکنج گاه اندرونی اوین!

در صفحه ۲۱

برای رفع فلاکت و قحطی

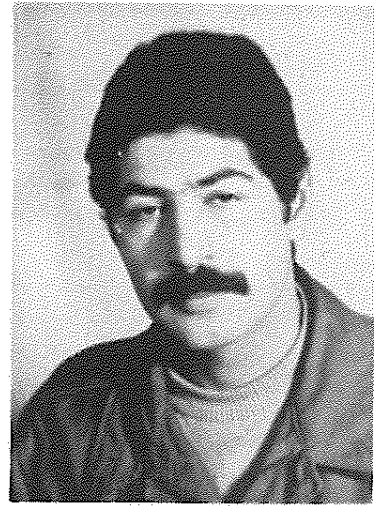
باید مسبب آنرا از میان برداشت

در صفحه ۲۰

جنگ ارتجاعی خونین تر و ویرانتر از همیشه

اکنون، بیارکندت هفت سال ارتجاعی ستم و ارتجاعی سن ایران و عراق، ستم و ارتجاعی حاکمیت کربلای ۴۵ از سوی رژیم حاکم و ولایت فقیه، برداشته و حذف آن سن ارتجاعی دیگری افزوده شده است. حکم در فارغ نشده خود، سبکهای نومی نامناسب کدام آنها را برسد:

الف: اوچگری مدارحک و افزایش فوق العاده تلفات در جبهه، سارگراری و تخمین خیرکارها و مبالغ نظامی جهان، آمار تلفات در کربلای اخیر در جبهه ها حداقل به بیش از ۵ هزار کشته و صدها زخمی رسیده است. در این میان میزان تلفات نیروهای ایران بست به نیروهای عراق، که بر کسل امواج انسانی است، بر اساس برآورد های عمومی، ۴۰۰ و در خوش بیسانه ترین برآورد ۳۰۰ است. رژیم شیخکارولایت فقیه، جوانان را از کارخانه ها و روستاها و از کشتزارها و کارمندان را از ادارات و موسسات خدماتی، سرویس کشنده و وسایل تعطیل کنندن این واحدها و موسسات، آنها را ستمانه کوبت دم توب برای "انقلاب اسلامی" و تداوم سلطنت ولایت فقیه، روانه میدان من و جبهه های مرک و بنستی، می کند. رژیم اسلامی برای اتحاد و حفظ روحیه نیروهای خود، و برای تشفی روحیه طرف مقابل، و برای آنکه برغم خودخیان را منتها عذبه بوری خود در جنگ بقیه در صفحه ۳



رفیق فیروز فخریاسری

ضرورت سازماندهی گسترده پست سرخ در شرایط کنونی

در صفحه ۶

ضمیمه

در تازه بلنوم هتمه فدائیان خلق

اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال

"مشارکت" کارگران در امور سرمایه،

مانور تازه ولایت فقیه

در صفحه ۲۲

زیر کدام سقف؟

در صفحه ۹

"دیگر این مباد...!"

در صفحه ۲۵

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

برای دفاع از زندگی، علیه کشتار عام و علیه رژیم ولایت فقیه باخیریم!

کارگران، زحمتکشان، سربازان و جوانان!

تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق در هفتمین سال آن، در روزهای اخیر اوج بی سابقه‌ای یافته است. شهرهای هردو کشور ایران و عراق تبدیل به بیماران و گلوله‌ساران و مونتک بسته می‌شوند. بیماران تبدیل به شهرهای باختران، اراک، اصفهان، تبریز، قم، سرحد و خرم‌آباد... و گلوله‌ساران مداوم بمب‌سره و برتاب مداوم مونتک به بغداد تا کنون موجب کشته شدن و زخمی شدن هزاران نفر از مردم دو کشور و خسارات عظیم و ویرانی شهرها گردیده است. رژیم جنایتکار ولایت فقیه با آغاز عملیات سهمگین موسوم به کربلای ۴، ۶۵۰۴ هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان و جوانان ایران را در جبهه‌های این جنگ جهانی به کشتن داده است. آمار بی سابقه کشته‌شدگان، زخمی‌ها و معلولین در این عملیات، رکورد جدیدی از کشتار عام است که جنایتکاران ولایت فقیه برای گرم نگه داشتن تنور جنگ ویرانی رسیدن به اهداف ارتجاعی و فدیگری خود در پیش گرفته‌اند. اکنون در این زمستان سرد و یخبندان، صدها هزار تن از زحمتکشان میهنمان بر اثر ترس و هستی خود را از دست داده‌اند. فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان اسباب دوحشتناک پیدا کرده، حتی به گفته خود سردمداران جنایتکار رژیم، تهیه نان و سوخت برای زحمتکشان ناممکن گشته است. غالب کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به تعطیل کشانده شده‌اند. کارگران هزاره‌ها ریکاری می‌شوند و به انبساط در ماندگان می‌پیوندند. جوانان هزاره‌ها ربه قتلگاه جنگ فرستاده می‌شوند تا بصورت "امواج انسانی" در عملیات کربلای ۴ و ۵ در کامرنگی پیونده فروغلتند و دهها هزار نفر دیگر از مردم به خیل آوارگان جنگ پیوسته و هزاران خانواده متلاشی شده‌اند.

هدف رژیم جمهوری اسلامی از این همه مرگ و ویرانی و فلاکت، تحکیم سلطه شوم ولایت فقیه بر مردم کشور، و کشورگشایی برای ایجاد و گسترش ولایت فقیه در منطقه است. بقای ننگین رژیم اسلامی، وابسته به جنگ است. تشدید جنگ در روزهای اخیر، به ویژه برای آن بوده است که رژیم خود را از رسوایی ارتباطی با آمریکا و اسرائیل خلاص کند، تا ناچار به تواندنیا سیروزی های هر چند کوچک در جبهه‌های جنگ، مردم را بفریب دهد و برای کشیدن بن بست که در جنگ و در مذاکراتش با آمریکا با آن مواجه شده است، راهگشایی کند. سردمداران جنایتکار رژیم اکثراً از کشورهای منطقه خلیج فارس را تشدید به جنگ می‌کنند و اهداف توسعه طلبانه خود را سیروزی می‌دهند. علی‌رغم کشتار عظیم سربازان و جوانان کشورمان در عملیات کربلای ۴ و ۵، جنایتکاران رژیم این عملیات را آغاز "حمله نهائی" قلمداد می‌کنند و این بدان معنی است که رژیم فقیه برای رسیدن به اهداف پلید خود قدم به کشتن دادن صدها هزار نفر دیگر از مردم کشورمان را دارد.

مردم ستم‌دیده ایران!

هفت سال جنگ و عملیات کربلای ۴ و ۵ نشان داده است که در تداوم این جنگ خانمانسوز جبهه‌های جنگ وجه در شهرها و روستاهای کشور جز مرگ، اسارت، فقر و فلاکت، بیکاری و بی خانمانی و نابودی تمامی ارزش‌ها و میراث فرهنگی، جیز دیگری در انتظار شما نیست. جنایتکاران رژیم سیروزی پیشبرد این جنگ هر چه بیشتر به ایجا دغفغان و استبداد در داخل کشور دست می‌زنند. گسترش سرکوبی، دستگیری‌های وسیع و موج اعدام‌های جدید و جاسوسی در سراسر کشور با زوی دیگری برای بقا رژیم است. نفرت شما از این جنگ، رژیم جنایتکار ولایت فقیه را بر آن داشته است که برای تداوم این جنگ ارتجاعی مستقیماً به جنگ علیه شما بپردازد. اکنون شما رژیم فقیه را بیکار جمهوری اسلامی، امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و ژاندارم منطقه‌اش دولت میهنیستی اسرائیل خواهان ادامه جنگ هستند و بسیاری تحقق اهداف پلیدشان، زحمتکشان و جوانان دو کشور را به برادر کشی و امی دارند. شما با مقاومت علیه جنگ و تنش با مبارزه برای سرنگونی رژیم فقیه‌ست که می‌توان به صلح و آزادی دست یافت. با مبارزه هر چه گسترده‌تر و یکپارچه‌تر علیه کشتارهای وسیع‌تر با خیزید! شما مقاومت با زمان یافته شما می‌تواند مائین جنگی رژیم را فلج سازد و راه سرنگونی آن را هموار نماید. برای دفاع از زندگی، برای صلح و آزادی، و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باخیریم!

- مرگ برحک! زنده با صلح! زنده با استقلال!
- سرکون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- سرفرا با جمهوری دیکراتیک سوده‌ای!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۶ دی ماه ۶۵

رفیق فیروز فخری

رفیق فیروز فخری ساری، سال ۱۳۳۰ در قریه "دیارجان" از توابع ساهاکل دریک خانوادۀ نیمه مرفه دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر لنکرود بیا بیا رسانیده، در سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده شیمی دانشگاه اصفهان گردید. در همین دوره از طریق محافل جبهه دانشجویی با اندیشه‌های بخش مارکسیسم - لنینیسم آشنا گشت و تولدی دوباره یافت و زندگی نوینی را آغاز کرد. در بهمن ماه ۵۳ بخاطر فعالیت‌های ضد دولتی اش توسط ساواک دستگیر شد و با سربلندی دوران شکنجه و بازجویی راپشت سر گذاشته به یکسال حبس محکوم گردید. پس از پایان دوره محکومیت به سربازی فرستاده شد و بعنوان عنصری خطرناک برای رژیم، از گرفتن اسلحه محروم شد. با اتمام دوره سربازی به ادامه تحصیل پرداخته و در رشته شیمی فارغ التحصیل شد. با شروع اولین برآمدهای توده‌ای در سال ۵۶-۵۷ سیدرنگ به سازماندهی آنها پرداخت و خود پیشاپیش آنان چنانکه تا بیست و یک کمونیست است در مسابقات شرکت کرد. او که در زندان با مثنی جدا از توده‌ها مرز بندی نموده بود و به قانون "انقلاب سمر توده‌هاست" اعتقاد داشت اینک همه شورانقلابی خود را با چهره‌ای آرام ولی مصمم در سازماندهی آنان بکار گرفت. در سال ۵۷ هشته به نقره‌ای از یاران مبارز خویش تشکیل داد و بعد از اعلام موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در سال ۵۸ به صفوف راه کارگری پیوست. رفیق یاسری که بعنوان کمونیست طعم شیرین تحمل رنج عشق به توده‌ها را چشیده بود با قدرت بدکار ساری زمانگری پرداخت و در سازماندهی فعالیت‌های دیکراتیک و تربیت نیروهای جوان نقش قابل توجهی را بر عهده گرفت. تا شورش خیمت او در رفقای جوانی که در کنارتش مبارزه میکردند، رابطه عاطفی بین آنان و سرخوردن‌های صحیح و بخت‌سب او با مسائل و مشکلات رفقای جوان و نیز کسب آموزش‌های سیاسی تشکیلاتی از وی، بزودی خود را در رشد تک‌تک آنان نشان داد. همین امر باعث گردید که بعنوان یک انقلابی حرفه‌ای در ارتباط با مسئولیت‌های سنگین تری قرار گیرد. در مرداد سال ۶۰، سالیکه کشتار و شکنجه پیدا می‌کرد، در سربک قرار تشکیلاتی دستگیر شد و با مقاومت قهرمانانه‌اش در سخت‌ترین میدان مبارزه انقلابی و بنام یک کمونیست راه کارگری در زندان اوین به عنوان سبیل مقاومت شناخته شد و نامش سرتا سرتا وین را فرا گرفت. در اسفند همان سال با حفظ اسرار زمانی و زیرو حیثانه‌ترین شکنجه‌ها توسط جلادان خمینی به شهادت رسید. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از اعلام شهادت رفیق بدلیل وحشت از محبوبیت وی در میان مردم شمال خودداری کرد.

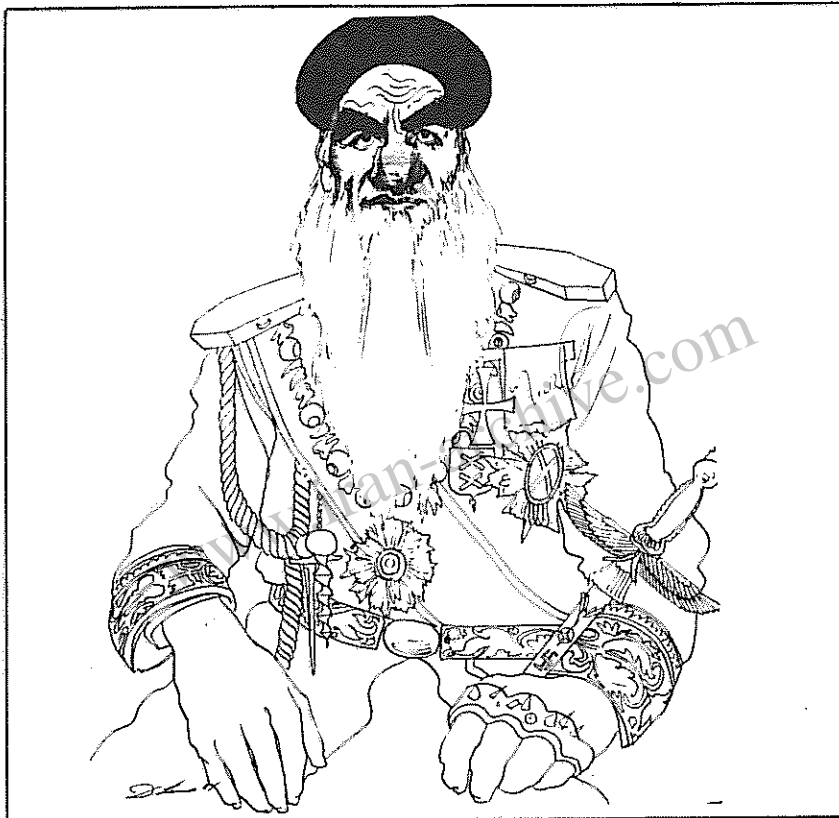
با شهادت رفیق فیروز فخری ساری جنبش کمونیستی و کارگری ایران یکی از یاران وفادار خود و طبقه کارگران ایران، یکی از مؤمن ترین فرزندان خود را از دست داد. او همانند هزاران

انقلاب بهمن و قدرت دولتی

هشت سال از انقلاب بهمن می گذرد. انقلابی که سارکت میلیونها تن از مردم بوجد آمدوبه نظام دوهزاروبانصدساله سلطنت بایان داد، کسترده ترین آزادیهای سیاسی را که تاکنون تاریخ سیاسی ایران هرگز بخود ندیده است، فراهم آورد، ارتقاء آگاهی سیاسی وسیعترین نوده ها را موجب شد، و یادگیر نمودن ملسونها تن در ساختن روسای سیاسی نوین، مقدمات نظم نوین شورائی را پی ریخت. این انقلاب، یک انقلاب حقیقتا خلقی بود، یعنی انقلابی که خودتوده ها آنرا با شعارهاشان و کوششهاشان ساختند و نه بوسیله تکرار برنامه جمهوری بورژوائی کهن (برنامه انقلاب مشروطه

مطبوعات، اجتماعات و تشکل) سرکوب شد، خلع سلاح عموم اهالی آغا زگردید، توراها احتفاظ یافتند و آنچه باقی ماند با ملاحظ "انقلاب اسلامی" بود و تسلط دسته های باندها حزب اللهی و دستگاه قرون وسطائی ستمگری مذهبی و سیاسی ولایت فقیه همراه با جوبه های دار، شکنجه و تازیانه. جمهوری اسلامی نه نتیجه یک کودتا بلکه محصول قیام پیرومند توده های بود و همین امر ای برستی را برای همگان مطرح می نماید که چه عاملی سبب شد تا طبرغم تمامی تلاشهای مردم، رژیم به قدرت ارتقاء یابد که علاوه بر کلسه اشکال ستمگری بیشتن، استبداد مذهبی و انقادی آزادیهای مدنی را نیز برسیاه تالانگریبسا

بمنابه راس انحصار دولتی سرمایه داری است. نیاید فراموش کرد که ابزارهای نظم ارتجاع بلیسی و بوروکراتیک در کشورها تحت نظام سلطنت بدید آمد و با به شکرانه سلطنت پنجاه و هفت ساله خاندان پهلوی از ارتش ثابت، بوروکرا، متمرکز و دستگاه های اطلاعاتی، امنیتی و جاسوس قوی برخوردار شده ایم. این دستگاه تحت رژیم جمهوری اسلامی نیز رشد غول آسائی کرده، تمسک منقذهای جامعه را بیوشانده، وهم اکنون برک حیات اقتصادی و سیاسی کشور اعمال اقتدار می کند. دستگاه متمرکز سرکوبگر دولتی با برانگیختن شوونبسم ملت فارس - که مبین منافع بورژواز فارس است - همواره کوشیده است تا ابتدائی



یا برنامه قیام ۳۱ تیر ۳۱) یعنی برنامهای که ارتش، پلیس و بوروکراسی ممتاز را حفظ می کند و تنها بیدان جمهوری پارلمانی را اضافه می کند و بخواهان آن می نود که "ناه سلطنت کند، نه حکومت". انقلاب بهمن، به کلسه ابزارهای قدیمی ستمگری و سرکوب تعرض نمود، عموم مردم را مسلح کرد و موقتا قدرت را در اختیار آنها کارخانه ها، ادارات و یادگانیا به نهادهای نوین، نوع شورائی سپرد که انقلاب آنرا بوجد آورده و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب به نهایت اعتلاء خود رسیده است، مثلاً در سال ۱۷۹۲ در فرانسه، در سال ۱۸۷۱ در هانجا و در سال ۱۹۰۵ در روسیه و ایضا در هانجا در سال ۱۹۱۷.

ممینذا این خواننده های اولیه قدرت نوین جندان نیاکید و با تسلط رهبری روحانیت، پژمرده شد و از میان برخاست و همراه با آن انقلاب خلقی در موضع تدافعی قرار گرفت، کلیه آزادیهای دیکراتیک (و از جمله آزادی نامحدود بیان،

بیا فریاد؟ آجواب و ساینگان ادبی و سیاسی طبقات اجتماعی متخام دریاخ به این برش نظریات متفاوت و متعادی ارائه می دهند. مدافین نظام سلطنت اعم از سلطنت مطلق یا مشروطه که سرکونی شان آماج اصلی پیکارهای میلیونی مردم بود، از این مساله جنین نتیجه می گیرند که بطور کلی اکثریت جمعیت کشور ما به آن درجه از بلوغ سیاسی و آمادگی فکری و فرهنگی دست نیافته اند. که بتوانند بید برای نظامی دیکراتیک و جمهوری باشند، و از اینرو نظام سلطنتی یگانه نکل مناسب برای "اداره" آنان است. در این نحوه "استدلال" حقیقتی نیفته است. استقرار سلطنت در قرن بیستم با زتاب وضعیت سیاسی است که در آن مردم در بردگی، ذلت، انقیاد، نا آگاهی و عدم تشکل برمی برند و توحش و بربریت قاعده زندگی است. این شیوه زندگی سیاسی برانزده نکامل سرمایه داری ارتجاعی و بوروکراتیک می باشد که در آن عالیترین اقتدارات سیاسی و اقتصادی در دست دربار و دومان سلطنتی

حقوق سایر ملل ساکن ایران را سلب نموده و پایه ها خود را تحکیم کند. این دستگاه هرگونه آزادیها سیاسی را برای اکثریت اهالی الغاء نموده، ب سلب هرگونه حق تشکل و تجمع از طبقه کارگر شده های زحمتکش آنان را مجبور به تحمل شدیدترین اشکال بهره کشی سرمایه داری و فروش ارزان نیرو کار خود می نماید. این دیکتاتور عربان و عنان کسخته، توده وسیع مردم زاد رنا آگاهی و انقیابا نکا هدایت و بار عظیم هزینه های خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان نهاده است. ماهیت این دستگاه سرکوبگر دولتی - که در سرکوب کارگران و زحمتکشان و در تعرض به حقوق آنان از زهر و سبک ممکن حتی از شیوه ها و قوانین قرون وسطائی نیز اسفاده می کند - بورژوائی است، بایب حال هنوز سیادت سیاسی مستقیم وهمه جانیب طبقه بورژوازی در دولت بطور کامل تحقق نیافت است. و از همین جاست که ناراضیاتی لبرالها درخواستشان مبنی بر برقراری یک جبهه

برزواشی معمولی ناشی می شود.

لیبرالها که خواهان حفظ ارتش ثابت ، بیس ، و بوروکراسی ممتاز می باشند ، از یک جمهوری پارلمانی جانبداری می کنند تا اعمال راده کسل طبقه بورژوا را در دولت ممکن نمایند. لیبرالها که دبروزدهیبت کاسینه موقوفست زرگان با نظام ولایت فقیه ائتلاف نمودند و امروزه پس از لگد مال شدن توسط روحانیت حاکم خطا مداخله و خطا استحال و تحوّل تدریجی رژیم جمهوری اسلامی به یک رژیم "مفقول" سرمایه - ارانه شده اند؛ در پاسخ به پرسش مذکور، زشتند رویها ، سفاقت ها و جنون تهیدستان و آتش - نروزی کمونیستها در برانگیختن انقلاب توده ای ادبی کنند. آنها چنین وانمود می کنند که رژیم جمهوری اسلامی نظیر کلیه نظامات خودکامنه و ستمیده محمول جنون و سفاقت تهیدستان و افمنین شریکمونست آنهاست و نتیجتاً دلیل نکه تلاشیای مردم به استبداد فقهائی انجامید، بیست که مردم و بلاخری کارگران و سنجیزان پزروستا به شیوه ای "عقلانی" عمل ننمودند و ست به افراط کاری و انقلاب زدند. دمکراسی رگران و تهیدستان برای لیبرالها کسسه ماده اند تا با ارتجاع علیه هرگونه انقلاب قی جبهه واحد تشکیل دهند، با استبداد و جبهیل ترادف می باشد. دفاع رباکارانه آنسان از دمکراسی ناب " در مقابل انقلاب تنها بدین خاطر ست که بر حمایت فعالان از نظم ارتجاعی ، بیسی و بوروکراتیک برده ساتر بیفکنند و لاکدام ردشرفی می نواد مسکراین حقیقت شود کسه بران سالیای ۵۷ الی ۵۹ از برکت انقلاب خلفی وانست در زمره آزادترین ملل جهان قرار گیرد اینکه رژیم جمهوری اسلامی تنها پس از سرکوب سخ دست آوردهای این انقلاب با همکاری لیبرالها سوبال خاشن ، سرکوب و برگرد کمونیستها دمکراتهای انقلابی که از همان فردای استقرار رژیم جمهوری اسلامی ضرورت سرنگونی رژیم را کردند ، توانست آن نظمی را برقرار نماید ه امروزه ریگان نیز حاضر به پذیرش واقعیت اریخی آن شده است. آری ، پاسخ لیبرالها به رش مذکور عبارتست از تخطئه مبارزه طبقاتی ، نگار ضرورت هرگونه انقلاب توده ای و سرکوب مکرسی کارگران و تهیدستان ، لیبرالها تا آن دودی که جنش توده ای بتواند برای سرکرت نان در قدرت بردستگاه متمرکز دولتی اعمال ثار نماید ، خواهان انکاء به توده ها هستند ، ما بمحض آنکه این جنش به یک انقلاب خلقی بدیل شود ، آمده اند تا برای سرکوب آن با ارتجاع تحدگردند. لیبرالها ، در دفاع از جمهوری و خالفت با سلطنت براین با ورنده سرمایه داران کنون به یک جمهوری سازدارند ، زیرا آنها به ربیق دیگری نمی توانند مردم را "داره کنند". لیبرالها به یک جمهوری "پارلمانی" نیازمندند، عنی جمهورییی که در آن دمکراسی به انتخابت مکراتیک وجق فرستادن افرادی به مجلسی حدود می شود که بنا به گفته هوشمندانسه ارکی ، افرادی که مردم را نمایندگی می کنند مردم را سرکوب می کنند.

اسلامی یعنی رهبری مجاهدین و بیروان غیبتسرها مجاهدین رهبری در شورای ملی مقامت به پرسش مذکور چگونه پاسخ می دهند؟ آنان که توده ها را بی شعور ، آلت منفعل و گلرسی بی شکل قلمسداد می کنند که قراست تنها بوسیله پیشوا یسان و شعورسیا سرکونه آنها شکل بگیرند و هدایت شوند ، چنین می پندارند که با جاگزینی رجوی به جای خمینی ستاقض انقلاب بهمین حل می شد ، یعنی اگر رجوی می توانست زودتر از خمینی بجنبسد و حمایت جیمی کراسی ("حقوق بشر" جیمی کراسی) را از یکسوی و نماناسدگی توهمات مذهبی و مافیسلس سرمایه داری رایج در میان تهیدستان شهسری و دفاع از مدرنیسم و سبونا لسم لایه های ماسی جدید شهری را از سوی دیگر سفته بگیرد ، مسسد رهبری در اختیار آنها قرار می گرفت. از اینرو ست تخیل در رجوی از شیوه های بسا پارتنستی به قدرت رسیدن خمینی در حال حاضر و نفاظ علی آسان مینی بر "مرگ بر خمینی ، درود بر رجوی" ، در واقع نیز جمهوری دمکراتیک اسلامی به معنای حفظ ارتش ثابت ، بیس ، بوروکراسی ممتاز و متمرکز است و تنها شعوبی روحانیت حاکم با کادر رهبری مجاهدین ، شعوبی ساه و کسمته ها با ملیتسبای مجاهدین ، و شعوبی دوا شراید ثولویزیک فغا هنی در ارتش با دوا شراید ثولویزی توحیدی و ناسونا - لیستی پرسنل ارتشی مجاهد را در دستور کار خود دارد. این تغییر در روشنای سیاسی به منظر سر سازماندهی یک سنا پارتنسیم ارتجاعی مدرن تر از رژیم جمهوری اسلامی است که می خواهسد حشور و زوشناسی از شناقتی دستگاه جمهوری اسلامی را با زیر ساخت سرمایه داری حذف کند ، و ضمن خلع بدسیاسی از بورژوازی و متمرکز آن در دست رهبری مجاهدین ، نظم سرمایه را از تعرض کارگران و تهیدستان شهروستا مضمون دار و در عین حال حمایت متمرکزمین و اقتار مینانی جدید شهری را نیز به نام مدرنیسم و ناسیونالیسم به نفع ایسین قدرت جلب نماید .

طرفداران احیای سلطنت ، جمهوریخواهان لیبرال ، مدافعین حکومت رجوی یا حامیسسان جمهوری دمکراتیک اسلامی علیرغم اختلافات متعدد فیما بین خود بیرومون اشکال ستمگری و تحکیم مائین تفصیقات بعضی دولت علیه کارگران و زحمتکان در یک نکته توافق دارند: تشبیت نظم ارتجاعی ، بوروکراتیک و نظامی بورژواشی و ضدیت با دولت نوع شورایی یعنی جمهوری دمکراتیکی که بر پایه اعمال اشکار و اراده مستقیم کارگران و زحمتکان شهروستا ناسس کرده . این نوع جمهوری که در همهجگ از کشورهای بورژوازی پارلمانی عادی وجود داشته و اصلا نمی تواند در کنار حکومتهای بورژوازی وجود داشته باشد ، آن نوع جدید و دمکراتیک خردولست است که تنها در ستمحه یک انقلاب خلقی خلقی می تواند وجود یابد و ما کمونیستها آنرا جمهوری دمکراتیک خلق نامیده ایم. جمهوری دمکراتیک کارگران ، زحمتکان و دهقانان ، آن نوع جمهوری است که در آن بیس ، ارتش ثابت ، ساه و کلیه قوای ملح حرفه ای جدا از مردم محل شده و بوسیله تسلیح همگانی مردم و بیسلس خلقی شعوبی می گردد ؛ ستا می مقامات نظامی ، قضایی و اداری نه تنها انتخابی خواهد بود بلکه همچنین در هر زمان بنا به اراده اکثریت انتخاب

کنندگان قابل فراخواندن و عزل شدن می باشند ، ستا می مقامات بدون استثناء دستمزدی نه بیشتر از یک کارگر ما هر دریافت خواهند کرد ، و ستا دهیای ستا بندی پارلمانی تدریجاً با خورا های ستا بندی خلق شعوبی خواهند شد به نحوی که نورا ها هم قانکذا روهم محری فانون خواهند بود. انقلاب خلقی بهمین ساتاسس شوراها نطقه ای چنین قدرتی را بوجود آورد. از اینرو برای ما کمونیستها و نیز کلیه دمکراتهای انقلابی ، پرسش مذکور از این نقطه نظر حائز اهمیت است که چرا ایسین قدرت نوین نتوانست با سکیرد ، رنده نما بدو سسه یک دولت نوع نوین مدل گردد؟

در نگاه اول چنین به نظر می آید که توهمات ما قبل سرمایه داری و مذهبی خرده بورژواشی رایج در میان وسبعترین اهالی که موجبات اعتمساد توده های قیام کنندده رایج رهبری روحانسی فراهم نمود ، نقطه ضعف اصلی انقلاب بهمین بود . در واقع سر مردمی که در سرنگونی رژیم سلطنت محم بودند ، تصور روشنی از نظام آتی که باید جایگزین رژیم شاه شود ، سداشتند ، غرسه انقلابی آنها برای تسبیر نظم سیاسی و اجتماعی موجود ، در ستا رهای مسجم و کسک و رجعت به عدالت مدر اسلام اسکاس می بایست ، از اینرو س از سرنگونی رژیم شاه ، اراده و عمل مستغل آنها بواسطه انتظار - ستان از حکومت اسلامی ستا به سمره یک انقلاب بیروز مشروط و مطیع می شد ، گسری و توهمات خرده بورژواشی سوسزه در میان وسبعترین اقتسار تهیدست شهری ، زاغه نشیمان و ساکنین حلسی - آبا دها ، راه نجات از فلاکت سرمایه داری را جنگ انداختن به دامن رهبری روحانی و بازگشت به عدالت اسلامی معرفی می کرد. این توده سزاکنده ، تحت ستم ، تحقیر شده و تهیدست احتیاج بسسه رهبری یک طبقه معین داشت ؛ طبقه ای که با رشد سرمایه داری ، افزایش یافته ، خصومت طبقاتی با بورژوازی فزونی گرفته و آینه اش ستا درگر و فراتر رفتن از سرمایه داری و استقرار سوسالیزم بود. این طبقه بعضی طبقه کارگر که ما اعتمصاب عمومی ، این ست تظا هرات خیابانی را گسود و کمر رژیم شاه را شکست ، در مکتب مبارزه سسرای دمکراسی تربیت می شد ، تشکلات و آگاهی سسود را گسترش می داد تا برای یک انقلاب اقتصادی آماده گردد ، و تنها طبقه ای بود که با طرح مطالبسد شرکت در شورای با مصطلاح "انقلاب" و عینی شدن این "شورا" حضور خود را به عنوان یک نیروی طبقاتی مستقل در میان فریاد های وحدت طلبانه جنش ضد دیکتاتوری اعلام کرد .

طبقه کارگر که پس از سرنگونی رژیم شاه در امر تاسس شوراها و سرقراری کنترل کارگری نقش بسگام را بعهده داشت ، به دلیل فقستان حزب سیاسی انقلابی ، و به دلیل فقدان آگاهی لازم بر مطالبات اصلی و نظم نوینی که باید در اتحاد با سارزحمتکان شهروستا سی ربسری می شد ، نتوانست به پیشوا و رهبر عموم توده های زحمتکش مدل گردد ؛ و از نطقه های قدرت نوین شورایی در مقابل تعرض ولایت فقیه و توهمات ارتجاعی و واپس گرایانه خرده بورژواشیی بساداری ستا بد . سسود تشکلات و آگاهی طبقاتی از ستا ذاتی نا پذیر پرولتاریا با سسورژوازی

را برای قدرت یابی کارگران و زحمتکشان آما سازند. علاوه بر آن بدلیل سرکوب افکار گسخت و وحشیانه رژیم اسلامی و ضرورت مبارزه مخف و عدم تمرکز در سازماندهی نیروهای کمونیست انقلابی و توازن منفی در این رابطه، دامنه فعالیت و سازماندهی این نیروها بسندت محدود است.

بنابراین نتیجه مینویسد که حرکت درجه سازماندهی حربی و ایجاد قطب کمونیستی در جامعه بنحوی که بتواند شرایط لازم برای رهبری کمونیستی در مبارزه کارگران و انقلاب را فراهم سازد، با شرایط و ابعاد فعالیت سازمانگرا، نیروهای کمونیست که با شرایط دشواری بس گسترش فعالیت خود روبرو هستند، قابل انطباق است. روشن است که غلبه برجست شرایط و بسا سخکونی بر سازهای موجود و نامین هند سازماندهی در ابعاد دوسع و نوده ای مستواند، تکه بکانه بر توان سازمانگرا نه نیروها کمونیست و در محدوده ارشاطات سازمانی آنها

یعنی هم تبلیغات افکارگرا نه سیاسی و هم تبلیغات فعالیت عملی روزمره نتواند بیبوند خود را با هدف تبلیغات کمونیستی و تبلیغات برنامه ای برقرار نموده و از هر دو جنبه تبلیغات بمفهوم کمونیستی آن به بیش رود. ثالثاً - به این موضوع توجه شود که نقش تبلیغ کمونیستی محدود به دوجبه فوق نبوده بلکه تبلیغ تاکتیکی و روشهای مبارزه و سازماندهی و ایده های سازمانگرا نه در شرایط گوناگون مبارزه به کارگران و زحمتکشان است تا آنها قادر شوند مبارزه اشان را در سطوح مختلف سازماندهی کرده و آنرا در جهت نیل به اهداف مبارزه ارتقاء دهند. اگر هدف از سازماندهی تبلیغات کمونیستی پرورش انقلابی کارگران در جهت تامین رهبری در انقلاب و بسا سازماندهی کمونیستی باشد سیاستمان

ما در عماره های بنین سربه ممی نقد تبلیغات بیولگستی بر ضرورت و اهمیت گسترش تبلیغات در راستای سازماندهی تبلیغات کمونیستی منی بر اینکه این تبلیغات می باید از یک طرف با به و مرکز نقل خود را بر طبقه کارگر گداشته و از طرف دیگر هدف سازمانگری را تعقیب نماید، تا کید مسودیم. اما این موضوع که سازماندهی تبلیغات کمونیستی می باید چگونه انجام نده و مهمتر از آن چه اهداف سازمانگرا نه معنی را در شرایط کنونی منحنی نماید کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین مسئله سب شده است تا این وظیفه نتواند آطور که باید اهمیت خود را در فعالیت کمنته ها و واحدهای سازمان روشن نموده و گاهی حتی وظیفه سازمانگری در مقابل تبلیغ قرار داده شود. از اینرو لازمست

= ضرورت سازماندهی گسترده

پست سرخ در شرایط کنونی

قابل تحقق باشد. حتی در شرایط مطلوب گستر سازماندهی برهما نظیر که اشاره شد تنها به محدودی از کارگران و زحمتکشان در حیطه سازماندهی کمونیستی قرار خواهد گرفت. از اینرو باید هدف از یک جهت با همه جا نبه کردن و عمیق نمودن تبلیغ کمونیستی و گسترش هر چه بیشتر تبلیغات کمونیستی که بتواند نیروهای هر چه وسیعتری از کارگران و زحمتکشان را بسوس برنامها و رهنمودها و شعارهای کمونیستی جلب نموده و از جهت دیگر با گسترش سازماندهی کارگران و نوده ای و همچنین وسعت دادن به دامنه سازماندهی کمونیستی امکان پذیر خواهد بود. اما مسئله اینست که وسعت دادن به دامنه سازماندهی کمونیستی چگونه عملی خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت که اگر گسترش دامنه سازماندهی علاوه بر برنامه، قرار دادن "تجربه و تجربه مبارزه انقلابی" در اختیار نیروها و هر چه بیشتر و آماده به مبارزه انقلابی امکان پذیر است، تنها راه قرار دادن برنامه و همچنین تخص و تجربه مبارزه انقلابی در اختیار جنبه نیروهای برقراری ارتباط مستقیم با آنهاست. بیله این وظیفه را و بسا برتری "جنبه عمومی دادن به مسئله سازمان" را که از حاسد لنین بعنوان یکی از وظایف تبلیغ کمونیستی منحص شده با سازماندهی تبلیغات کمونیستی ترمی توان به انجام رساند. یکی از وظایف تبدیل نمودن سربه به " ارگان سازماندهی جمعی " نیز همین است. باید بتوان آنرا بدست عده هر چه وسیعتری از نیروهای آماده مبارزه که در لحظه به عده آنها نیز برای بیبوندن به صفوف مبارزه انقلابی افزوده میشود رساند تا آنها بتوانند با سازماندهی نیروها اشان به "پرورش سازمانهای سیاسی بیروند" اردرون خود بیبوزانند و در کارها هک و عظیم ساختن حزب کمونیست قدرتمندی که شرط پیروزی کارگران در انقلاب خواهد بود شرکت داشته باشد.

در رابطه با تحقق این هدف با توجه به وضعیت جنبش کارگری و کمونیستی و وضعیت سیاسی جامعه و با تکیه بر اهمیت رهبری کارگران در سر نوشت انقلاب قابل ترسیم خواهد بود. بررسی مختصری از شرایط شان میده که با توجه به برآیند گسی کارگران و کمونیستها و شرایط بحرانی جامعه، تمرکز این سیاست در سازماندهی تبلیغات کمونیستی می باید بر تبلیغ برنامه کمونیستی بر مسئله سازماندهی و با قبول لنین به "جنبه عمومی دادن به مسئله سازمان" در میان کارگران و زحمتکشان استوار باشد.

اگر هدف سازماندهی تبلیغات کمونیستی با اهداف سازماندهی قابل ترسیم باشد، باید گفت که فعالیت سازمانگرا نه کمونیستی در مجموع خود در برابر این سؤال قرار گرفته است که در شرایط کسوی چگونه قادر به ایجاد رهبری کارگری در انقلاب و همینطور سازماندهی حربی برای آنکه رهبری کارگری در انقلاب منحص شود، خواهد بود. و مسئله اینست که نیروهای انقلابی و کمونیست برای انجام وظیفه ای که در مقابلشان قرار گرفته همواره آماده نیستند و در مقابل رتدها رزات نوده ای و کارگری و بحران انقلابی در جامعه همواره نیروهای تازه ای از کارگران و زحمتکشان، جوانان و روشنفکران انقلابی را آماده مبارزه انقلابی میکند. بر این اساس مهمترین مسئله در سازماندهی تبلیغات کمونیستی این است که بتواند بسا سخکونی محدودیت دامنه فعالیت نیروهای کمونیست بوده و متکل موجود را حل کند و بدنیال آن قادر شود با سخکونی محدودیت تبلیغ برنامه کمونیستی در برابر مبارزات رتدها بنده کارگری و نوده ای و اهمیت رهبری کارگران، در انقلابی که وقوع آن نزدیک احساس مینود، باشد. بسا رت دیگر با وجود گسترش جنبش انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و جوانان انقلابی، کمونیستها هم در تبلیغات خود و هم در فعالیت سازمانگرا نه اشان از این جریان عقب مانده اند و موفق نمیشوند بسا جلب وسیعترین نیروها و سازماندهی آنان زمینه

در کنار تاملی بر روی این مسئله سیاستمان در رابطه با سازماندهی تبلیغات کمونیستی و هم جنبه محروماتی در استفاده از شیوه های مختلف تبلیغی در انطباق با شرایط موجود روشن شود.

هدف از سازماندهی تبلیغات کمونیستی عبارتست از پرورش انقلابی طبقه کارگر در جهت آنکه در زیر پرچم حزب کمونیست بصورت یک نیروی سیاسی واحد و مستقل متکل شده تا قادر شود نقش رهبری را در انقلاب ایفا نماید. این هدف می باید تنها از طریق روشن نمودن اهمیت سیاسی مسئله، بلکه هم چنین از طریق توضیح جنبه های عملی و سازماندهی آن به بیش رود. از اینرو اگر به وظیفه سازمانگری در سازماندهی تبلیغات کمونیستی تا کید می شود، این موضوع می باید در رابطه با هدف فوق مورد توجه قرار گیرد. چرا که هدف و مضمون فعالیت کمونیستی در مجموع خود نیز آماده کردن و تجهیز کارگران برای کسب رهبری در انقلاب از همان گامهای اولیه است. بر این اساس تبلیغ و سازمانگری بعنوان محورهای اصلی فعالیت کمونیستی و در ارتباط متقابل با هم دیگر هدف واحدی را دنبال نموده و یکی از آنها نمیتواند در برابر دیگری قرار داده شود. اگر این موضوع را همنای ما در سازماندهی تبلیغات کمونیستی قرار داده شود، از یک طرف تبلیغ کمونیستی بمفهوم افکارگری صرف سیاسی و تبلیغات افکارگرا نه محدود میشود و از طرف دیگر دامنه آن برنامهای تبلیغات سازمانگرا نه در فعالیت روزمره و در محیطهای جداگانه محصور نمی ماند. هر گاه تبلیغ کمونیستی بمفهوم تبلیغات افکارگرا نه سیاسی و بسا سخکونی نیازهای تبلیغی فعالیت روزمره یعنی ارائه رهنمود در این میان مورد جداگانه محدود شود، هر چند این دو جنبه از اجزاء اصلی تبلیغات کمونیستی است، ولی باعث میشود که اولاً - رابطه درونی وظایف سازمانگری و تبلیغ در فعالیت کمونیستی ناروش مانده و بسا مستقل کردن این دو وظیفه سازمانگری در برابر امر تبلیغ قرار داده شود و سازماندهی تبلیغات کمونیستی نتواند آطور که باید گسترش و تعمیق یابد. ثالثاً - این دو جنبه از تبلیغ

بدلیل عدم سازماندهی گسترده تبلیغات مونیستی و مفهوم واقعی آن، بسیاری ز نیروهای که آماده پیوستن به صفوف مبارزه انقلابی شده اند خارج از حوزه تبلیغات و سازماندهی مونیستی باقی مانده اند. درحالیکه گر تجربه و بقول لنین "تخصص مبارزه انقلابی" را اختیار آنها قرار داده شود، که این نیز از وظایف مهم سازماندهی تبلیغات مونیستی است، آیه سازماندهی و فعالیت مونیستی بمراتب ز آنچه که اکنون موجود است گسترش بیشتری خواهد یافت. هرگاه سازماندهی تبلیغات مونیستی بتواند بوسیله ارائه خط و برنامه روشن نمودن نحوه فعالیت سازماندهی سراسری نیروهای منفرد، گروهها و محافل پراکنده اما متعدد کارگری و روشنفکران انقلابی و مونیست به بدلیل همین پراکندگی و عدم ارتباط قادر به گسترش فعالیت خود و سازماندهی بایدار و قوی در میان خود نیستند، زمینه لازم را برای بیت منظم و عمومی عده هرچه وسیعتری فراهم بیاورد، آنگاه علاوه بر آنکه دامنه عمق سازماندهی مونیستی در ابعاد وسیعی گسترش می یابد همچنین باعث می شود تا حتی زمینه لازم برای برهم خوردن توازن منفی بین شرایط سرکوب و سازماندهی مونیستی نیز ایجاد شود. چراکه با ایجاد دپورت سازماندهی قوی بایدار از جنبین نیروها و محافل که اکنون دلیل عدم تجربه و اطلاعات و ارتباطات و همینطور "تخصص مبارزه انقلابی" یعنی "هنرمبارزه بسیار سیاسی و مبارزه مخفی و گسترش سازماندهی در شرایط سرکوب، نحوه ارتباط با سازمانهای مونیستی و دریافت آخرین اطلاعات و تجربیات" قادر به ارتقاء مبارزه خود نیستند. سازماندهی مبارزه مؤثر مونیستی از ادایر محدود ارتباطات سازمانی سازمانهای مونیست خارج شده و معنای واقعی کلمه جنبه عمومی خواهد یافت. این امر با تضعیف نیروی سرکوب سیاسی برای تعقیب گرد هزاران نفر که بطور دائمی و منظم شبکه سازماندهی و مبارزه مونیستی را در میان توده با گسترش داده و اخبار مبارزه جنبش انقلابی همچنین برنامه مونیستی را برای تغییر وضعیت موجود و راههای آترابندست کارگزاران زحمتکشان میرسانند، فضای مناسبی را برای انقلابیون و متخصصین مبارزه انقلابی سازمانهای مونیست و از جمله رفقای کمیته ها و واحدهای سازمان فراهم میسازد تا بدینوسیله قادر شوند قای رشد یافته خود را تا مین نموده و برای غلبه بخش هرچه وسیعتری از نیروها و محافل گروههای کارگری و روشنفکران انقلابی و تجربیات مبارزه انقلابی امکانات ضروری اتدارک ببینند. و در همان حال دامنه فعالیت سازمانگرا نه خود را هرچه بیشتر گسترش دهند.

عقب ماندگی مونیستها از سازماندهی وسیع تبلیغات مونیستی باعث شده است تا بسیاری از محافل و گروههای کارگری و روشنفکران انقلابی که بواسطه رشد جنبش انقلابی در حال گسترش نیز هستند، بدون آنکه قادر شوند در جریان تجربیات مبارزه انقلابی قرار گیرند در مراحل

اولیه فعالیت خود در معرض ضربات رژیم اسلامی واقع شوند و یا نیروی آنها بدلیل خارج ماندن از حوزه سازماندهی نیروهای مونیستی و از جمله کمیته ها و واحدهای سازمان، در خرده کاری های بی حساب به هرز رود. درحالیکه نیروی عظیم آنها میتواند پشتوانه قدرتمندی در جهت گسترش سازماندهی مونیستی و همینطور تجدید سازمان تشکیلاتی محسوب شود.

از این جنبه سازماندهی تبلیغات کمونیستی میتواند زمینه لازم برای تجدید سازمان تشکیلاتی کمیته ها و واحدهای سازمانی در نظر گرفته شود. آنها میتوانند با گسترش و پخش دائمی و منظم خط و برنامه و با ارائه نحوه و نقشه فعالیت برای فعالیت سازمانگرا نه محافل کارگری و مونیستی و تشویق به استقرار و تمرکز نیروهایشان بر روی مناطق مشخص و با برنامه معین، بدون آنکه ضرورت ارتباط مستقیم با آنها وجود داشته باشد، مدارا و آدامنه نیروها و فعالیت سازمانگرا نسبه را گسترش دهند و به باز تولید سازمانگرا در صورت واقعیت بپوشند.

"جنبه عمومی دادن به مسئله سازمان" از طریق سازماندهی تبلیغات وسیع مونیستی و با تبلیغ ایده های سازمانگرا نه نمی باید به هدف فوق به عنوان تنها هدف سازمانگرا نه تبلیغ مونیستی محدود شود. همانطور که مبارزه توده ای در جهت تامین خواسته های گوناگون نیازمند سازماندهی و سازمان در سطوح و اشکال مختلف میباشد، سازماندهی تبلیغات مونیستی می باید با تبلیغ ایده های سازمانگرا نه مختلف در جهت سازماندهی توده ها متناسب با آگاهی و تشکلیشان دارای برنامه بوده و راه مبارزه مؤثر در راه تحقیق این خواسته ها به آنها نشان دهد و آنها را در ارائه شعارهای روزمره و رهنمودهای عملی یاری رساند. در حقیقت سازماندهی تبلیغات مونیستی در این راستا می باید تمام بخشها را مخاطب خود قرار داده و برای پیوستن توده ها به مبارزه در سطوح مختلف دارای برنامه باشد. این مسئله می باید با توجه به اهداف سازمانگرا نه در سطوح مختلف مدنظر قرار گیرد تا بخشهای مختلف بر حسب آگاهی و آمادگی شان توان اجرای رهنمودهای ارائه شده را داشته باشند. از این نظر گسترش ایده های سازمانگرا نه در سطوح مختلف و از برنامه ها تا پیچیده (از گوش دادن به برنامه های رادیویی سازمان، اشتغال اخبار، تکثیر و پخش اعلامیه ها و نشریات - تا سازماندهی گروههای هواداری - و غیره و غیره) امکان میدهد که کارها ساده تر شده و بر حسب آن و در همان حال برای هدف واحدی توده های بیشتری را که قادر به انجام این وظایف هستند سازماندهی کرده و وارد مبارزه مؤثر در جنبش انقلابی نماید.

در عین حال سازماندهی تبلیغات مونیستی با تبلیغ ایده های سازمانگرا نه میتواند دامنه فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان را در حوزه های وسیعتری نظیر (خانواده زندانیان سیاسی و شهدا، جوانان - ارتش و غیره ...) که بدلیل گوناگون از جمله امنیتی و محدودیت نیرو قادر به فعالیت در میان آنها نیستند گسترش دهد. و طبیعه، از این نظر اینست که بهر کسی که دارای آمادگی برای مبارزه است و معمولاً ارتباط با آنها و حتی شناسایی شان

برای ما غیر ممکن است، یاری کنیم تا مبارزه شان را سازمان داده و ارتقاء بدهند.

اگر سازماندهی تبلیغات مونیستی بتواند با تهیه و انتخاب درست رهنمودها، برنامه ها و مقالات نشریه و غیره برای مخاطبین وسیع خود زمینه سازماندهی و فعالیت را برای کمیته ها و واحدهای سازمان گسترش دهد، بهمین ترتیب میتواند این زمینه را برای رفقای که بدلائل مختلف و از جمله امنیتی قادر به استقرار در محیط مشخصی (کارخانه و غیره) و شرکت مستقیم در فعالیت سازمانگرا نه نشده اند ولی دارای آمادگی بسیاری برای انجام وظایف تشکیلاتی هستند، برای شرکت در فعالیت سازمانگرا نه از طریق یکی از نتایج قرار دادن امر تبلیغ در برابر سازمانگیری این بوده است که با تکیه یک جانبه بر سازماندهی باعث شده است تا با شروط کردن فعالیت به نفوذ و استقرار در کارخانجات بخشی از نیروهای فعال که بدلائل مختلف (امنیتی - فراری بودن و غیره ...) قادر به استخدام نشده اند، خارج از ادایر سازماندهی قرار داده شوند. درحالیکه این نیروها که از نظر آمادگی برای فعالیت انقلابی و انجام وظایف تشکیلاتی معمولاً فوق العاده نایاب هستند، میتوانند از طریق سازماندهی تبلیغات انقلابی به نحوی مؤثر در خدمت تجدید سازمان تشکیلاتی و باز تولید سازمان قرار داده شوند. حتی آنها میتوانند فعالیت، با تعدیه فعال و همه جانبه گروهها و محافل کارگری و روشنفکری که معمولاً مشکلات کمتری از نظر استخدام در کارخانجات و شرکت مستقیم در سازماندهی مبارزات کارگری و ونده ای روبرو بوده و مشکل اصلی آنها عدم دستیابی به نقطه و برنامه مونیستی و تجربیات و اطلاعات - بدلیل عدم ارتباط با سازمانهای مونیستی - است. در ارتباط با جنبین محافل خود به کمیته ها و واحدهای مستقلی تبدیل شوند.

در مقابل، برای مشکل کردن جنبش کارگری، برای تقویت گروهها و محافل کارگری و روشنفکران انقلابی - از لحاظ ارائه برنامه و کمک به سازماندهی و ارتقاء مبارزاتشان - برای متحد کردن آنها در جهت سازماندهی وسیع حزبی، انتقال اخبار مبارزات کارگزاران و زحمتکشان، تبلیغ برنامه مونیستی و غیره و غیره... زمینه وسیعی برای گسترش مبارزه انقلابی قرار دارد. برای سازماندهی و وسیع تبلیغات مونیستی در میان کارگران و زحمتکشان و ارائه رهنمودها و شعارها و تبلیغات برداشته می باید نشریه سازمان خود را به ارگان سازماندهی جمعی تبدیل کنیم. در شرایط کنونی، تحقق این امر با سازماندهی گسترده بست سبب رخ امکان پذیر خواهد بود.

سازماندهی پست سرخ محور اصلی سازماندهی سازماندهی پست سرخ که بعنوان محور اصلی سازماندهی تبلیغات در میان شیوه های مختلف تبلیغی دیگر مشخص شده است در راستای هدف سازماندهی تبلیغات وسیع مونیستی، اساساً هدف پخش وسیع نشریه در میان کارگران و زحمتکشان را تعقیب میکند. اما با مشکلاتی که



در رساندن نشریه به محافل کارگری و انقلابیون کمونیست و حتی اعضاء و هواداران سازمان وجود دارد، سازمان ندهی بست سرخ و ارسال غلشی و وسیع نشریات و اعلامیه های سازمان که از طریق آنها شعارها و برنامه ها در اختیار کارگزاران و زحمتکشان قرار میگیرد. باید یک تیسر دو هدف را نشانه گیرد. با این معنا که از یکطرف می باید مشکل رساندن نشریات بدست نیروهای پیشرو کارگری و روشنفکران انقلابی را بعنوان هدف خاص حل کند و از طرف دیگر هدف رساندن نشریه بدست عده هرچه وسیعتری از کارگران و زحمتکشان را متحقق نموده و در ارتباط متقابل ایندو بسا یکدیگر به ضرورت سازمان ندهی تبلیغات وسیع کمونیستی و حضور سیاسی سازمان در میان آنان با اهداف ذکر شده پاسخ دهد.

با این ترتیب سازمان ندهی بست سرخ میتواند با استفاده از امکانات خود برای رساندن نشریه به انقلابیون کمونیست و کارگران پیشرو و محافل کارگری و روشنفکران را تامین نموده و در کنار بخش وسیع نشریه و اعلامیه ها و رهنمودهای سازمان در میان توده ها با رفتارگاتی و امنیتی کمیته ها و واحدهای سازمان را در سازمان ندهی تبلیغات وسیع گام بردارد. قرار دادن شیوه بست سرخ بعنوان محور اصلی از میان شیوه های دیگر تبلیغی استفاده از امکانات غلشی بست سرخ موجود در خدمت سازمان ندهی تبلیغات انقلابی و در انطباق با شرایط مبارزه مخفی و سرکوب کنونی است. اگر شیوه بست سرخ بدقت سازمان ندهی اعلامیه بطریق بخش خانه خانه، شعار نویسی و بخش خیابانی اکیبی و غیره - میتواند در اندام سازمان ندهی تبلیغ را به میزان فوق العاده افزایش داده و در عین حال شکل منظم و دائمی و هدفمندی به سازمان ندهی بخش نشریه در میان کارگران و زحمتکشان بدهد. سازمان ندهی بست سرخ علاوه بر آنکه از نظر امنیتی در انطباق با شرایط مبارزه مخفی قرار دارد، همچنین وسیله ای ممکن و بسا بُردمؤثر در خدمت سازمان ندهی بخش وسیع نشریه و اعلامیه و همچنین تبلیغات وسیع در شرایط سرکوب فاشیستی حاکم است. در عین حال از آنجا که سازمان ندهی این شیوه تبلیغی در کنار گام های خطرات امنیتی ساده ترین و سهل الوصول ترین شیوه در سازمان ندهی تبلیغ است میتواند وسیع ترین نیروها را از عناصر مرفردو هفته های کوچک و بزرگ تبلیغی گرفته تا کسانی را که حتی ارتباط منظمی با سازمان نداشته و حتی دریافت کنندگان نشریه را در خدمت سازمان ندهی وسیع تبلیغات کمونیستی قرار دهد. از اینرو مزیت این شیوه تبلیغی در رابطه با شیوه های دیگر از یکطرف در کار برد و استفاده و امکان سازمان ندهی وسیع آن و از طرف دیگر در گستردگی و جهت دار بودن آن قرار دارد.

شیوه بخش وسیع نشریه و اعلامیه های سازمان از طریق سازمان ندهی بست سرخ می باید همانند سایر جنبه های فعالیت با استفاده از روشی ساده ای در جهت گسترش و تامین امنیت آن باشد، یعنی از مسطح شلیک با تفنگ ساچمه ای بسرو می نماید. با این معنی که در رساندن نشریه بسا

نیروهای مورد نظر آنها را دریافت کرده ای قرار داده و احتمال بروز مسائل امنیتی برای آنها را کاهش دهد. بهترین وسیله که چندین نقطه را در مناطق و محلات مختلف و بطور متناوب و دوره ای مورد هدف قرار دهد. با توجه به این مسئله و علیرغم تا کید سازمان بر سازمان ندهی بست سرخ این شیوه در سال گذشته تنها ۱/۴ از حجم تبلیغات کمیته ها و واحدهای سازمان را در رابطه با سایر شیوه های تبلیغی اشغال نموده است. جدا از تئوریاتی که روشن نبودن اهمیت سازمان ندهی تبلیغات کمونیستی در رابطه با وظیفه سازمان نگری و قرار دادن تبلیغ در برابر سازمان ندهی بر بیشتر ادرار تبلیغ در فعالیت کمیته ها و واحدهای سازمان داشته و باعث شده است، در مدتها چیزی از فعالیت کمیته ها و واحدها در اختیار تبلیغات بطور کلی قرار داده شود، یکی از دلایل عدم گسترش سازمان ندهی بست سرخ در ارسال غلشی نشریه و اعلامیه های سازمان، قرار دادن اهمیت آن در برابر احتمال بروز مسائل امنیتی برای دریافت کنندگان خاص نشریات و اعلامیه ها و در نظر گرفتن اثرات منفی احتمالی آن بر روی برخی از آنها و همچنین مردم عادی بوده است. در این رابطه باید تاکید نمود، همانطور که منطق سازمان ندهی بست سرخ بر روی این مسئله استوار شده، تنها راه مبارزه برای تامین امنیت در این رابطه و فعالیت بطور کلی در شرایط اختناق و سرکوب پلیسی تلاش در جهت توده ای کردن مبارزه است. چرا که تنها وسیله برای بی اثر کردن ابزار سرکوب پلیسی نیز تشکیک بر نیروی وسیع توده ها است. از اینرو در کنار تلاش برای سازمان ندهی هر چه وسیعتر بست سرخ و با توجه به اهمیت سازمان ندهی تبلیغات وسیع در جهت ارتقاء هر چه بیشتر مبارزات توده ای و انعکاس اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان، استفاده از این شیوه نمی باید مشروط به موارد جزئی و احتمالی مسائل امنیتی و اثرات منفی آن شود.

سازمان ندهی بست سرخ در جهت سازمان ندهی وسیع تبلیغات کمونیستی علاوه بر اهدافی که در این رابطه اشاره شد می باید نیروی ویژه ای را که رژیم سفاک اسلامی با هراس از تضعیف مبارزات رشدیابنده کارگران و زحمتکشان میهنمان برای جلوگیری از انعکاس این مبارزات در کنار گسترش فضای سرکوب و خفقان خود متمرکز نموده و بخش اعظم این نیرو را نیز در جهت مانع از تبلیغات انقلابی و رسیدن نشریات و اعلامیه ها بدست کارگران و زحمتکشان اختصاص داده است، خنثی نماید. نشریات و اعلامیه های که از یکطرف با انعکاس مبارزات توده ای خوطه برقراری سکوت مرکب از رژیم را درهم می شکنند و از طرف دیگر تبلیغ و ترویج شعارها و برنامه های انقلابی و باز آراشه رهنمودهای در جهت سازمان ندهی و ارتقاء این مبارزات راه آنها را برای تعمیق و گسترش مبارزاتشان میگشاید.

علاوه بر آن سازمان ندهی تبلیغات و بخش وسیع نشریات و اعلامیه های انقلابی می باید کارگران و زحمتکشان را برای مقابله با تشدید تبلیغات ضد انقلابی دشمنان رنگارنگشان از سلطنت طلبان گرفته تا لیبرالها آماده و تجهیز نماید. آنها با توجه به پراکندگی نیروهای کمونیست و انقلابی و با استفاده از نفرت و وسیع

توده ای نسبت به رژیم اسلامی و امکاناتی که از جانب قدرتها امپریالیستی و ارتجاعی در اختیارشان قرار گرفته است، زمین را بسرا پیشبرد سیاستها و اهداف شوم خود و بسا تحسیرا کشاندن مبارزات حق طلبانه توده ها مناسب تشخیص داده اند. از اینجهت ضروری است که سازمان ندهی تبلیغات انقلابی و کمونیستی هر چه بیشتر گسترش یابد تا از این طریق بتواند توده های هر چه وسیعتری از کارگران و زحمتکشان را زوش خود قرار داده و مانع گسترش و نفوذ برنامه و سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم اسلامی و تبلیغات ضد انقلابی نیروهای فرصت طلب شود. این امر با حضور سیاسی هر چه بیشتر نیروها انقلابی و کمونیست در میان توده ها امکان پذیر خواهد بود.

براهمیت این مسئله باز هم افزوده می شود اگر بر این موضوع توجه شود که نفرت فرایند توده ای نسبت به رژیم اسلامی و حتی آگاه بر ضرورت سرنگونی آن هنوز با آگاهی بر ضرورت تسخیر قدرت سیاسی از جانب کارگران و زحمتکشان و آمادگی در این جهت برای آنگاه اوضاع برای منافع آنان دگرگون شود، جایگزین نگشته اند. روشن است که اگر این ضرورت به آگاهی بخش هر چه وسیعتری از کارگران و زحمتکشان تبدیل نشود بیروزی قطعی و نهائی آنان نیز در انقلابی که به گام بسوی آن به پیش میروند هیچگاه جنبه عملی و قطعی نخواهد یافت.

از آنجا که طبقه کارگران در اینجا رسالت تاریخی خود و رهایی خود و تمامی زحمتکشان و ستمدیدگان از زنجیر رژیم اسلامی و جنگ و کشتار و شکنجه و نظام سرمایه داری و مقابله با خطر قدرت یاب حکومتها و نظیر حکومت اسلامی، بجز کمونیستها نمایند. دیگری ندارد تا مبارزه آنان را برای پایداری به تاریخ ظلم و ستم و استعمار در میهنما هدایت کنند، تمرکز کمونیستها بر روی این مسأله بعنوان رهبران بیگترین و عمیق ترین مبارزه علیه رژیم خونخوار اسلامی و نظام سپاه سرمایه دار و تنها برجمدار منافع واقعی کارگران و زحمتکشان اهمیت فوق العاده ای یافته است.

از اینجهت سخن بر سر پیشبرد یک وظیفه مهم میرم است که تمامی سنگینی آن بر دوش کمونیست و از جمله اعضاء و هواداران سازمان، یعنی نمایندگان واقعی بیگترین انقلاب برای آنگاه طوفان ختم انقلابی توده ها در چهار رجب زنده دیگری از حاکمیت سرمایه گرفتار نشود توده ها شد است. با توجه به شرایط خاص کنونی کارگران کمونیستها لحظه ای وجود ندارد که بتوانند در آن سازمان ندهی تبلیغات وسیع کمونیستی و رهسرو تبلیغی انقلاب برای تحقق منافع کارگزاران و زحمتکشان سازمانند. برای پیشبرد فعالیت تبلیغی وسیع و عمیق و بیستما تنگ و سازمان یاف می باید کلیه اعضاء و هواداران سازمان با تمام قدرت بسیج شوند.

با توجه به مسائل فوق هما نظور که متذکر شدیم سازمان ما به تناسب نیروی که در خدمت سازمان ندهی کارگران و زحمتکشان قرار دارد و علیرغم ارائه خط و برنامه روشنی در این جهت، حضور و نفوذ سیاسی خود را در میان آنها به بین نبرده است. بنا بر این علاوه بر همه

ندارد. با زهم پرسیدنی است: فرض کنید — فعالیت راهکارگر متوقف شده بود، شما چرا این نقطه ضعف راهکارگر بحساب می آورید، شما که معتقد بودید فعالیت راهکارگر در خط آمریکا و بخشی از توطئه های امپریالیسم است، با بدتوقف چنین فعالیتی را تمجید کنید! وانگهی از توقف فعالیت راهکارگر در سالهای بعد از ضربات ۶۰، چه افتخاری نصیب شما می شود که فعالیت خود را در حمایت از رژیم ولایت فقیه مدجندان کردید و ضربات بعد از سال ۶۰ را "قاطعیات انقلابی نیروهای مدافع انقلاب" ("کار" - شماره ۱۲۰ - ۷ مرداد ۱۳۶۰) نامیدید و خود بعنوان یکی از همان "نیروهای مدافع انقلاب"، به توجیه و تایید و تشویق آن ضربات برخاستید؟

نشریه "کار" ۳۳ سرانجام می نویسد: "راهکارگر در دوره جدید فعالیتش که از سال ۶۳ رسماً شروع شد اعلام نموده در گذشته جدا از توده ها حرکت کرده است و راهکارگر نیز در واقع نه یک سازمان مارکسیستی، بلکه سازمانی انقلابی و دمکراتیک بوده است که با دور زدن سازمان ندهی هژمونی پرولتاریا خواسته است توده ها را سازمان دهد. معلوم نیست چنین جریانی که به قول خودش جدا از توده و نیروی دمکرات انقلابی بوده، چگونه در طی سه سال فعالیتش در پاریس به یکباره به تنها جریان مارکسیست - لنینیست ایران تبدیل شده است."

کسانی که قرار است با خواندن این مطالب راهکارگر را یک سازمان دمکرات انقلابی دانسته، در مارکسیست - لنینیست بودن آن شک نکنند و از تکیه بر مواضع آن در تقدیرش ای بر نامه و خط مشی "اکثریت" در حمایت از رژیم ولایت فقیه صرف نظر کنند، از نویسندگان این مطالب خواهند پرسید: وقتی که راهکارگر دمکرات انقلابی بود، شما چه کاره بودید؟ شما فدا انقلابی و فدا مکررات بودید، شما در سنگر فدا انقلاب فدا هنی، بسرای سرکوب همین دمکرات های انقلابی کف می زدید و هورا می کشیدید. اگر راهکارگر بیست سال دور زدن سازمان ندهی هژمونی پرولتاریا توده ها را سازمان می داد، شما توده ها را به پیروی از هژمونی خمینی قرا می خواندید. خیلی ها تا کنون از انتقاد از خود کمونیستی راهکارگر سوء استفاده کرده اند، اما شما با آن سابقه ننگینتان حتی حق سوء استفاده ندارید. شما که برای خیرت می کنید چگونه راهکارگر که سازمان ندهی هژمونی پرولتاریا را دور می زده و دمکرات انقلابی بوده، طی سه سال به یکباره به تنها جریان مارکسیست - لنینیست ایران تبدیل شده، اول بگوئید حزب توده و "اکثریت" که تا دیروز هژمونی خمینی را سازمان می دادند و "پیروان راستین خط امام" بودند، بدون شستن دستان آلوده خود، به یکباره وطنی یک روز چگونه به "گردانهای پیشا هنگ طبقه کارگر ایران" تبدیل شدند؟! وانگهی ایمن شما شایده که با بدوشن کنید مثال راهکارگر که شما در باره آنها می گفتید: "روند تحول و تعمیق انقلاب ما این گروه ها را از حالت بیابینی به سوی استقرار در مواضع فدا انقلابی رانده است" و پیش بینی می کردید که: "این گروه ها در روند های آتی یا از بین می روند یا به سوی اتحاد عمل

تحلیل انقلاب ایران، ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و خط مشی کمونیست ها در برابر آن؛ افشای ماهیت ارتجاعی مبارزه روحانیت حاکم با امپریالیسم و بخشی از بورژوازی؛ ضرورت گسترش دمکراسی و مبارزه ضد سرمایه داری برای مبارزه فدا امپریالیستی، و دهها زمینه دیگر، و بویژه مبارزه ایدئولوژیک پیگیر راهکارگر علیه خط خیانت به انقلاب و دمکراسی و علیه "ثغوری" های ورشکسته و رسوا شوی چون "تغییر ماهیت خرده بورژوازی در دوران معاصر"، "راه رشد غیر سرمایه داری" و "سمت گیری سوسیالیستی با رهبری خرده بورژوازی" که شما با



انکاء به آنها راه شد ولایت فقیه را هموار می کردید و "برای تیک انقلابی توده ها را" به "رهبری اما خمینی" پیوند می زدید، بموقع ترین، ضروری ترین و انقلابی ترین "پراتیک" ممکنه بود. بقول لنین، بعضی وقت ها حرف زدن، خود بزرگترین عمل است. وانگهی آنچه امروز شما را به محاصره بحران انداخته و ناگزیر باخته است راهکارگر را بخاطر کارگزاران رتوریک شماست که در پیش خود را از کارگزاران رتوریک راهکارگر آشکارا زید، همانا ثابت شدن صحت ثغوری های مارکسیست - لنینیستی راهکارگر در تجربه، وصحت داوریه های آن درباره سرنوشته کریزنا پذیر و فاجعه با ثغوری های "چنانی" شماست. بهتر است شما بجای بی بی کردن پراتیک و مذمت کارگزاران رتوریک راهکارگر، به حسابرسی و بازخواست ما از پراتیک و ثغوری های خودتان که محصول رادیکالیم یا سخدهید! بعد از قیام چه ها کردید؟ سیلان کرده های تان را ارائه دهید! ثغوری های تان را هم که بتوانند برایشان بود بیا ورید وسط! "کار" ادامه می دهد: "بعد از ضربات سال ۶۰، فعالیت راهکارگر کلامتوقف شد. نه تنها کسانی که خود در زیر ضربات سال ۶۰ قرار داشته اند می فهمند، بلکه حتی خود کسانی هم که در پرتو مبارزه با انفعال طلایی و طردیاریان نیمه راه، دفاع از خلوص ایدئولوژیک سازمان و تمفیسه عوامل نفوذی حزب توده و "اکثریت" از صفوف سازمان، و بویژه توفیق بی نظیر در استقرار نیروهای تشکیلاتی در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان - آنچه در زیر ضربات بی وقفه ما طور دشمن - محتاج جدا جدا کاری ممانه، چه فعالیت بی وقفه و خستگی نا پذیر، و جهت تلاش پیگیر و بی باکانه و فداکارانه ای بوده است و با "توقف فعالیت بعد از ضربات سال ۶۰" خواناشی

"اکثریت" نیز همچون حزب توده از زمانی که علیرغم وفاداری تا به آخر به "خط امام" ژرهری اما خمینی "به ضرب تیبای رژیم زجرگه حاکمان ولایت فقیه به بیرون برتسا بنده، با دمعضل لایتخل دست به کریبان بوده است: یکی بحران ریشه دار درونی، و دیگری عدم پذیرش از جانب بورژیسون انقلابی و دمکراتیک، رهبری "اکثریت" در راستای انقلابی حل ایمن، و معضل، سیاست دوگانه ای را نیز در قبال سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر) اتخاذ کرده است. از یک سو تلاش برای سدود کردن نفوذ ایدئولوژیک و اعتبار سیاسی راهکارگر در رابطه با بحران درونی؛ و از سوی دیگر تلاش برای قرار گرفتن بار راهکارگر در زیر یک سقف، در رابطه با نزوای سیاسی.

در رابطه با سیاست اول، میتوان به نمونه زیر اشاره کرد: نشریه "کار" شماره ۳۲ - آن ۶۵، ارگان مرکزی "اکثریت" می نویسد: "راهکارگر در سالهای بعد از قیام در محنت سیاسی ایران و افت و خیزهای آن حضور فعال داشت و بدون تلاش برای پیوند با پراتیک انقلابی توده ها، به کار رتوریک مشغول بود."

کسانی که قرار است با خواندن این مطالب سبت به اعتبار سیاسی راهکارگر به تردید دست فتنه، به رهبران خودخواهند گفت: شما آتزمان راهکارگر را فقط بخاطر مشغله رتوریک "سند انقلابی" و "امریکائی" می نامیدید و سرکوب مثال راهکارگر را برای "خنثی شدن توطئه های امپریالیستی" ضروری می شمردید، یا بخاطر آنکه راهکارگر در محنت سیاسی ایران حضور فعال داشت و برای پیوند با پراتیک انقلابی توده ها، فراندوم جمهوری اسلامی را تحریم کرد؛ قانون سازی را تحریم کرد؛ در انتخابات دوره اول مجلس دوره اول ریاست جمهوری بمنظور افشای ماهیت دمکراتیک رژیم به نحوی چشمگیر شرکت کرد؛ در نگرهای مقاومت مسلحانه خلق کرد از حق تعیین رنوشته خلقها و از خود مختاری خلق کرده فاع کرد؛ در دفاع از بیگاران، در شورا های کارگری و بویژه در راه های کنترل فعالیتی چشمگیر کرد؛ در سازماندهی مقاومت دمکراتیک زنان، دانشجویان، انترآوزان و معلمین، گسترده ترین فعالیت داشت؛ در سرکوب خونین دانشگاه ها تا آخرین نفس یا یداری کرد؛ و بخاطر همین فعالیت های ملی و سیاسی انقلابی بود که ترور، دستگیری شکنجه راهکارگری ها از همان نخستین سالهای عد از قیام آغاز شد و بی وقفه تا به امروز ادامه افت. آنان به رهبران خودخواهند گفت: فرض کنیم راهکارگر بعد از قیام بجای پیوند با پراتیک انقلابی توده ها، فقط مشغول کار رتوریک بود، ما که از کار رتوریک بی نیاز بودید و ثغوری های اضروآماده ای را که حزب توده برایتان ترجمه میکردید، با "پراتیک انقلابی توده ها" ه کردید؟ (این همان سئوالی است که محسور حران "اکثریت" را تشکیل می دهد و رهبران زیبا سخگوشی بدان فرار می کنند). آنان همچنین رهبران خودخواهند گفت: حتی اگر راهکارگر قط به کار رتوریک مشغول بوده باشد، "پراتیک" یا تنها تیره نخواهد شد. کار رتوریک راهکارگر زمینه های ثغوری مارکسیستی دولت و طبقات،

همه جانبه با نیروهای طبقات ارتجاعی و پاندهای سرسپرده امپریالیسم، به سوی اجرای تبهکاری‌هایی که راه پیشرفت نقشه‌های جدیدتر امپریالیسم راهموارمی کند، به سوی تبدیل شدن به بلندگوهای بی‌جیره موجب و یا با جیره موجب امپریالیسم سوق می‌یابند. ("کار" ۱۲-۶ مرداد ۶۰) چگونه ناگهان دریلنوم و سیم شما به یکباره " پیروان سوسیالیسم علمی " و " سایر زمانهای مارکسیست - لنینیست ایران " لقب گرفتند؟!

تبدیل شدن دمکرات انقلابی به مارکسیست - لنینیست طی سه سال، حیرت انگیزتر است یا تبدیل شدن غذا انقلابی جیره خوار امپریالیسم به پیرو سوسیالیسم علمی و سازمان مارکسیست - لنینیست، آنهم طی یک روز؟!

اما طرف دیگر این سیاست، تلاش بسیاری نزدیکی به همین راه‌ها را گریزین و چنانی است، تا مگر " اکثریت " مشروعیتی یا بدون آن از سوی سیاسی خلاص گردد.

از وقتی که حزب توده و " اکثریت " از مبارزه در راه شکوفائی جمهوری اسلامی، توسط رژیم حاکم منع و محروم گشته اند و روی آوری به مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است، حالت راتخار نمانده و از اینجا مانده را داشته اند. زیرا ایوبزیون رژیم از پذیرش آنان به صفت خود و از اتحاد عمل و همکاری با آنان امتناع کرده است. هر یک از احزاب و سازمانهای این ایوبزیون، برای امتناع خود دلایلی داشته اند که الزاماً در همه موارد مشترک نبوده است. فدیته با شوروی، انگیزه بعضی از آنهاست. برخی نیز بر این نظرند که چون اینان بکدورتی رژیم غذا انقلابی همکاری کرده اند، پس تا ابد با آنان راضی و انقلابی تلقی کرد. برخی دیگر اینان را ما هیتاً غذا انقلابی می‌دانند و بعضی نیز احتمالاً آنان را فرمیست می‌دانند و دولی ائتلاف و اتحاد عمل با فرمیست‌ها را اصولاً غیر مجاز می‌شمارند و شاید نظرات دیگری هم وجود داشته باشد. نظر سازمان ما این بوده و هست که اینان به لحاظ برنامگی و استراتژی خود، احزاب فرمیست اند که در نتیجه خط مئی ایپورتونیستی و آشکارانه خود پس حمایت، همکاری و همدستی با رژیم غذا انقلابی ولایت فقیه کشیده شدند و در سنگر غذا انقلاب قرار گرفتند. اگر غذا انقلابی شدن آنان به سبب حمایت همکاری و همدستی آنان با غذا انقلاب حاکم بود، اینک که به هر دلیل از سنگر غذا انقلاب حاکم بیرون رفته و خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شده اند، دیگر سببی برای غذا انقلابی دانستن آنان وجود ندارد و آنان را باید بر اساس برنامه‌ای که دارند، جریانی فرمیست - ارتجاعی کرد. ائتلاف، اتحاد عمل و همکاری های موردی با فرمیست‌ها نیز برای کمونیست‌ها به لحاظ اصولی غیر مجاز نیست و به ارتجاعی متخص نیاز دارد. در ارتجاعی متخص، ما ائتلاف و اتحاد عمل و همکاری با فرمیست‌هایی را که در گذشته حامی و همدست رژیم ضد دمکراتیک و ضد انقلابی ولایت فقیه بوده اند، مشروط کرده ایم به اینکه صریحاً اعتراف کنند که رژیم جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن، خط امام و شخص

خمینی از نخستین روز حکومت خدا انقلابی و ارتجاعی بوده اند، با توسل به اینکه گویا رژیم یا جناحی از آن نامدتی مردمی و مترقی بوده و حیاتیات آن کاردرستی بوده است ولی بعدها دچار " استحاله " شده است، خیانت‌های فاجعه بار خود را توجیه و گذشته خود را تطهیر نکنند، به اشتقاق دجی از خود بپردازند و در پیشگاه مردم از خیانت‌های خود ندامت و توبه‌نمایی نشان ندهند. چون حزب توده و " اکثریت " چنین شرطی را اجابت نمی‌کنند، ما نیز از قرا گرفتن یا آنان در زیر سقف خودداری می‌کنیم. " اکثریت " داد و قال می‌کنند که شما " سکتاریست " هستید، این داد و قال نه برای آن است که ما واقعاً سکتاریست هستیم، بلکه فقط مبین انزوای " اکثریت " است. " اکثریت " ضرورت اتحاد عمل در برابر رژیم را به ما یادآور می‌شود و چنین وانمود می‌کنند که گویا تصدماً در با یکوت امثال " اکثریت "، همانند از مبارزه آنها با رژیم جمهوری اسلامی است! اینها عوام فریبی است و ما را با این شگردها نمی‌توان خلع سلاح کرد. ما معتقدیم همکاری و ائتلاف با کسانی که هنوز که هنوز است خیانت خود را به دمکراسی و انقلاب انکار می‌کنند و حتی از آن بعنوان افتخارات خود یاد می‌کنند، همکاری و اتحاد عمل با کسانی که از همدستی با ولایت فقیه در سرکوب دمکراسی و انقلاب بشیمان و سرافکنده نیستند و هیچ نشانه‌ای از توبه در خیانت به دمکراسی و انقلاب از خود نشان نمی‌دهند، تنها اردوی دمکراسی و انقلاب را تضعیف خواهد کرد، و اگر بر روی خیانت بیگنی آب تطهیر نریزد و به خاشاک مشروعیست

نخند، دست کم به اعتماد و اعتقاد ایوبزیون دمکراتیک و انقلابی و بی‌بیزه به حیثیت انقلابی کمونیست‌ها در نزد طبقه کارگرو توده‌های مردم لطمه خواهد زد. " اکثریت " که همچون حزب توده، مطرود مانده و در انزوا افتاده است، در پیشکوه و فغان از " سکتاریسم " شعار " اتحاد " سرمی‌دهد و می‌گوید: " اتحاد صرفاً بخاطر جمع کردن نیروی بیشتر حول یک کار باشد، دمکراتیک نیست. شعار اتحاد خالص است. فعالیت دمکراتیک است. " (" اکثریت " نشریه خارج از کشور - ۱۲ آبان ۶۵) یعنی چه؟ یعنی اینکه تعهد به دمکراسی اصل نیست، اتحاد اصل است! با من متحد شوید و از من نخواهید از خیانت خود به دمکراسی ندامت و انتقاد کنیم! " اکثریت " در همانجا ادامه می‌دهد: " نیروئی که به هر دلیل شعار اتحاد را از برنامه خود بزداید، بین آن لازم است اصول دیگری را زیر پا بگذارد، از آن جمله است اصل ضرورت گسترش مبارزه دمکراتیک. " همدستان " ضربات بعد از آلتیای ۶۰ " و کاشفان امروز " اصل ضرورت گسترش مبارزه دمکراتیک در منبر نشاط ریش سفیدانه و بزرگوارانه خود، به کسانی که سالهاست سیلاب خونشان در تلاش برای گسترش مبارزه دمکراتیک جاری است، موعظه می‌کنند که برای آنکه " شاخ " اتحاد با " اکثریت " زیر پا گذاشته نشود، " هر دلیلی " را در رد اتحاد با امثال " اکثریت " از برنامه خود بزداید، چرا که " اکثریت " در انزواست و " اتحاد " با آن، " شاخ " اساسی فعالیت دمکراتیک است! " اصولیت مارکسیست - لنینیست‌ها در این است که برای اتحاد با امتناع از اتحاد با هر نیروی و شخصی،

دلیلی دارند. آنها طرفدار اتحادند، اما اتحاد را مطلقاً نمی‌کنند. اتحاد برای آنها امری است مشروط. مارکسیست - لنینیست‌ها هرگز نمی‌گویند خودداری از اتحاد با فلان طبقه یا با فئودال حزب " به هر دلیلی " که باشد نماند دست و زبیر پر گذاشتن اصول است. این تفکر، همانا متعلق به حزب توده و " اکثریت " است و با همین تفکر هم که به اتحادی فیدو شرط با رژیم جمهوری اسلام بر داشتند تا " اصل ضرورت گسترش مبارزه غذا میریستی " را زیر پا نگذاشته باشند! ما چون اصل ضرورت گسترش مبارزه دمکراتیک معتقدیم برای اتحاد عمل با دیگران در این زمینه شرط فائلیسم و آن پایبندی به دمکراسی است؛ و اعلا کرده ایم که در میان دیروزی رژیم ولایت فقیه توجیه کنندگان سرکوب دمکراسی در کشور، ماد که حاضر نباشند از خیانت خود به دمکراسی ابرای ندامت و بشیمانی کنند حاضر نیستیم با آنان یک سقف قرار بگیریم.

" اکثریتی " ها و توده‌های ها در خارج از کشور مدتها کوشیدند و دل و پلاس خود را در ماکنی کم نیروهای ایوبزیون رژیم نشریات خود را عرضه می‌کنند و در کنار هم به فعالیت می‌پردازند و بهیچ‌کند، ولی با مخالفت همگانی مواجه شدند؛ تصدیق گرفتند به زور و با ایجاد درگیری فیزیکی خسارت‌های جانی جمع می‌تحمیل کنند. طرفداران جریا توکل، بهانه و فرصتی برای هنرنامه‌ی (یا چما نمائی) یافتند و به درگیری بدنی با آنان پرداختند. سازمان ما افراد خود را از اقدام اینگونه واکش‌ها و بیبشقدمی در زد و خورد منع کرد. رهبران " اکثریت " تصور کردند که خود داری ما از بیبشقدمی در درگیری فیزیکی و همراهی نکردن با جماع داران، راهی جز پذیر، حضور " اکثریتی " ها در کنار خود در اینان باقی نمانده و اگر آنها به زور و اراداً ما کن مذکور شوند ما که مخالف درگیری هستیم، ناگزیر حضور آنها را تحمل خواهیم کرد و بدین منظور هر چه بستیم بی اعتقادی خود را به دمکراسی عربان کرده بی توجه به مخالفت همگانی عموم نیروها شد که در این اماکن بساط تبلیغی دارند، بدنیو زور و تحمیل متوسل شدند تا با بدوا کارگر بدلیله برهیز از درگیری، ناگزیر از پذیرش آنان گردید ولی ما که واقعا مقصد به دمکراسی بودیم، نه در جماع کسی رای دادیم، و نه از شرط خود در آنها نیروهای خائن به دمکراسی کوتاه آمدیم و بر آنکه مطمئنان سازمان که توسل آنها بسدوز و اتحاد درگیری فیزیکی، ما را وادار به حجوت تجدید نظری نخواهد کرد، در سرب راه کارگر شماره ۳۰ (شهریور ۶۵) نوشتم: " آقایان که به ما درس دمکراسی می‌دهند، آیا این را در حقوق دمکراتیک ما به رسمت می‌شمارد که با شما آروباخته‌ها زیر یک سقف ناستیم؟ " اتحاد عمل عوام فریبانه خود را حتی با دادن زدن درگیری های فیزیکی جزو اصول دمکراسی می‌دانید؟ آقایان، شما آزادید علیه خمینی فعالیت و تبلیغ کنید، ولی ما نیز آزادیم که با شما در یک صف قرار بگیریم. وقتی رهبران " اکثریت " دیدند محاسباتشان غلط از آب درآمد و حتی اکثریت کتیبه بقیه د، صفحه ۷

پاسخ به نامه

در باره موضوعی که در مقاله پانزدهم هفتم
مجلس مرکزی سازمان فدائیان خلق در شماره
۳۱ نشریه، سوالی شده و اظهار نظرهایی صورت
رفته که در زیر به نکات اصلی آنها پاسخ می دهیم:

الف - عده ای مطرح کرده اند که
زمانهای طیف توده ای و مرحله کشتگرها،
بروهای هستند با ماهیت فدا انقلابی که
تلاش و همکاری با آنها هیچ وجه و تحت هیچ
اصولی درست نیست.

پاسخ - سازمان ما با چنین نظری مخالف
ست. هر چند سازمانهای طیف توده ای از اواخر
۵۸ تا اواخر ۶۱ جاهلکاری خیانتکارانه خود با رژیم
پت فقیه موضعی فدا انقلابی اتخاذ کردند، لیکن
هیئت نیروهای فدا انقلابی نیستند. در ارزیابی
حزب و جریان سیاسی، ماهیت طبقاتی آن معیار
اصولی کمونیست است. سازمانهای طیف توده ای
خط و برنامه سوسیال رفرمیستی شان اساسا
باز و جریانهای خرده بورژوازی هستند که در
کار پرولتاریا و بورژوازی مواضعی سنیایی
نمی کنند و در مبارزه علیه استبداد سیاسی
برای دموکراسی غالباً مواضع ناپیکر و متزلزلی
رند. همین ناپیکری و متزلزل بود که در دوره
قلاب این سازمانها را در مقابل مانورهای
ایارتیستی "فدا میرالیستی" و شبه سوسیالیستی
بیم جمهوری اسلامی بزاند آورد و آنها را
کاری با رژیم کشاید. سازمان ما بی آنکه
کاری خیانتکارانه این سازمانها را با رژیم
پت فقیه هرگز فراموش کند، می آنکه احتمال
ضعف گیریهای مشابه را از طرف آنها در آینده
تخی و ناممکن بداند. معتقد است که در مبارزه
به استبداد سیاسی (و در حال حاضر علیه رژیم
پت فقیه) و علیه امپریالیسم و همجین
مبارزه برای سازماندهی مبارزات جاری
رگران، می توان با این سازمانها به اتحاد
لها و اختلافهای مشروط اقدام کرد. و در عین
ل سازمان ما مبارزه علیه ادمای دروغین
سیالیستی آنها را که طبقه کارگر را از دستهای
کاهی انقلابی بازمی داند و همچنین مبارزه
ناپیکری و متزلزل آنها را در مبارزه دموکراتیک
مغه دائمی و ثابت خود می داند. اما در حال
زمان ما اینها را ماهیتا نیروهای فدا انقلابی
می داند. تردیدی نیست که موضع گیریهای
بین احزای ممکن است گاهی حطت کاملاندا انقلابی
دا کند. همانطور که در دوره یاد شده موضع گیری
زمانهای طیف توده ای جین حطتی دانست.
را آنها به متحدان نام عیار صدا انقلاب تبدیل
ه مودند، لیکن احزاب و جریانهای سیاسی
صرفاً نمی توان با موضع گیریهای مقطعی آنها
در ارزیابی قرارداد.

ب - عده ای ضمن آنکه قبول دارند این
زمانها ماهیتا فدا انقلابی نیستند، اما می گویند
توجه به خیانتی که اینها در همکاری با جمهوری
لامی داشته اند و دستا نخون شدای جنسش
ونیستی و شدای راه آزادی آلوده است،
فبا انتقاد نمی توان خیانت آنها را نادیده
فت و با آنها به اختلاف و همکاری پرداخت. از این

متزلزل بلوکی با بورژوازی فدا میرالیست
جهانی می نگریم و بنا بر دست یافتن به وحدت
عمل ممکن در اقدام مستقیم توده ها و افشای
نادرستی سیاسی تمام مواضع انترناسیونالیهای
دو، و دونیم است که با این نشت موافقت
می کنیم. درست همانگونه که اینها (یعنی
انترناسیونالیهای دو، و دونیم) بنا بر دست
یافتن به وحدت عمل در اقدام مستقیم توده ها
و برای افشای نادرستی سیاسی مواضع ما است که
موافقت کرده اند که در این نشت با ما حاضر شوند.

(لنین، ج ۴، ص ۲۹۴). با توجه به آنچه گفته
شد، ما ضمن آنکه اتحاد عمل و اختلاف با آنها
طیف توده ای را در مبارزه برای دموکراسی و تقویت
سازماندهی مبارزات جاری کارگران به لحاظ
اصولی نادرست نمی دانیم، اما در شرایط مشخص،
برای تضعیف هر چه بیشتر خط ایورتونیستی حاکم
بر این سازمانها و تقویت مواضع جریانها و عناصری
که در درون این سازمانها علیه خط حاکم مبارزه
می کنند. هر نوع اختلاف و اتحاد عمل با این
سازمانها را به استفاده صریح و عینی آنها از خط منی
خیانتکارانه شان در همکاری گذشته با رژیم
ولایت فقیه منوط می دانیم. ما فکر نمی کنیم که
با انحلال مصنوعی این سازمانها بتوان خط
ایورتونیستی حاکم بر آنها را از میان برد. تنها
راه اصولی و مؤثر برای تضعیف این خط ایورتونیستی،
مبارزه ایدئولوژیک مداوم با آنست. شیوه های
غیر اصولی و غیر دموکراتیک در مبارزه با
ایورتونیسم به تنها آنرا تضعیف نمی کند بلکه
موجب حان سختی آرمی گردد. گمانیک می خواهند
این سازمانها را منحل کنند، با به اجتماع عینی
آنها را فراموش می کنند و گمان می کنند که با انحلال
آنها خط و برنامه آنها نیز از میان خواهد رفت. در
حالیکه خط و برنامه است که سازمان را وجود
می آورد و به بر عکس، خط و برنامه راهم فقط
در عرصه جنگ ایدئولوژیک می توان درهم شکست.
گسترش خط همین حزب توده در ایران مورد نمونه
بسیار آموزنده ای است. وقتی رهبران این حزب
در روزهای انقلاب به ایران بازگشتند، واقعا
سازمان در خور توجهی نداشتند، اما با تبلیغ
و ترویج خط و برنامه شان توانستند بزرگترین
سازمان چپ ایران را سازمان آورند و خود ملحق
سازند. و از همه اینها گذشته، انحلال این
سازمان ها در دست ما نیست و تا زمانیکه اعضا
و هواداران آنها به خط و برنامه ما این سازمانها
اعتقاد دارند، حق دارد حزب و سازمان خود را
نگهدارند و محروم کردن آنها از آزادی عقیده و بیان
و تشکل شان اقدامی است ضد دموکراتیک. و تنها
زمانی هم که این سازمانها وجود دارند ما باید
بر مبنای ماهیت طبقاتی شان و جایگاه هتسان
در مبارزات طبقاتی، آنها را مورد ارزیابی
قرار دهیم و رابطه مان را با آنها تنظیم کنیم.

ج - عده ای ارزیابی ما را از یلوم هفتم
فدائیان خلق خوشبینانه، و تصمیم ما را در باره
لغو یا یکوت سیاسی این سازمان زودرس و شتابزده
می دانند و معتقدند که یلوم از همکاری خیانتکارانه
این سازمان با رژیم ولایت فقیه، هیچگونه استفادی
نکرده است.



پاسخ - برخلاف تصور این عده، ارزیابی ما از پلنوم هفتم سازمان فدائیان خَلق و همچنین از جهت گیری عمومی این سازمان بهیچ وجه خوشبینانه نیست. ما معتقدیم که این سازمان، به علت ریشه داری اپورتونیسم در آن و به علت بینش پراگماتیستی حاکم بر رهبری آن، بشیوه ای دیگر انحرافات خود را تجدید سازمان می دهد. اینها که با تم پراگماتیستی خود دریافت اند که با زاردموکراسی طلبی اکنون در صحنه سیاست ایران رونقی دارد و حتی مرجعین سلطنت طلب هم ناگزیر شده اند خود را طرفدار اروپا قرض دموکراسی جا بزنند، این با تصمیم گرفته اند فریمیم و اپورتونیسم خود را زیر پوشش دموکراسی بازی پیش ببرند. وبه همین دلیل هم هست که تحت عنوان مبارزه با خط مشی انحرافی حزب توده، مدام از میهن پرستی و منافع ملی کارگزاران ایران دم می زنند و بشیوه ای دیگری کوشند در مقابل بلوک پرولتری، بلوک ملی را تبلیغ کنند. بنظر ما پلاتفرم سیاسی بی که پلنوم هفتم تبلیغ می کند عملاً پلاتفرم "تلی - دموکراتیک" حزب توده تفاوت جدی ندارد. و همچنین با اعتقاد ما انتقاد از خود پلنوم درباره همکاری گذشته با رژیم جمهوری اسلامی کاملاً فرصت طلبانه و مصلحت جویانه است. اما با وجود همه اینها، اعتراف پلنوم باین حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی از همان فردای انقلاب رژیمی ضد انقلابی بوده است، از نظر ما گامی به جلوس است. آنها با اعتراف باین حقیقت تزلزل نشان را درباره "استحاله" رژیم کنار گذاشته اند و باین ترتیب زمینیه اساسی یک انتقاد از خود صریح از گذشته شان را فراهم آورده اند. زیرا اگر رژیم ولایت فقیه از فردای انقلاب حکومتی ضد انقلابی بوده است؛ و اگر اینها با این رژیم ضد انقلابی همکاری کرده اند و از آن حمایت نموده اند؛ هیچ تردیدی نمی ماند که اینها در این همکاری موضعی ضد انقلابی اتخاذ کرده اند. و همچنین پلنوم با ترد دو اصل از مبانی تفکر یولیسم ضد امپریالیستی که در انحراف بر است سازمانهای پوپولیست مانع تعیین کننده ای داشته اند گام مثبتی برداشته است. تردیدی نیست که این حرکات زیر فشار و در نتیجه تلاش عناصر صادق درون این سازمان صورت گرفته است. عناصری که می کوشند از خط و بر نامه اپورتونیستی و فریمیتی فاصله بگیرند. ما معتقدیم که با موضع گیری مان در قبال تصمیمات پلنوم هفتم این سازمان، موضع این عناصر صادق را در مبارزه با اپورتونیسم تقویت کرده ایم. و به عناصر صادق طیف توده ای که برای گسست از فریمیم و اپورتونیسم تلاش می کنند، نشان داده ایم که ما از تلاشهای آنها حمایت می کنیم، که آنها می توانند و باید تلاشهایشان را با قاطعیت و بیگیری بیشتتری دنبال کنند. همچنین ما با این موضع گیری بهمه نیروهای فریب خورده و نا آگاه طیف توده ای نشان داده ایم، که برخلاف تبلیغات دروغین و مسموم رهبری اپورتونیست این سازمانها، مبارزه ایدئولوژیک ما با خط و بر نامه این سازمانها، از سبکگری، دکانداری و منافع حقیر گروهی نشأت نمی گیرد، بلکه در راستای منافع

جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک و انقلابی صورت می گیرد. باین دلیل معتقدیم که موضع گیری ما در قبال تصمیمات پلنوم هفتم فدائیان خلق نه تنها اصولی است بلکه بموضع و نتیجه هم هست.



عده ای سوال کرده اند که آیا موضع گیری اخیر ما موجب تقویت اپورتونیسم حاکم بر سازمان فدائیان خلق و از آن طریق، تقویت خط و بر نامه اپورتونیستی طیف توده ای نخواهد شد؟

پاسخ - ما موضع اخیر مان را بعنوان گامی اصولی و موثر در مبارزه با اپورتونیسم حاکم بر طیف توده ای سازمان فدائیان خلق اتخاذ کرده ایم. ما از این طریق نه تنها قصد پایان دادن به مبارزه ایدئولوژیک علنی و اصولی با خط و بر نامه این سازمان و سایر سازمانهای طیف توده ای را نداریم، بلکه مصمم تر از قبل می خواهیم اپورتونیسم آنها را زیر انتقاد قرار بدهیم. انهای با یکوت سیاسی سازمان فدائیان خلق اولاً بمعنای الغبای با یکوت سیاسی اکثریت و حزب توده از طرف ما نیست، زیرا آنها هنوز هم از همکاری گذشته شان با رژیم جمهوری اسلامی مدافعه می کنند و برای توجیه همکاری خیانتکارانه شان، عمل کرده های این رژیم را تا سال ۶۲ تظہیر می کنند. ثانیا این کار بمعنای کنار آمدن ما با اپورتونیسم حاکم بر این سازمان نیست. ما نه برای اختلاف با سازمان فدائیان خلق و نه در اختلاف با هیچ سازمان دیگر، هرگز بای روی مواضع اصولی نخواهیم گذاشت. ما تحت هیچ شرایطی بخاطر اختلاف با اتحاد اصول فروشی نخواهیم کرد. و طبعاً با سازمان یاد شده نیز در صورتی می توانیم در حوزه ها کسبی به اتحاد عمل و اختلاف دست بزنیم که آنها دست کم در آن حوزه، مواضع اصولی را قبول داشته باشند. ما پلاتفرم اتحاد عمل و اختلافهای خود مان در زمینه مبارزه برای دموکراسی و سازماندهی جبهه واحد کارگری را در همین شماره ۲۵ منتشر می کنیم. سازمان در راستای چنین پلاتفرمی و با رعایت رئوس اساسی این پلاتفرم هست که حاضر به اتحاد عمل و اختلاف با دیگران است. بنابراین از طریق اتحاد عمل، امکان تقویت اپورتونیسم از طرف ما وجود ندارد. بعلاوه همانطور که گفته شد اگر موضع گیری اخیر ما بتواند مواضع عناصر صادق را در درون این سازمان تقویت نماید، آیا ما گامی جدی در تضعیف اپورتونیسم این سازمان - و نه تقویت آن - برداشته ایم؟ پاره ای گمان می کنند ما با این تصمیم به اینها کمک کرده ایم که گذشته شان را بپوشانند. این تصورنا درستی است. اعمال خیانتکارانه گذشته، نه فراموش شدنی است، نه ما می توانیم و می خواهیم به فراموش شدن آنها کمک کنیم، و نه فراموش شدن آنها به نفع جنبش انقلابی طبقه کارگر است. ما در مبارزات آینده مان با خط مشی اپورتونیستی طیف توده ای و همچنین خط مشی اپورتونیستی سازمان فدائیان خلق دائماً گذشته را میمان خواهیم کشید و از آن در جهت تضعیف اپورتونیسم استفاده خواهیم کرد، اما در عین حال تحت هیچ شرایطی برای راندن افراد و جریانها به انفعال

غیر سیاسی و بستن راه اصلاح انحرافات بیرونی و یا مثلاً کردن سازمانها و منافع حقیر گروه از گذشته چاقی نخواهیم ساخت. ما با خط مشی سیاسی و نظام فکری اپورتونیستی دشمنی داریم و علیه آن مبارزه می کنیم. نه علیه سازمانها افراد. بنابراین اگر سازمان فدائیان خلق به هر سازمان و جریان دیگری همین امروز مواضع انقلابی کمونیستی اتخاذ کند و انحراف ما اپورتونیستی خود را ترک کند، ما بدون هیچ گونه بهانه گیری و با صراحت انقلابی با آغوش باز استقبال خواهیم کرد. زیرا اصولاً ما برای همه هست که مبارزه می کنیم. سازمانی که انحراف خود را ترک کند، اپورتونیسم را در درون خود کشته است و دلیلی ندارد بدخاطر چیزی که به آن اعتقاد ندارد، چیزی که دیگری به او تعلق ندارد، فشار قرار بکشد.



عده ای سوال کرده اند که آیا ما تصمیم اخیر مان به روانشناسی جنبش چپ روانشناسی توده ها که سازمانهای طیف توده ای خائن می دانند و همکاری گذشته اینها را رژیم جمهوری اسلامی فراموش نکرده اند، بی اعتبار نکرده ایم و آیا از این طریق اختلاف و همراهی عملی مان را با سازمانها و جریانهای چپ انقلابی نگهسته ایم؟

پاسخ - اولاً بایده گوئیم که روانشناس جنبش چپ و روانشناسی توده ها کاملاً ملاحظ است که گذشته خیانتکارانه این سازمانها را بفراموش نمی سازد و آنها را نمی بخشد. ما این داورانق فعالیت چپ و توده های مردم را عمیقاً راج می گذاریم و آنرا تکیه گاه گرانقدر خود می دانیم. این داوران تاریخ است در باره گذشته این سازمانها، که هرگز نباید بفراموشی سپرده شد. ثانیا ما معتقدیم که روانشناسی توده ها و همچون فعالیت چپ تا آنجا محقق است که در راستا منافع مبارزه انقلابی طبقه کارگر باشد و به گت این مبارزه کمک کند و گرنه خطراین وجود دارد خود به مانعی در برابر گسترش این مبارزه تبدیل شود. بعبارت دیگر ما روانشناسی توده ای را به معیار ارزیابی خود مان درباره حوادث سیاسی تبدیل نمی کنیم بلکه معتقدیم که روانشناسی توده ای را باید در جهت منافع مبارزه انقلابی پیرولتاریا شکل داد. مواردی پیش می آید که خط چپ در میان توده های مردم و حتی فعالین چپ کاملاً گمراه کننده و نادرست است. مثلاً هنگامیکه در اواشل شکل گیری رژیم ولایت فقیه، سازمان ما علناً اعلام کرده که این رژیم ضد انقلابی و ضد است، روانشناسی توده ها نظراً تا ثائید نمی کند بلکه تا حد و دزیادی با تردیده آن می نگریم. فراموش نکرده ایم که اکثریت فعالین جنبش در سازمان جریکهای فدائی خلق ایران گرد آمد بودند و این سازمان و همچنین بسیاری از سازمان دیگر چپ هنوز حرأت نداشتند به مخالفت علنی با رژیم ولایت فقیه برخیزند. تردیدی نیست که روانشناسی توده ای روانشناسی فعالین جیدر آن هنگام کاملاً خطا می رفت. شعرا ما در اولین سالگرد انقلاب بهمن که "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب" مقدر از خط روانشناسی عمومی چپ تا ثائید می شد؟! در حاسا حاضر نیز جنبش چپ ما علی رغم طرد بسیاری انحرافات و پیش داوریهای گذشته، هنوز به

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

کوله و پروفیل دنیای فلز

در این کارخانه سعادت دزدبهای فراوانی صورت گرفته بود و در پی آن کارگران مدیریت اخراج کرده بودند، مدیرعاملی که قبلاً در خانه الیاف نخ بوده، مسئولیت کارخانه را بعهده گرفت، هم‌اکنون این کارخانه سعادت سودمندان اولیه، بحالت ۵ روز کار روز ۹ روز ظلمی درآمد است.

آزمایش

بدلیل کمبود مواد اولیه و تهدیدهای مدیریت مبتنی بر اخراج کارگران، تاکنون حدود ۲۰۰ نفر از کارگران باز خرید شده‌اند، همچنین تعدادی از کارگران انجمنی و سخی کارخانه داوطلب رفتن به جبهه بودند که مدیریت بدلیل نیاز کارخانه به این کارگران، با رفتن آنها به جبهه‌ها مخالفت کرد.

لیلاند موتور

بدلیل فقدان قطعات یدکی و همچنین قطع رورانه ۸ الی ۹ ساعت برق، مدیریت کارخانه قصد دارد ساعات کار را بصورت ۲ شیفته کند. کارگران از این بابت خوشحالند و می‌گویند چون کار نیست، شهادت کارخانه می‌خواهیم و روزها نیز بدلیل کار دیگری می‌رویم، فعلاً ما لیلاند دو شیفته کردن در حد حرف باقی مانده است.

رکود تولید و بیکاری کارگران

ممرک تبریز

مدتهاست که واردات کاهش یافته است و کارکنان ممرک و کارمندان سیکار می‌باشند. سرعامل ممرک نیز عوض شده است. هر سه ماه یکبار، دادی از کارگران راه احاطه جبهه‌های گد می‌فرستد. اعلام گردید که اگر کارگری رفتن به جبهه‌ها سرنازسد، باستی هفت هزار مان بعنوان باج به رژیم سردازد. کارگران این ساله مخالفت کردند و دست به اعتراض زدند. در نتیجه انجمن اسلامی و مدیریت عطفی پیوسته.

شرکت نیلو

این شرکت تولیدکننده انواع کیک شیرینی می‌باشد و در منطقه قلعه سرخان واقع است و قبلاً تعداد ۲۴ کارگر در آن شاغل بودند. این شرکت نیز به علت فقدان مواد اولیه، دوازده نفر از کارگران خود را در هفته سوم آبان ماه اخراج نمود.

تراکتور سازی تبریز

از کارگران خواسته شده است که خود را با زبرد کنند. این ساله موجب اعتراض کارکنان گردیده است و فعلاً این ساله مسکوت مانده است.

ایران خودرو

در سه ماه گذشته، نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از کارگران رورمزه ایران خودرو که سابقاً کارخان ازبک الی چهار سال بود، بدون گرفتن ملعی، اخراج شدند. در حال حاضر اکثر این کارگران سیکار می‌باشند و سایر کارکنان سیکار می‌باشند.

ایران ناسیونال

توليدات این کارخانه فعلاً روزی ۱۰۰ تا ۱۲۰ عدد بیکان سواری می‌باشد که برای ادارات و شرکت‌های دولتی و صادرات صورت می‌گیرد. در بهار و باستان اسال حدود هفت هزار نفر از کارگران اخراج شده‌اند. در روز سیخ، سیزاد نوی وزیر صنایع سنگین برای سخنرانی به کارخانه آمده بود. وی در سخنرانی خود اعلام کرد که همه آنهاست که اخراج شده‌اند فعلاً رای شغل می‌باشند و هیچکس بیکار نمی‌باشد و فقط دو بست نفر از آنها برای کار به کارخانه رجوع کرده‌اند. این سخنان با استهزاء کارگران روبرو گردید. کارکنان نوشته‌ای مبنی بر کمبود حقوق و افزایش فشار زندگی و کمبود امکانات رفاهی به سوی دادند. سوی نیز چاپلوسانه گفت به نوشته‌ای که امضاء نداشته‌اند رسیدگی نمی‌کند و کارکنان باید این نوشته را امضا کنند. کارکنان پاسخ دادند که امضای خواهد بود. وقتی نوشته‌ای را به شما داده‌ایم، حاوی خواسته‌های کارکنان است. ولی بی‌سوی اعلام کرد که امضاء خود را بر روی آن نمی‌کنیم. کارکنان حوس می‌داشتند امضا کنندگان تحت تعقیب مزدوران رژیم قرار خواهند گرفت. از امضای آن خودداری کردند. در خانه نسوی گفت، ما خودمان می‌دانیم که وضع حقوق خوب نیست اما وضع اینطور است و هر کسی این وضع را قبول ندارد. سرکار نیاید. در تاریخ ۶۷/۱۱/۱۵ از طرف وزارت صنایع سنگین اطلاعیه‌ای در تابلو اعلانات نصب گردید مبنی بر اینکه به علت فقدان مواد اولیه، کارخانه تعطیل خواهد شد. قسمت تراشکاری برای ساختن موشک‌های ۳ متری وسایل ادوات جنگی کار خواهد کرد.

غشجم

مدتهاست که با دای ماهیانه کارکنان لیل کمبود مواد اولیه قطع شده بود، ولی در پایان ساله، مدیریت کارخانه به تعدادی از اطرافیان بطور مخفیانه ملعی پول بعنوان پساندانی داخت نمود. اگرچه اکثر کارکنان از این موضوع باخبر شده بودند، ولی به علت جوشید اخراج، بی‌عملی از خود نشان دادند. شایع است که عبدالمال، این کارخانه به علت نداشتن مواد اولیه می‌خواهد تعداد زیادی از کارکنان را اخراج کند. کارکنان از این بابت بسیار ناراضی شدند. علاوه بر این، مدیریت حق بیمه کسر شده حقوق کارکنان را به بیمه‌های اجتماعی کارکنان پرداخت نمی‌نماید و در نتیجه دفترچه‌های بیمه کارکنان عملیلاً استفاده مانده است. کارکنان این موضوع شدیداً ناراحت هستند و می‌گویند و روزاً بول بیمه کسری شود ولی به سازمان مین اجتماعی داده نمی‌شود.

کارخانه ارج

حدود صد نفر از کارکنان این کارخانه به علت کمبود مواد اولیه از جانب مدیریت به تسلیحات ارتش فرستاده شدند و حدود ۱۴ نفر دیگر که از رفتن امتناع کرده بودند، واسطاً آذر ماه اخراج گردیدند. شایع است که حدود ۷۰ نفر از کارکنان این کارخانه اخراج خواهند شد.

شرکت یگان ساز

شرکت یگان ساز تولیدکننده ماشینهای رسیدگی و بافندگی واقع در جاده مخصوص کرج می‌باشد. در بهار اسال تعداد ۵۰ نفر از کارکنان خود را اخراج نمود. این شرکت دارای ۵۰ کارگر بود.

شرکت مینو

در این کارخانه، هر دو ماه یکبار یکی از قسمتهای کارخانه به علت نداشتن مواد اولیه تعطیل می‌شود و در حال حاضر قسمت آدامس شیک تعطیل می‌باشد. سهمیه شکر این کارخانه از ۴ تن در ماه به ۲ تن رسیده است و این ساله با عت گرفته شده است تا میزان شکر محصولات این کارخانه به نصف خود برسد. همچنین قرار است که سود سهام خریداری شده توسط کارکنان، در آینده نزدیک پرداخت گردد. کارکنان این شرکت زکا رکود شغلی مصرف ناراضی می‌باشند. تعاونی وسایل لوکس را به قیمت آزاد و نیمه آزاد در اختیار کارکنان قرار می‌دهد. در هفته سوم آبان ماه، تعاونی مزبور در شمال کاغذی چهار تومانی را به قیمت بیست تومان به کارکنان فروخت و علت این ساله را بدین ترتیب توضیح داد که اتحادیه مکان، این کارخانه را از فروشته است.

کارخانه مینو

به مناسبت هفته وحدت، نمایشگاه عکس و پوستر ادوات جنگی و ماکت عملیات فتح فدا و در این کارخانه به نمایش گذاشته شده علاوه بر بازدید عمده معدودی از کارگران این کارخانه، مورد بازدید تعدادی از کارگران کارخانه رازک که در جوار کارخانه مینو می باشد، قرار گرفت. کارگران رازک بیشتر با ظر خوردن پنک نمکی و شکلات به بازدید آمده بودند وقتی دیدند از شکلات و غیره خبری نیست، با تمسخر نمایشگاه را ترک کردند.

کشف پیروزی

تولیدات این شرکت تقریباً راه افتاده است و تا حدودی مواد اولیه و سایر مورد نیاز شرکت تهیه شده است و فعلاً ساله استعفا و یا باز خرید مقرر نمی باشد. اما از اول آبان ماه، طرح آموزش نظامی کارگران بطور جاری صورت می گیرد و هر هفته از هر قسمت یک نفر جهت آموزش نظامی به اطراف کرج اعزام می گردند و شب و روز در آنجا تعلیم می بینند. کارگران به این برنامه تنگنا اعتراض می کنند و می گویند که حتماً پس از آموزش می خواهند ما را به جبهه اعزام نمایند.

سولیران

بر ارضه بیچ که مدتی پیش در کارخانه تبلیغات وسیعی صورت گرفته بود، فقط ۶ هزار نفر از ادسج کارخانه در تاریخ ۶۵/۹/۱۲ به جبهه اعزام شدند. از طرف احسن اسلامی، هنگام اعزام این امراد گوسفندی برای گردید که کارگران می گفتند در حالیکه مدگرم گوشت نوی این ملک بدان می شود، آنها این گوسفندها را از کجا می آورند؟

جنگ و کارگران

شرکت دارویی رازک (فایزر)

در این کارخانه مدتی است که آموزش نظامی به علت عدم وجود اذیت و تبلیغ، عملیات عمل شده است و کارگران از این ساله خوشحال هستند. روز چهارشنبه ۶۵/۹/۱۲، سه ساعت از کارگران به جبهه رفتند و این ساله با توجه به تبلیغات وسیعی بودند و هفته پیش از آن از طرف احسن اسلامی وسیع صورت گرفته بود.

با شروع پیل سازی برای جبهه ها، شیفت کار در شرکت سولیران به ۱۲ سبقت تقسیم در روزانه ۳/۵ ساعت اضافه کاری اجباری برای کارگران این شرکت در نظر گرفته شد. ابتدا مدیریت تولید برای تشویق کارگران جهت تولید بیشتر، طی حکمی به کارگران قرار شد که اضافه کاری کارگران بیمه و مالیات کسر نشود. پس از گذشت یکماه، مدیریت مجدداً اینها در مدت تولید گذشته را شروع کرد و وسیعی از کارگران را به ساختن پیل و بقیه را در تولید سوله تقسیم کرد. روز پیرداخت حقوق در شیفت اول در تاریخ ۶۴/۸/۲۸ کارگرانی که روی پیل مشغول بکار بودند بیمه و مالیات کسر نگردید. اما از کارگران نیکه روی قسمت تولیدکاری گردید بیمه و مالیات کسر گردید. این امر موجب اعتراض این بخش از کارگران گردید و در همان روز در ساعت ۲ بعد از ظهر، دست از کار کشیدند و به رخت کن رفته تا پس از آن به منزلتان بروند و اضافه کاری خودداری کنند. طبق دستور مدیریت، در قسمت بازرسی، کارت کارگران جمع آوری گردید و قرار شد حقوق آنروز کارگران قطع گردد. در تاریخ ۶۵/۹/۱، کارگران اعتراض خود را کتباً نوشتند و خواهان پرداخت مبلغ کسر مالیات اضافه کاری شدند. ولی مدیریت با سخنی به این اعتراض کارگران نداد و کارگران نیز حاضر به اضافه کاری نشدند. پس از یک هفته مدیریت اعلام کرد که به کارگران قسط تولید برای اضافه کاری نیساز نیست و می توانند ساعت ۲ به منزلتان بروند.

خبری از آموزش نظامی اجباری کارگران

هم اکنون چند ماه است، که عده ای از کارگران کارخانجات مختلف در محل کارخانه کفش ملی برای آموزش نظامی اجباری فرستاده می شوند. در اینجا با اطلاع به کارگران آموزش نظامی عقیدت سیاسی ما معجزه است و شروع به تعریف و تمجید از ما می کند، اینکه عکس او را ببرد و برای دستور مدام خواهد شد. آنرا آتش بزنند، ولی عکس امام آتش نگرفت، نفت و بنزین ریختند و خلاصه هر کاری کردند، نتوانستند عکس آقا را آتش بزنند. ما یک جنین رهبری داریم، تعدادی از کارگران برهان ریاچین انداختند و در دست زیر خنده، مسئول آموزش که متوجه این سرخورد کارگران گردیده بود پس از شک حدت سرخواستی، جنین حسن گویان بر باد زد که الان به شما می فهمانم که خنده یعنی چه و پس کارگران را وادار کرد که سه جبهه بروند. یکی از کارگران می گفت، مسئول آموزش و به آتمهای دیوانه ای هستند، هزاران نفر مسک به عنوان مختلف حالی می کنند، اکثر کارگران از اعزام خود به آموزش نظامی، شدیداً ناراضد. در کس نا همدینا حیرا اعلام گردیده که هر هفته تعدادی از کارگران باید جهت فراگیری موع نظامی به مدت یک هفته به واحد سنج مراجعه نمایند، اما تا کون فقط نوشته اند که این سرما را عملی نمایند. کارگران از این قانون شدیداً ناراضد هستند و می گویند اگر آموزش سیمیم، در آبنده ما را به جبهه اعزام خواهند کرد. همین دلیل تاکنون مخالفتی از جانب کارگران صورت گرفته است که در چند مورد، کارگران دلیل امتناع خود را بیماری عنوان کرده اند و در مواردی هم صورت علی مخالفت کرده اند. کارگری سرد مقابل، آنها را بلانکلید کرده و قول گرفته است که در عهده های آینده جهت آموزش، هیچ همکاری نمایند.

کارخانه تولیدی و صنعتی مد

مدتهاست که هر هفته تعدادی از کارگر این کارخانه برای آموزش نظامی اجباری به کارخانه کفش ملی فرستاده می شوند. در یک از روزهای سومین هفته آذرماه، یکی از کار این کارخانه، در حین آموزش نظامی، بر اثر انفجار مین، شدت مجروح گردید و در بیمارستان بستری گردید. همکاران وی که از این حادث بسیار ناراحت شده بودند، می گفتند که این جاسطت عدم آشنائی دقیق مسئولین آموزش نظامی رخ داده است و در واقع آنها با جان ما می کشند و زندگی کارگران برای آنان هیچگونه ارزشی ندارد.

پارس خودرو

روز چهارشنبه ۶۵/۹/۱۲، رژیم نامی غذای ۵۰ هزار نفر از سیحی ها که در روز آزادی منقرض بود، از مدیریت این کارخان می خواهد که برای انجام اینکار اقدام نماید. یکی از کارگران می گفت، پس اینها چکار می کنند. ناها را در بندگی به رزمندگان خود می دهد. آنوقت چطور می خواهد سلطه شان را تا کنند؟ کارگردیگری می گفت: البته می خواه جکار؟ همی که به جبهه می روند و گوشت دم می شود برای رژیم کلی فایده دارد. از طرف از مرگان جوانان در سطح جهان بهره بردار می کنند، و از طرف دیگر جای اینکه به یک درس و زندگی این همه نیروی جوان باشند، به یک گلوله از این همه گرفتاری خود را خلاص می کنند.

دعوت از کارگران برای لودادن

مشمولین و سربازان فراری

اطلاعهای از سوی "ستاد جمع آوری و جمل مشمولین فراری و غایب" در درون کارخان ایران با سایر و دیگر کارخانجات اطراف و محله شهرها را از بختیای کرج) شب گردید. در این اطلاعیه گفته شده که از آنجا شبکه هر روز هزاران جوان راهی جبهه های حق علیه باطل می شوند، عده ای رفتن به سربازی خودداری می کنند. ما از همه حزب الله و همیشه در صحنه می خواهیم هر کج سربازی را می شناسند که فراری است، به شما تلفنهای زیر اطلاع دهند. به شما ره تلفن از کما سیاه و زاندار مری شهرها داده شده. علاوه اقدام فوق، ما آماده گردیده که در جاده ها شب ما مورین ژاندار مری، سیاه و کمیته شبزبانگ داشتن اتومبیلها به سربازگیری می بردارند. نظریخی از کارگران پس از خواندن اطلاعیه چنین بود: "چه کسی بخواد اجازه می دهدت سربازان را لبو بدهد؟ اینها دارند همه مردم را به همی اندازه، دولت دارد مردم را ساواکب می کند، لودادن سربازان فرای از کارها تا مشروع هم بدتر است، دولت ادعا می کند که ارتش عراق مردم را بزور به سربازی می خودش که بدتر از همه است."

رهائی پرولتاریا راهنمای خویش قرار داده و در حزب سیاسی انقلابی واحد متشکل شده اند، میسر است، طبقه کارگر ایران از زیر آکنده گی سازمانهای سیاسی کارگری - اعم از مارکسیست - لنینیست و یا منصوب به آن - و از تخریب هر و انحرافات گوناگون در این سازمانها، لطافت زیادی خورده و دچار تشنج گشته است. تلاش برای ایجاد حزب واحد طبقه کارگر و تلاش در جهت تامین خطوط ایدئولوژیک آن، باید امروز یکی از اساسی ترین و مبهم ترین تکالیف مبارزیه راه رها ئی پرولتاریا تلقی گردد. این وظیفه را نه با چشم پوشی بر اختلافات اصولی و یا شعار "وحدت برتر از هر چیز" می توان انجام داد، و نه با اعلام خصم بعنوان تنها سازمان صالح برای تشکیل حزب طبقه کارگر و رسیدن به اختلافات غیر اساسی، بخاطر دفاع از منافع گروهی، وحدت حزبی اساسا باید بر پایه وحدت برنا مه ای (برنا مه حزب) صورت گیرد و این خود مستلزم روش شدن چارچوب های وحدت حزبی از دید هر سازمان است، تا نه به دلائل اخلاقی یا تعصبات فرقه ای، بلکه بر اساس خطوط برنا مه ای برای خود مشخص سازد که با کدام یک از برنا مه های موجود در اصول و خطوط اساسی هم جهت و با کدام یک هم جهت است، با کدام سازمان ها می تواند در وحدت حزبی قرار گیرد و با کدام نمی تواند، بدیهی است که در هر حال، مبارزه ایدئولوژیک بر سر برنا مه ها و مرز بندی های روشن برنا مه ای شرط مقدم و ضرور وحدت های اصولی است و نیز روشن است که نهایت این روند، نه به یگانگی تشکیلاتی همه سازمانها؛ سیاسی درگیر در این مبارزه، بلکه به جدائی کامل و قطعی چند جریا ن و طبقه و بلور بندی و اتحاد در درون هر یک از طبقه ها منجر خواهد شد.

معتاد پلاتفرم جنبه دمکراتیک - فدا میریالیستی و پلاتفرم جنبه واحد کارگری، ما به انتشار ریبورنی طرح برنا مه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که توسط کمیسیون ما مور از طرف کمیته مرکزی تهیه شد و از مدتی پیش در جریا ن بحث ارگانها و واحدهای سازمانی قرار دارد، مبادرت خواهیم کرد، ما می دواریم که انتشار ریبورنی این طرح مساحات سازنده و رادرسطح جنبش کارگری و کمونیستی ایران سبب شود و یا زتاب آن به خلاقیست بحث های برنا مه ای در درون سازمان هر چه بیشتر درآیند.

و هر یک به تنه و وشگردی در پی تضعیف جنبش کارگری، ایجاد شکافها و تقابلات ممنوعی در آن و پراکنده کردن کارگران برآمده اند. تجربه معاصر درجهان و از جمله در ایران نشان داده است که سرنوشت انقلاب به نقشی که طبقه کارگر در آن ایفا کند وابسته است. جنبه واحد کارگری امکان می دهد که تفرقه اندازی های دشمنان طبقاتی در صفوف کارگران خنثی شود و کارگران ستمنا به عظیم ترین نیروی اجتماعی متشکل و سازمان یافته، با اراده ای واحد به مدخله در حوادث و سمت دادن به آنها بپردازد و سهر خود را بر انقلاب بکوبند. جنبه واحد کارگری تنها با جنبه دموکراتیک - فدا میریالیستی منافاتسی ندارد، بلکه امکان می دهد که طبقه کارگر در درون جنبه خلق یکپارچه تر، هماهنگ تر، منسجم تر و قوی تر عمل کند و نقش تعیین کننده خود را در درون این جنبه ایفا نماید. خوشبختانه استقبال از ایده جنبه کارگری و گرایش به همکاری در این مورد، زمینه های مساعدی یافته است. در چنین فضای لازم بود که سازمان ما پلاتفرم عملی دقیق تری را برای جنبه واحد کارگری پیشنهاد کند. این پلاتفرم بر اساس مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرائط موجود مبارزه طبقاتی تنظیم شده است، یعنی بر اساس مطالباتی که هم اکنون مبارزه برای آنها چه بطور سراسری و چه بطور پراکنده توسط خود کارگران به پیش برده می شود و جنبه واحد کارگری با هماهنگی و اتحاد عمل کارگران در همین مسازات موجود می تواند شکل بگیرد. قید مطالبات انتقالی نظیر شورا های کنترل کارگری در پلاتفرم این جنبه موقوف به زمانی است که واحدهای گسری مبارزه طبقاتی کارگران جنبش مطالباتی رادرسطور مطالباتسی واسطه کارگران قرار دهد.

و سرانجام آنچه به لحاظ اصولی برای مادرا ولویت مطلق است، تشکیل حزب پیشاهنگ طبقه کارگر ایران، حزب مارکسیست - لنینیست است. ما کمونیستیم و برای رها ئی طبقه کارگر از اسارت سرمایه ویرای محبوبه - کشی و نظام طبقاتی مبارزه می کنیم. خود رها ئی طبقه کارگر به در قبال سبب جنبه خلق، نه در چارچوب جنبه واحد کارگری، بلکه تنها از طریق رهبری کل جنبش کارگری توسط پیشاهنگان طبقه کارگر که کمونیستیم را بعنوان مسلم

قطعنامه درباره ضرورت تشدید مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران

از این رو، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بر آنست که:

۱ تشدید مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران به صورت یک ضرورت مبهم درآمده است. این حزب باید بر پایه یک برنا مه مستسی برآموزشهای مارکسیست - لنینیست، حصول سازماندهی اراده انقلابی طبقه کارگر و در مقابل به با سوسیال دموکراتیسم مرتد، رفرمیسم حزب شده و فرقه گرا ئی پوپولیستی ایجاد گسردد. سازمانها، جریا نها و عناقصری می توان نشد در تشکیل آن شرکت کنند که به سنت انقلابی لنینیست در مبارزه ملی و بین المللی بسرای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا وفادار باشند، برای همبستگی انترناسیونالیستی با جنبش جهانی طبقه کارگر، جنبش جهانی کمونیستی و اردوگساره کشورهای سوسیالیست بکوشند، و برای سازماندهی مبارزات روزمره طبقه کارگر در مقابل به با رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و سپهره کشی سرمایه داری در راستای ایجاد دهمونی پرولتاریا بطور موثر تلاش نمایند.

۲ سازمان ما باید با پیش نهادن ایسن برنا مه حزبی روشن، مبارزه خود را در این جهت شدت بخشد و تمام سازمانها، جریا نها و عناقصر کمونیست را به همکاری و اتحاد برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران دعوت کند.

گوناگون مبارزه را بهم پیوند می دهد و در هر کام معین توجه طبقه کارگر را روی مسائل کلیدی معینی که برای کل طبقه دارای اهمیت است، تمرکز می دهد. چنین وظیفه ای بدون یک دستگاه مرکزی یعنی بدون یک حزب سیاسی نمی تواند انجام یابد.

۲ طبقه کارگر ایران اکنون به بزرگترین نیروی انقلابی جامعه ما تبدیل شده است که هیچیک از احزاب و جریا نهای سیاسی نمی توانند آنرا نادیده بگیرند. این طبقه با مسازات قهرمانانه و تعیین کننده خود - مبارزاتی که در انقلاب بهمن گسر دیکتاتوری سلطنتی را در هم شکست - از طبقات دیگر متمایز می گرد و هر چه بیشتر همچون نیروی محوری و تعیین کننده انقلاب ایران پدیدار می گردد. سرنوشت انقلاب ایران مستقیما بعیزان سازمانها نگی، آگاهسی سیاسی، و انسجام اراده انقلابی این طبقه بستگی دارد.

۳ جنبش کمونیستی ایران هر چه بیشتر از آلودگی های پوپولیستی یا لایش می یابد؛ مغوف خود را حول سازماندهی اراده انقلابی طبقه کارگر فرسوده ترمی سازد؛ و با مبارزه ایدئولوژیک قاطع علیه رفرمیسم خائنانه حزب شده و انواع انحرافات سوسیال دموکراتیک فدلینینی، خود را برای پیکارهای طبقاتی سرنوشت سازی که در پیش رود ادرآمده میسازد.

نظریه اینکه:

۱) "طبقه کارگر بدون داشتن حزب سیاسی مستقل خود نمی تواند انقلاب را بفرجام برساند. هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است. هدف این مبارزه که بنحوی گریزنا پذیر به جنگ داخلی مبدل می شود، تسخیر قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی را تنها بوسیله یک حزب سیاسی می توان تسخیر کرد. سازمان داد، و هدایت نمود، تسخیر قدرت سیاسی تنها در صورتی می تواند، نه بیک حادثه صرفا اتفاقی، بلکه نقطه آغاز یک دوره طولانی مساحتان کمونیستی باشد، که طبقه کارگر بوسیله یک حزب متشکل و مجرب که دارای هدفهای روشن و برنا مه عملی برای اقدامات فوری در زمینه سیاست داخلی و خارجی است، هدایت گردد. مبارزه طبقاتی مستلزم یکپارچگی و تمرکز اشکسال گوناگون جنبش پرولتاری (اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، شورا های کارخانه، کارفرهنگسی و آموزشی، انتخابات، و غیره) تحت یک رهبری مشترک می باشد. تنها یک حزب سیاسی می تواند چنین مرکز متحد کننده و رهبری کننده باشد. انکار ضرورت ایجاد تقویت چنین حزبی و تبعیست از آن، بمعنای نفی اصل رهبری واحد برای بخشهای رزمنده گوناگون پرولتاریا است که در عرصه های ناگون مبارزه میکنند. جبا رزه طبقاتی تا ربا مستلزم کار تبلیغاتی فشرده ایست شنی بخشیدن به خط مشترکی که مرا حاصل

قطعنامه درباره جبهہ واحدگاری

نظرہا اینکہ :

۱) رژیم ج.ا. کہ از طریق سرکسب و نوراہای کارگران ، زحمتکشان و دہقانسان ، پس گرفتن تمامی دستاوردہای انقلاب بہمن ، لفظ خود را اعمال نمودہ است ، با تشدید کلیہ تضادہای اقتصادی و سیاسی جامعہ سرمایہ داری و افزودن اشکال فروون وسطائی سنگری مہمہمی سیاسی بر آن ، مانع اصلی تکامل مبارزہ طبقاتی رولنا ربا و پیشرفت کل جامعہ است . این رژیم رگونہ آزادیہای سیاسی را برای اکثریت اہالی لسا نمودہ ، با سلب ہرگونہ حق تشکل و تجمع از بقیہ کارگرو تودہہای زحمتکش آنان را مجبور ہ تحمل شدیدترین اشکال بفرہ کشی سرمایہ داری و فروش ارزان نیروی کار خود می نماید .

۲) وخامت اوضاع اقتصادی و بحران سیاسی رژیم ج.ا. را ناگزیر نمودہ است تا برای تحقق یاست پان اسلامیستی والحق طلبانہ خود ، پیروزی جہ سربعتر در جہہہای جنگ را وعده دہد ، تمامی معہ را میلیتاریزہ نماید ، تعداد ہر جہہ بیشتری جوانان ، کارگران و زحمتکشان را اجبارا بہ ہبہہا گسیل نماید ، برابعا دیکار سازی و اخراجیای تجمعی تودہہای کارگرو سیمانیا فزاید ، فقر ساقہ و تنزل سطح زندگی را بہ کارگران وعموم نمکشان تحمیل نماید . موفقیت این اقدامات بش ازر زمان دیگر متلزم تعرض ہمہ جا نہ رژیم بر ما بہ داران بہ درہم شکستن مقامت در جہہہا 'پشت جہہہا' میباشد . فلاکت اقتصادی ، نومیدی رگران و اکثریت اہالی از ہرگونہ بہبود ر رچوب رژیم ، بحرانہای سیاسی ہیئت حاکمہ ، بست جنگ ، بہ تکوین عناصر یک بحران انقلابی سری نوین شتاب می بخشد ، طبقہ کارگرتنہا سا حاد صوف رزمندہ خود میتوانند ر مقابل ایسن رض مقامت نماید و بہ پیشگام و رہبر مبارزہ برای جود مکرسی و نان مبدل شود .

۳) طبقہ کارگرا بران کہ در طی دودہہہ ۴۵ ، از لحاظ عددی و درجہ تمرکز در کارخانہہای رگ رشد قابل توجہی نمود ؛ و در انقلاب پیشین بکارگرفتن سلاح اعتماب عمومی سرنگونی بی شہ را موجب شد ، از لحاظ سیاسی رشد قابل جہی یافت بنحوی کہ خواہسان شرکت نسورای "انقلاب" و علنی شدن ایسن را کردید . این طبقہ پس از انقلاب بہمن سسا جادشوراہا و اعمال کنترل کارگری درواحدہای لسا ، ہر جہہ بیشتر بہ قدرت خود وقوف یافت ؛ مرور بہ نیروئی در سیاست مبدل شدہ است کہ سہ بہ احزاب ارتجاعی ، بورژواشی و خرده بورژواشی ز مجبورند آن را بہ عنوان یک قدرت طبقاتی بین بہ حساب آورند . رشد عمومی طبقہ کارگر ، بین جنبش مستقل سیاسی این طبقہ را بہ سہ و رضی عاجل تبدیل کردہ است ، این ضرورتتنہا وحدت ارادہ و متشکل شدن پیشگامان و تودہہای نہ علیہ بورژوازی و دولت حامی آن میتوانند نق یابد ،

از اینرو :

۱) سازمان کارگران انقلابی ایسرا ن (راہ کارگر) کہ وظیفہ خود را سازمان دادن ارادہ طبقہ کارگری برای مبارزہ علیہ سرمایہ داری وانتقال بہوسیلا لیزم می دانند ، با توجہ بہ کلیہ تجسارب جنبش بین المللی کارگری ومنجملہ تجربہ سہ انقلاب بہمن ، براین باور است کہ اگر جہہ بدون اتحاد دیٹا ہنگان آگاہ بیرولتا ربا دریک حزب واحد کہ بی تزلزل در راہ برقراری دیکتاتور بیرولتا ربا و تحکیم آن می رزمد ، استقرار ر سوسیا لیزم ممکن نمی باشد ، با ما آمادہ است تا با کلیہ احزاب و گروہہائی کہ حاضرند در راہ مطالبات انتقالی (نظیر جمہوری نوع شوروی کارگرا ن وزحمتکشان شہروروستا ، کنترل کارگری ، ملی کردن کلیہ بانکہا ، بیمہہا ، تجارت خارجی ، منابیع اصلی مواد خام ، صنایع نظامی ، کلیہ صنایع و موسسات بزرگ سرمایہ داری) مبارزہ مشترک و متحد کارگران و زحمتکشان را سازمان دہند ، جہہ واحد کارگری برای برقراری جمہوری دمکراتیک خلق تشکل دہد .

۲) با توجہ بہ اہمیت فوری سازمان دادن مقامت طبقہ کارگر علیہ تعرض سرمایہ داران و رژیم جمہوری اسلامی ، سازمان ما مرتشکیل جہہ واحد کارگری را موکول بہ مبارزہ مشترک در راہ مطالبات انتقالی ننمودہ ، آمادہ است تا با کلیہ احزاب و گروہہائی کہ حاضرند در راہ مطالبات متخص و فوری طبقہ کارگرو ایجاد تشکل های مستقل کارگری اقدام نمایند ، جہہ واحد کارگری تشکل دہد .

۳) سازمان ما برای تشکل جہہ واحد کارگری حول یک رشتہ مطالبات متخص در دورہ کنونی ، بلا تفرم زیر را پیشنہا می نماید :

الف) ساعت کار در روز ، دوروز تعطیل بی دربی در ہفتہ ، در تمام کارگاہا و بسرا ی تمام کارگران و مرخصی سالانہ بہ یکما ہہ بسرا ی تمام کارگران .

ب) تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان منتخب کارگران برپا بہ ہزینہہ و سائل معیشت ورفا ہا خوانوادہ منفرد و افزایش سطح دستمزداہا متناسب با بالرفتن بہای معیشت و نرخ تورم .

ج) انحلال انجمن ہا وشوراہای اسلامی وادشرہ حراست و آزادی بی قید و شرط بیسان ، تجمع ، تشکل های اتحادیہای سیاسی ، احزاب واعتماب .

د) حق کار بیمہ اجتماعی کامل کارگران ، برای تمام اشکال کار مزدگیری ، برای تمام دوران بیکاری ، برای تمام اشکال ازکسار افتادگی و ازجملہ بیماری ، جراحت ، کہولت سن ، زایمان ، بیمہ خوانوادہ تحت تکفل کارگرو در مقابل مرگ او . برداخت مخارج بیمہ توسط دولت و سرمایہ داران ہادارہ موسسات بیمہ توسط بیمہ شدگان .

ہ) برابری کامل حقوق زنان با مردان در برابر کار و مساوی ، ممنوعیت کار زنان در رشتہہا مضر برای سلامت آنان ؛ برخورداری زنان کارگر ہرگز قبیل و ہرگز بعدا ز زایمان ، از مرخصی با حقوق کامل و خدمات درمانی و داروئی رایگان . (و) مشارکت سازمانہای کارگری در از شیایی مشاغل و تنظیم یک نظام واحد نسلی در سطح کشور . ز) تشکل یک ہیات با زرسی کارگری منتخب سازمانہای کارگری بہ ہزینہ دولت در تمام بنگا ہائی کہ کارگرو مزدگیر در اختیار دارند .

ح) بہ رسمیت شناختن اول ماہ مسہ بعنوان تعطیل رسمی کارگران ، با دریافت حقوق .

ط) تنظیم قانون کار با مشارکت سازمانہای کارگری و شمول آن بر تمام کارگران بخش های مختلف اقتصاد ملی بحق اشقا دقرا رداہای جمعی کار .

ی) خاتمہ فوری جنگ ، برقراری صلح بدون الحاق طلبی و غرامت .

ک) آزادی کلیہ زندانیان سیاسی .

تحقق مطالبات فوق اسما در گروہ رنگونی رژیم جمہوری اسلامی است و بسا بر این تسلیخ و مبارزہ در راہ رنگونی رژیم جمہوری اسلامی در صورت وظایف مذکور قرار دارد .



مبارزہ مشترک حول بلا تفرم مذکور کہ سہ در برگیرندہ مطالبات انتقالی و برنا مہ خدا کسار مانمی باشد ، بہیح وجہ بدان معنا نیست کہ سہ ما از تسلیفات انقلابی خود برای مطالبات انتقالی و سوسیا لیزم فروگذار نمائیم . شرایط ہمیشگی ما در ہرگونہ اتحاد عمل ، اشتلاف و تشکل جہہ عمبارت خواہد بود اذ حق تبلیغات و تشکیلات و اشقا د آزادانہ و مستقلانہ ما از کلیہ احزابی کہ با آنہا حول مسائل مشخی اتحاد عمل مبارزاتی می نمائیم ، بلاواہ اقدامات ناشی از ایسن قطعنا مہ بہیح وجہ نیاید ا مکان انحراف از برنامه و تاکتیکیہای کمونیستی و پرولتری سازمان مبارا بوجود آورد ، بلکہ فقط با بیدر خدمت مبارزہ متحد کارگران علیہ تہاجم سرمایہ داران و رژیم جمہوری اسلامی باشد ●



قطعنامه مربوط به تائید جنبه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی

نظریه اینکه :

۱) رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب کلیه دستاوردهای انقلاب بهمن، اعمال شدیدترین دیکتاتوری و اختناق مذهبی - پلیسی و ستاد و جنگ ارتجاعی با عراق، هرگونه آزادیهای سیاسی را برای اکثریت اهالی الفانموده، موجبات فقر و فاقه، بیکاری وسیع و تنزل عمومی سطح زندگی کلیه توده های کارگر و حمتکش را فراهم آورده و شدیدترین اشکال بهره کشی سرمایه دارانه را با عقب مانده ترین شیوه های قرون وسطائی ستمگری مذهبی و سیاسی درهم آمیخته است، مانع اصلی تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا و پیشرفت کل جامعه می باشد؛

۲) پرولتاریا در مبارزه برای سوسیالیسم، به دموکراسی سیاسی نیازمند است تا آگاهانه خود را ارتقا دهد، در مقیاسی وسیع و توده ای علیه طبقه بورژوازی متشکل شود و مبارزه طبقاتی خود را بسا بورژوازی هر چه گسترده تر، عمیقتر، شدیدتر و بسا وضوح هر چه بیشتری ادامه دهد؛

۳) مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای دمکراسی، تنها نقطه آغاز یک انقلاب خلقی را تشکیل میدهد که هدف آن نمی تواند بسا ایجاد یک جمهوری پارلمانی برآمده شود؛ زیرا جمهوری پارلمانی صرفا نظام سیاسی مناسبی برای دفاع از سیادت بورژوازی و حفظ ابزارهای کپن سرکوب یعنی پلیس، ارتش ثابت و بوروکراسی مماله در دست این طبقه است؛

از این رو :

۱) سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که هدف خود را استقرار آن جنبان نظام سیاسی قرار داده است که شرایط گذار به وقفه به سوسیالیسم، تامین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم و پیشرفت همه جانبه کشور را تسهیل و تضمین کند؛ برای تحقق جمهوری دمکراتیک کارگران و زحمتکشان شهر و روستا مبارزه می کند، بیگبار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراسی سیاسی نقطه شروع مبارزه برای این جمهوری را تشکیل میدهد، سازمان مائی آنکه لحظه ای تبلیغ انقلابی به نفع استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و سایر مطالبات انتقالی را متوقف نماید، آماده است تا به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامین دمکراسی سیاسی، استقلال، پایان دادن به جنگ ارتجاعی، حق تعیین سرنوشت خلقها و دفاع از سطح زندگی توده ها جنبه واحدی بر پایه مطالبات حداقل پرولتاریا بسا کلیه احزاب دمکرات و انقلابی که این مطالبات را می پذیرند و آماده مبارزه با هرگونه اعمال نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مردم هستند، تشکیل دهد. این جنبه که تنها بر مبنای پذیرش حق انقلاب برای مردم می تواند از دمکراسی انقلابی دفاع کند، باید از انقلاب بهمن جا نبداری نماید، و با طرد هر نوع نظام سلطنتی و حکومت مذهبی، شرکت هر نیروی سیاسی را که با این دور رژیم درگشته عملگاری کرده اند، مشروط به انتقاد علنی از اعمال خیانتبار خود نماید.

۲) پرولتاریا انقلابی تنها در مبارزه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دست یافتن کراسی سیاسی میتواند دمکراسی بورژوازی

دارای وحدت اراده باشد و از اینرو تائید جنبه واحد، اتحادی موقت و مشروط با دمکراتیکهای بورژواست و ناظر بر ایجاد و تحکیم قدرت سیاسی در جارجوب "انقلاب دمکراتیک ملی" همراه با آنان پس از سرنگونی رژیم نیست.

۳) بلا تفرم سیاسی بهیشتنهای سازمان ما برای تشکیل این جنبه در خطوط اصلی به قرار زیر است :

الف خاتمه فوری جنگ ارتجاعی ایران و عراق و برقراری صلحی عادلانه و دمکراتیک بر پایه حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران و عراق و بدون غرامت و الحاق طلبی.

ب سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامین دمکراسی سیاسی؛

۱) سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، لنو قانون اساسی ولایت فقیه، فراخواندن مجلس مؤسسان که بنحوی آزادانه بوسیله مردم انتخاب شود.

۲) حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای همه افرادی که به ۱۸ سالگی رسیده اند، در انتخابات همه ارگانهای دولتی و حق سررای دهنده برای انتخاب شدن در همه این ارگانها؛ نمایندگی نسبی در انتخابات.

۳) آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، اعتصابات و تشکلهای مختلف سیاسی و صنفی؛ آزادی افراد در انتخاب شغل و محل سکونت خود، آزادی آنها برای سفر و اقامت در تمام نقاط کشور، آزادی افراد صرف نظر از جنسیت شان، در انتخاب لباس و پوشش؛ مصونیت قانونی هر فرد و محل سکونت او، ممنوعیت هر نوع دخالت پلیسی در زندگی خصوصی افراد، ممنوعیت هر نوع شکنجه تحت هر عنوان، بی آزری زندانیان توسط ارگانهای توده ای؛ آزادی زندانیان سیاسی.

۴) الفای کامل هر نوع نابرابری در حقوق قانونی کلیه شهروندان کشور صرف نظر از نژاد، جنسیت، ملیت، مذهب و اعتقادات سیاسی و اجتماعی آنها؛ برابری حقوق قانونی زنسان و مردان در تمام زمینه ها و رفع هر نوع تبعیض قانونی، شرعی و اجتماعی که علیه زنان اعمال می شود؛ برابری حقوق قانونی طرفداران همه مذاهب و ادیان و همچنین افرادی که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند و رفع هر نوع تبعیض قانونی و اجتماعی که علیه اقلیتهای مذهبی و افراد غیر مذهبی اعمال میشود.

۵) انحلال کلیه ارگانهای مسلح و سرکوبگر رژیم، اعم از سپاه پاسداران، ارتش، کمیته ها، شهرپانی، ژاندارمری و بسیج، پلیس و سازمانهای اطلاعاتی و غیره و جایگزینی تسلیح عمومی مردم بحای آنها.

۶) خود حکومتی وسیع مردم در تمام سطوح، از اداره استانها گرفته تا شهرداریها و بخشداریها؛ خودمختاری مناطق ملی؛ الفای کامل انتخاب مقامات محلی و منطقه ای، حق همه افراد برای تعقیب قانونی هر یک از مقامات از طریق مجاری عادی قضایی در برابر هیئت منصفه.

۷) انحلال کلیه دادگاههای شش سرع و دادگاههای ویژه (نظامی و غیر نظامی)، انتخاباتی

بودن قضات و همه مقامات نظامی و غیر نظامی بوسیله مردم.

۸) جدائی کامل دین از دولت؛ جدائی کامل دین از نظام آموزشی؛ الفای هرگونه دولتی به موسسات مذهبی و فعالیتهای آنها؛ الفاء مذهب رسمی؛ آزادی همه افراد در داشتن یا نداشتن مذهب؛ آزادی آنها در تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی؛ ممنوعیت هر نوع تعقیب و پرسیشن در باره مذهب افراد و اعتقاد آنها عدم اعتقاد آنها به هر نوع مذهب.

۹) حق همه افراد در استفاده از زبان مادری خود؛ آزادی همه ملیتها و اقوام در یک گرفتن زبان مادری خود در مدارس، ادارات و رسانه جمعی در مناطق خودمختار ملی و در حوزه خود حکومتی های محلی.

۱۰) حق همه ملیتهای ساکن ایران در رتبه سرنوشت خود، از جمله در جدائی کامل و تشکیل دستمطل. اتحاد همه ملیتهای ساکن ایران باید بر پایه داد و طلبا نه انجام شود، نه از طریق اعم زور علیه آنها. سازمان ما که عمیقا همبستگی با مبارزات ملل برای کسب حق تعیین سرنوشت بویژه مبارزات خلق کرد و بلوچ که ساکنان سبار رژیم شاه و جمهوری اسلامی جنگیده اند، اب می دارد، خودمختاری را بعنوان شکل معین اتحاد خلقها پیشنهاد می کند.

۱۱) کنترل کامل و دمکراتیک مردم بر رادیو و تلویزیون مرکزی کشور و کنترل کامل ارگانهای خود حکومتی محلی و منطقه ای مردم رادیو و تلویزیون محلی و منطقه ای؛ غیر مذهب بودن رادیو و تلویزیون.

ج استقلال از امپریالیسم و نظارتگاه سیاست خارجی

- ۱) لغو اکید دیپلماتی سری؛
- ۲) برابری حقوق کلیه ملل و پشتیبان مادی و معنوی از جنبشهای انقلابی کارگر - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در سراسر جهان؛
- ۳) مبارزه بیگم علیه بان اسلامیه سیاستهای تروریستی آن در سطح منطقه و جهان؛
- ۴) دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین در مبارزه علیه امپریالیسم؛ امپریالیسم دول مرتجع عرب؛
- ۵) مبارزه علیه سیاستهای جنگ افروز توسعه طلبانه و توسعه طلبانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه جهان؛ و حمایت از جنبش کشورهای غیر متعیب نیز حمایت از صلح جهانی و خلع سلاح هسته ای؛
- ۶) افشاء و لغو قرارداد های اسارتی اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیستی؛

د دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگر و عموم زحمتکشان؛

ا **کارگران** : الف) ساعت کار ردر روز، دوروز و تعطیل بی سرب در هفته در تمام کارگاه برای تمام کارگران (ب) تعیین حداقل دستم رسمی با تعویب نمایندگان سراسری منتخبا کارگران بر پایه هزینه و مسائل معیشت و رفاه خانواده و نظری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالارفتن بیای و مسائل معیشت و نرخ تورم (ج) انحلال انجمن ها و شوراهای انجمن

زادی شکل اتحادیه‌ای

قراردادهای جمعی کار؛

د) بیمه اجتماعی کامل کارگران، برای تمام اشکال کارمزدبگیری، برای تمام دوران بیکاری، برای تمام اشکال ازکارافتادگیی از جمله: بیماری، جراحت، کهولت سن، زایمان؛ بیمه خانواده تحت تکفل کارگردمقابل مرگ و، پرداخت مخارج بیمه توسط دولت و سرمایه - ازان؛ اداره موسسات بیمه توسط بیمه‌شدگان.

ه) تامین مشارکت سازمانهای کارگری، ورزشی، مشاور و تنظیم یک نظام واحد مغلی در سطح کشور.

و) برابری کامل حقوق زنان با مردان، برابری کارمندی و ممنوعیت کارزنسساندر شته‌های مضربرای سلامت آنان؛ برخورداری زنان از مرخصی، غوروزقبل و غوروزبعدا ز زایمان، از مرخصی با حقوق کامل و خدمات درمانی و داروئی رایگان.

ز) ممنوعیت کار تمام وقت برای افراد کمتر از ۱۸ سال و محدودیت ساعات کار روزانه فراد ۱۶ تا ۱۸ ساله به چهار ساعت؛ و ممنوعیت بکارگیری و کارهای سخت و زیان آور برای افراد ترا از ۱۸ سال در شهرستانها.

ح) ممنوعیت اضافه کاری و قطعگیاری، اضافه کاری در مورد کارهای ویژه همچون در و محصول، ریا در شرایط اضطراری، فقط بنا به نظر سازمانهای ناگرگی مجاز خواهد بود.

ط) تشکیل یک هیات بازرسی کارگری منتخب سازمانهای کارگری به هزینه دولت در تمام بنگاههایی که کارگردمزدبگیری در اختیار دارند.

ی) وضع قوانین بهداشتی برای تامین بهداشت محیط کار و حمایت از زندگی و سلامت کارگران در تمام بنگاههایی که کارگردمزدبگیری در اختیار دارند.

در خارج از محدوده شهرها.

ج) افزایش دستمزد و حقوق، متناسب با افزایش هزینه مسکن، پرداخت هزینه مسکن به بیکاران و کمک هزینه مسکن به خانواده‌های بی که اجاره‌بهای مسکن آنان با توجه به جمعیت است خانوار و سطح درآمد، فرا ترا از حدنصاب تعیین شده توسط دولت است.

د) تشکیل هیاتهای بازرسی مسکن، منتخب سازمانهای کارگری بمنظور کنترل شرایط بهداشتی و خدماتی و درجه تراکم جمعیت در منازل مسکونی کارگران شهری و کارگران کشاورزی؛ و کنترل مسکنی که از طرف کارفرمایان در اختیار کارگران شهرستانها گذاشته می شود، از لحاظ شرایط اجاره بها، مقررات درونی این مسکن و عدم مداخله کارفرمایان در زندگی خصوصی و فعالیت ساکنین این منازل بعنوان شهروندان آزاد.

ه) بهداشت: الف) ایجاد شبکه‌های خدمات جامع تندرستی از طریق ادغام و توزیع کلیه امکانات موجود و تربیت کارکنان و تجهیزات مراکز مورد لزوم که بعنوان تنها نظام و بصورتی یکپارچه و همگن همه‌آهالی را با اولویت بهداشت و پیشگیری تحت پوشش قرار دهد.

ب) اجرای قاطع موازین بهداشتی در مقیاس وسیع به نفع کارگران و زحمتمندان و کنترل آن توسط ارگانهای خودحکومتی محلی و منطقه‌ای ناظر بر: بهداشت مراکز عمومی و مناطق و محلات از حیث خاک، آب و هوا؛ سازماندهی اقدامات درمانی به منظور پیشگیری از بروز، ابتلا و شیوع بیماریهای مسری.

ج) مبارزه با بیماریهای اجتماعی (اعتیاد، امراض مقاربتی، الکلیسم، سل و غیره).

د) تعرفه گذاری دقیق حق ویزیت پزشکان توسط دولت در سرانگشتور، متناسب با سطح تخصص و محل و شرایط کار پزشکان و اعمال کنترل بر آن از طریق هیاتهای بازرسی مرکب از سازمانهای کارگران و زحمتمندان و نمایندگان منتخب بیمه‌شدگان و با مشارکت پزشکان.

ه) تعمیم امکانات و تسهیلات ورزشی به عنوان جزئی از حق تندرستی مردم از طریق ارائه خدمات رایگان در تمام سطوح، انشاء هرگونه ممنوعیت و تبعیض جنسی و مذهبی در ورزش و آزادی انواع ورزشهایی که برای سلامت افراد زیان آور نباشد.

تعلیم و تربیت:

الف) آموزش و پرورش رایگان و اجباری عمومی کودکان و نوجوانان هر دو جنس تا ۱۶ سالگی. آموزش فنی کودکان به موازات آموزش مسواد نظری و آشنا ساختن دقیق آنها با کارهای مولد مورد نیاز جامعه.

ب) تامین هزینه غذا، یوناک و وسائل تحصیل محملات از طرف دولت.

ج) اداره دمکراتیک آموزش عمومی بوسیله ارگانهای خودحکومتی محلی و منطقه‌ای مردم؛ عدم مداخله حکومت مرکزی در اداره آموزش عمومی یا انتخاب معلمان؛ انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در تعویض معلمان نامطلوب.

د) لغو شهریه دانشگاهها، انتخابی بودن مقامات دانشگاهی و اداره دموکراتیک دانشگاهها

توسط دانشجویان، آزادی اتحادیه‌های دانشجویی، لغو هرگونه تبعیض جنسی و مذهبی و تفتیش عقیدتی برای ورود به دانشگاهها و انتخاب رشته‌های تحصیلی.

۳) دهقانان: الف) معادله کلیه زمینهای زراعتی مالکان، توسط دهقانان و واگذاری آنها به کمیته‌های دهقانی برای بهره‌برداری از اراضی.

ب) لغو کلیه دیون دهقانان بابت اقساط زمینها، وامها، رهن و بهره آنها به دولت، بانکها، موسسات مالی، ملاکین و رباخواران.

ج) لغو بقایای نظام سهم‌ببری و نصفه‌کاری، لغو اجاره‌بهای مالکانه برای دهقانان بی زمین، تقسیم و میانجی‌ها.

د) ملی کردن رهن، پرداخت وام‌های با بهره فوق العاده نازل، بازاریابی رایگان محصولات دهقانان توسط دولت.

ه) رایگان کردن امر دعاوی حقوقی و قضایی برای دهقانان.

و) برخورداری کارگران روستا از شرایط و مزایای کارگران شهری با توجه به ویژگیهای کار کشاورزی.

۵) اقداماتی به منظور دمکراتیزاسیون اقتصاد و تامین منابع لازم برای دفاع از سطح زندگی توده‌ها:

۱) کلیه صنایع، موسسات و معادنی که تاکنون دولتی شده‌اند، در اختیار دولت باقی خواهد ماند و علاوه بر آنها کلیه موسسات اقتصادی که تحت پوشش بنیادهای اسلامی دولت قرار دارند و یا متعلق به دستگاه مذهبی و روحانی می باشند، معادله شده در اختیار دولت قرار خواهند گرفت.

۲) انقاي تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد، اموال، و اوارت.

۳) اجرای شتاب‌برفوری برای ترمیم و بازسازی خرابیها و ویرانیهای ناشی از جنگ.

برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست یافتن به اهداف فوق با بداهمه تکامل مبارزه استفاده شود، در عین حال لازم به تاکید است که سرنگونی این رژیم بدون مبارزه مسلحانه توده‌ای امکان ناپذیر است.

★

مبارزه مشترک حول یلانفرم مذکور که دربرگیرنده مطالبات انتقالی و برنامهدا کشر ماسعی باشد، بهیچوجه بدان معناست که ما از تبلیغات انقلابی خود برای مطالبات انتقالی و سوسیالیسم فروگذار نمی‌شویم. شرط همیشگی مادر هرگونه اختلاف وجهی‌ای عبارت خواهد بود از تبلیغات و تشکیلات و اشتقا د آزادانه و مستقلا ما از کلیه احزاب دمکراتی که با آنها حول مسائل مشخص موقتا اختلاف می‌نمایم.

بطولوا اقدامات ناشی از این قطعنامه بهیچ وجه نباید امکان انحراف از برنامه و تاکتیکیهای کمونیستی و پرولتری سازمان ما را بوجود آورد، بلکه فقط باید در خدمت مبارزه متحد و همزمان علیه رژیم جمهوری اسلامی و نه نفسنج دمکراسی سیاسی باشد.

باید مسبب آنرا از میان برداشت

برای رفع فلاکت و قحطی

فلاکت بیداد می کند و فقر و مسکنت بسا و ج خود می رسد. نوده های زحمتکش و حتی اقلش را میانی جامعه برای تامین حداقل معاش شدیداً درمیغیخته اند. دامنه کمبودنایابی روز بروز گسترده تر می شود و در سال جاری به صدها کالای ضروری رسیده، ناجا شیکه دامنگیر اطفال شیرخوار و کودکان دبستانی شده به شیرخاک و نوشت افزار هم سرایت کرده است. تورم مزمن که یکی از عوارض سرمایه داری است بدلیل انتشار بی رویه و بی پشتوانه اسکناس هر سال ازال پیش بدتر شده، سرعتش از کنترل خارج گردیده و گونگی نه بیایانی بر آن متصور است و نه چشم اندازی برای مهارش!

رژیم که در سال های اول جنگ با جیره بندی اقلی از کالاهای ضروری مدعی بود تورم را مهار کرده، طی سال جاری که بیایان خسود نزدیک می شود نتوانسته است بیش از سی درصد از کالاهای جیره بندی شده را تحویل دهد. کسره دربار به کیلوئی با نمده تومان، گوشت دویست و پنجاه تومان، برنج ۹۰ تومان، تخم مرغ صد تومان، بنیر ایرانی صد و چهل تومان رسیده و با این قیمت ها با زهم دربار از اکسیر و دو حکم کیمیا دارند! و دولت هر روز وعده تازه تری برای وارد کردن شیرخاک، کره یا پنیر می دهد. کیهان (۶۵/۱۰/۲) کودگان دبستانی مجبورند ما هم با یک دفتر چهل برگگی به قیمت ۲۵ تومان سر کنند و یکی از نمایندگان مجلس از معلمان می خواهد به دانش آموزان مشق شب ندهند تا نیازی بدفتر و خودکا ریخته تر نیفتد. لابد کودگان شیرخوار هم هر کدام باید دوسه سالی سر کنند تا سهمیه شیرخاک بدانان هم برسد! دفر و دستگاههای دولتی بموجب تحویل کالاهای کوپنی اجناس به نرخ آزاد عرضه می شود تا از ما بهتران خرید کنند. (کیهان ۶۵/۱۰/۲)

گذشته از اینکه در بیایان قرن بیستم هنوز میلیون ها هموطن ما باید در کشوری که روی دریای نفت و گاز قرار دارد - سوخت زمستانی و طبخشان را از مدفوع حیوانات تامین کنند، بمردم شهرهای بزرگی چون تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و کرمان نشانه که دارای پالایشگاه هستند حداقل سهمیه سوخت را نیز نمی دهند تا جیره رسیده حداقل مصرف! بطوریکه نفت دربار از سیاه لبتتری ده تا بیست تومان خرید و فروش می شود. خاموشی برق در شبانه روز از ساعت تحاوز می کند و سرما بطور جدی جان کودگان و حتی بزرگسالان را تهدید می کند. با وجود همه این بدبختی ها و مشکلاتی که گریبانگیر همگان است دست ها و جیب ها خالی است و این هم مزید بر علت می شود و اینکه بسیاری نوده ها این مساله مطرح است که موجبات این همه مشکلات چیست و فلاکت عمومی کی بیایان می رسد؟

ظاهرا رژیم بمنظور مسازنه با تورم اما در واقع برای تامین هزینه جنگ ارتجاعی به حقوق ها مهار زده و طی هفت سال گذشته ضریب

حقوق ها ثابت مانده! و طی همین مدت قدرت خرید پول بر اساس نرخ رسمی (بانک مرکزی) حدود شصت درصد بر اساس نرخ واقعی تورم بیش از پانصد درصد پائین آمده است. انجمنی سابقه در آمد حقوق بگیران (کارگران و کارمندان) را دو ساله دیگر شنیدیم کند. یکی اخراج و دیگری شدن صدها هزار کارگر و کارمند بدلیل سیاسی - ایدئولوژیک و یا نبودن مواد اولیه که مرتباً به میلیون ها بیکار راجا معه ملحق می شوند و مساله دوم سرکسبه کردن نوده ها است که به بیانه های مختلف شنیدیم از در آمد کارگران و زحمتکشان مورد دستبرد و تاجا و زقراری گیر دوا این در حالی است که رژیم برای نهادهای ارتجاعی سرکوبگر و کارگران مزدور مثل ریگ پول می ریزد و افسار تورم را رها می سازد!

کسب سودهای سرشار و سرمایه های بادآورده بنوبه خود بیانگرو اقمیت فلاکت نوده ها هستند، بورژوازی تجاری وابسته به رژیم که در امراحتکار و سودآوری تجربه فراوان دارد حد اکثر استفاده را از موقعیت موجود عمل آورده، در این آشفته بازاری سودهای کلان به جیب می زند. غارتگری های این بخش نحی چشمگیر است که سردمداران رژیم برای عوامفریبی لازم می بینند، برای تبرکسه خود به آن حمله کنند: "در شرایط کنونی جامعه و کمبودهای ناشی از جنگ عدهای با در آمدده های سرشار به غارت و ثروت اندوزی مشغولند." (ماتنی) کیهان (۶۵/۱۰/۶). کیهه گنا دنیا زاریان طمع و سردمداران حکومتی بردشتی نیست و هر روز گنا دتر می شود. در شرایطی که انواع و اقسام مالیات های منقیم و غیر منقیم بزمحتکشان و حقوق بگیران تحمیل می شود با زاریان بسا پرداخت سهم امام به خمیسی و دیگر سردمداران حکومتی ارباب تجا و ول و یغماگری های بی حد و حصر خود مالیاتی نمی بردارند. این مساله آنقدر مهم است که وزیر برنامهم بودجه تر می گنجانده بدون آنکه از بازاریان نام بردم مالیات اخذ نشده بخش خدمات را در طول چند سال جنگ ۵۰۰۰۰/۵ میلیاردریال برآورد می کند. (کیهان ۶۵/۱۰/۹). با در نظر گرفتن حتی پنجاه درصد ضریب مالیات زمان جنگ معلوم می شود آقایان جرکه انداز بازاری طی شش سال حداقل یک هزار ملیار دتومان سودخالص به جیب زده اند!

اما کمبود ارز و تداوم جنگ ارتجاعی بیش از سایر عوامل، فقر و فلاکت نوده ها را تشدید می کند. در یکسال گذشته که هشت قیمت نفت از یک سو فشار هوایی عراق بر روی نفتکش ها و ترمینال های نفتی از سوی دیگر، کمبود ارز را بشکل جدی مطرح ساخته است. رژیم که در چند سال اخیر با زدن جوب حراج بر نفت علاوه بر ارز لازم برای خرید های کلان نظا می و برکردن زرادخانه جنگی و بوروکراسی دولتی و نظا می، می توانست بخشی از کالاهای مصرفی مورد نیاز (مواد غذایی، دارو، پوشاک، نوشت افزار و مواد اولیه ساختمانی

صنایع مونتاژ) را هم وارد کند، امروزه برای تامین حتی نیازهای زندگی های جنگ ارتجاعی به ما میرالیم پناه می برد. روی آوردن رژیم به مناسبع داخلی برای تامین سلاح و مهمات نشان بازرگانه اش ارزی است. نه فقط رژیم نمی تواند از زکافی برای تامین حداقل نیازهای زندگی عمومی اختصاص بدهد بلکه با شکل گوناگون نیازهای جنگ ارتجاعی را هم بر نوده ها تحمیل می سازد. این تحمیل با کمک های بشردوستانه مردم به هموطنان سیل زده گسترش یافته و قسم اعظم این کمک ها بیوض مناطق سیل زده از جبهه سرد آورده است. روزنامه کیهان از قسوم خامنه ای می گوید: "امام جمعه تهرآن در مورد سیل اخیر ضمن تشکر از کمک های مردم، خاطر نشان ساخت که این کمک ها البته جنبه جنگ راجت اشعرا فرارنداد مردم در کمک هایشان و همچنین سیل زدگان با زهمشان دادند که جنگ را همچنان در اولویت می بینند." زریان بی زبانی یعنی کمک های مردمی را بین سیل زدگان و حسب تقسیم کردیم! (کیهان ۶۵/۱۰/۶). گاه هم ارز برای کالاهای مصرفی حیاتی در طی سال جاری که بدستترین فشار را بر نوده ها منتقل ساخته است از پنجاه درصد تا ۹۰ درصد بدهد مثلاً در شیرخاک که سخت مورد نیاز است از رقم نا چیز ۱۵۵ میلیون دلار سال ۴۶ پانجاه و پنج درصد گاهن به رقم ۷۰ میلیون دلار رسیده! (کیهان ۶۵/۱۰/۷) نقل از سخنرانی نخست وزیر). حال آنکه کسب کالاهای روشن است!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همچنان بر طبیل جنگ می کوبد و عرصه را بر نوده ها تنگ می سازد. جنگ ارتجاعی به جنگی فرسایشی مبد شده و علاوه بر اینکه با خون صدها هزار رنقیم می چرخد تمام منابع اقتصادی، صنعتی و حیاتی کشور را به نابودی می کشد. چرخ اقتصاد در ویزرو کندتر و انهدام منابع بیشتر، دامنه فقر نابودی گسترده تر و تنگدستی و در مانندی افزون تری می شود. رژیم خونخوار رنقیما برای جرخش آسیاب جنگ جز تاجا و زوغارت با زهم بیشتر کارگر و زحمتکشان بر نامه ای ندارد. هر روز بر شیب سرکوب و اختناق می افزاید تا بتواند به حیا، نتگینش ادا مدهد. برای غلبه بر این همه نابسامانی و برای پایان دادن به فقر و فلاکت موجود و برای ایجاد جامعه ای مترقی و دموکراتیک و برای برقراری آزادی و سوسیالیسم و مقدم بر هر چیز برای برقراری ملح عادلانه با یدبه حیا، نتگین جمهوری اسلامی پایان داد.



"بند ۲۰۹" شکنجه گاه اندرونی اوپن!

در جریان انقلاب بهمن که زندان های ا به همت توده های انقلابی گشوده شد و قفسل زدهای تودرتو برداشته شد و زندان مخوف اوپن در روزی در معرض دید هموطنان آزادخواه قرار رفت ، یکی از شکنجه گاه های متعددی که بیشترین تجمعاتی را برانگیخت همین زندانی بود که امروز بند ۲۰۹ نامیده می شود .

این شکنجه گاه در کنار بندهای چپا رگانه بین واقع گردیده و به بندهای و بندهای ۲ متصل است ، ساختمان بندها در منتهای های رین بنا شده در دل کوه فرورفته و ارتفاع آن با بوطه بیرونی "جهل بله" است . بندهای منتهای قعی یک شکنجه گاه استثنائی و فوق العاده رن مهبونستی است و بنای بیچیده آن دستاورد بندهای اسرائیلی بوده ، در نوع خود مجهزترین بندها که موجود می باشد ، ساختمان در دو طبقه ا گردیده ، طبقه زیرین فقط یک شکنجه گاه ت و در طبقه دوم چندین اتاق مخصوص با زجوشی گنجایی و نه در دیف سلول ده تائی با بساتی ۱/۸ در ۲/۱ وجود دارد . در هر ردیف ، یک سلول به ام و با اندازه یک سلول در انتهای هر راهرو به اخوری اختصاص یافته است ، روی هوا خوری را با برانیت " پوئانیده اندا اطراف آن تا ودی با زاست و هنگام با رنگی در معرض برف ا ران قرار می گیرد ، مزدوران رژیم اغلسب قاتل این هوا خوری ها را به زندانیان تائی اختصاصی دهنگه از بندهای دیگر اوپن برای با زجوشی ا خوانده می شوند ، توقف چند تنه روز در هوا ی دیدن پتو و پوشاک مناسب بیماری و وضعی می بدنال می آورد و این عمل بصورت شکنجه ا دی در آمده ! زیرا سرما بیشتر از هر چیز دیگری دانی را از پای در می آورد .

هر چند در تمام اتاق های با زجوشی و سایر بزار شکنجه گاه مل است و سرورمدای شکنجه رهای سیمانی و درهای فولادی را شکنجه تمام سلول ها انکاس می می یابد ، اما شکنجه گاه سی و سیاه جال واقعی در عمق زمین و زیر بندها ن دارد . شکنجه گاه های بدون منفذ که تنهها میله یله های چندی به راهرو با لامنتهائی شود ، ابزار و آلات این شکنجه گاه ممدردن سببیت مزدوران اسلامی سرمایه و شکنجه گران بالایی تکمیل می نماید . تمام ابزارهای بنده " شوک الکتریکی " ، " باتون برقی " ، " آتولوا " ، " میکت برقی " ، " ابزارهای ویژه آویختن " ، " ارجوئی دادن در کنار تخت و شلاق محموم در این جگه گاه کاربرد دارد ، بنده روز بعد دی مرتسا بسته می شوند و کونست با ایشان در زیر تلاق ب می شود و با افزاینده بندهائی در کف انی ، لوله شده ، بخود می بینند و با از سوتی ها و بیستان های سوخته در فغانند و گاه هسی ات زندانی ما هیا با چم بسته در این بندها گاه مستمرات تحت انواع شکنجه ها قرار

می گیرد!

در هر یک از سلول های این بندها زینج تا هشت نفر بر می برند ، هر سلول تنها بوسیله پنجره کوچکی که در سقف نصب شده و از پشت با ما زوبسته می شود به فضای خارج راه دارد ، با ساداران رژیم بمیل خود پنجره ها را با زوبسته می کنند و بیجا نه آن داخل سلول ها را دید می زنند که چندین مورد اعتراض شدید زندانیان را موجب گردیده ! در هر سلول توالت و دستشویی کوچکی احداث شده که باعث آلودگی شدید هوای سلول می شود ، از طریق شکاف کوچکی در درب آهنگی سلول ظرف غذا رد و بدل می نماید و در نتیجه جز در موارد محدودا حضار به با زجوشی و بردن به حمام یا هوا خوری (در سلول بسته می ماند ، و بدین ترتیب در بهترین حالت که پنج نفر در سلول باشند نفر در نود سانتی متر مربع و در هنگام میکه در هر سلول هشت نفر با شند ، در اینجا سانتی متر مربع با دیروزها و هفته ها سرکنند ، این مقدار فضا برای نشستن یا چمبا تمسه زدن کافی نیست چه رسد به خوابیدن و استراحت کردن ! تازه باید در نظر داشت در سلول زندانیان کودکانی هم اضافه می شوند!

وضعیت جسمی و روحی کودکانی که با ما در این سلول در سلول زندگی می کنند غم انگیز است ، کمبود مواد غذایی ، دشواری تنفس و عفونت هوا ، نبود وسایل بازی و سرگرمی و نبود فضا برای بازی و جست و خیز کودکان را بر چند جنسون می رساند و بیوا نه کننده تر از آن ، اینک مادران از زکنا رگودگی به با زجوشی فرا خوانده بزیمر شکنجه می برند ، کودک گاه چندین شب سه روز در سلول تنگ و تاریک از سرورمدای ا طلسلاع می ماند و هنگامیکه آرزوی وصال مادر به تحسقی می پیوندد کودک با ثباته تکیه و با های ورم کرده و آما سیده وی و سرورمی شود ، مادری که قادر نیست بر روی با ها فرا بگریه ، کودکان در سلول گاه دچار بیماری شده و یک نفس جیح می کشند تا شاید سلول رهایی یابند ، مادرانیکه هرگز حاضر نیستند یک لحظه از فرزندانشان جدا شوند بیکس و ناکسی منوسل می شوند تا ترتیب جدائی فرزند دلبدشان را از سلول تنگ و تاریک بدهند ، بسیاری از این کودکان پس از رهایی از بندها هرگز حاضر بسا زگشت به اوپن برای ملاقات پدر ، مادر و سایر بستگان نزدیک در زندان نیستند ، بند ۲۰۹ یک زندان مجرد با سلول انفرادی تلقی می شود ، با زجوشی آن طولانی است و دزلی این مدت زندانی از حق ملاقات و مکاتبت با بستگان محروم می ماند مگر در موارد استثنائی!

سیستم اداره " بند ۲۰۹ " طی سال های (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶) الکوئی از " کمیته توحید " یا " کمیته مشترک " بوده و با زجوشی سیاه در کنار با زجوشی داستانی مرکز وظیفه سرکوب ، با زجوشی و شکنجه عناصر رخنه کمونیستی و مجاهدین را مشترکا انجام می دادند ، شعبه عداستانی ویژه کمونیست ها ی

انقلابی ، یک شعبه مخصوص مجاهدین و تعدادی با زجوشی سیاه که با هر دو شعبه کار می کردند در این بندها استقرار داشتند ، مزدوری بنام " مالک " سمت سر با زجوشی و ریاست زندان را دارا بود ، مالک سب که قبل از درداستانی مرکز سمت " شبانی " داشت در ادبیت و آزار زندانیان دست با زجوشی را از پشت بسته بود ، و به همین دلیل ارتقاء مقام یافت ، علاوه بر مالک شریترین با ساداران و با زجوشی اوپن در این بند یکا رگما شته شدند و جهنمی باختند کم نظیر!

با وجود اینکه تمام مزدوران رژیم در سرکوب انقلابیون و شدت عمل وحدت نظرداشتند اما " بند ۲۰۹ " شاهد درگیری و تضا دستمرداستانی سیاه بود و بالاخره سیاه از " بند ۲۰۹ " رفت ، با خروج سیاه در سال ۶۲ و سیاه کردن طرح جدایی ایدئولوژیک زندانیان ، بند ۲۰۹ به کمونیست ها اختصاص یافت و شعبه عداستانی با تجدید سازمان در کنار شعبه ۶ قرار گرفت ، در داخل شعبه ها تقسیمات دقیق تر انجام گرفته در شعبه ۶ احسان سر با زجوشی مخصوص " راه کارگر " ، مهسدی ویژه " اقلیت " و یک نفر دیگر مخصوص با سبب کمونیست ها است ، این تقسیم بندی در مورد شعبه ۵ هم وجود دارد و برای هر کدام از هر دو جریسان " اکثریت " و حزب توده یک سر با زجوشی مخصوص وجود دارد ، وزیر نظر هر کدام تعدادی با زجوشی شکنجه گر کار می کنند .

بند ۲۰۹ و شکنجه گاه تاریخی آن در پنج سال گذشته شاهد مقام و مت در خان مدها تنن از رفقای ما و دیگر نیروهای چپ انقلابی و مجاهد بوده است ، رفیق " نرین بقائی " راه هفته ها با دستبند قبانی در شکنجه گاه نگهداشتن و تا هشت ماه شکنجه می کردند ، شاید اراده استوارش را بشکنند ! اما هرگز موفق نشدند ، رفیق یوسف آل یاری که بعلت فشار دستبند چهای او آسیب دیده بود و چند بار رگوش افافی کف پاها بشرا (که بعلت شکنجه بالا آمده بود) ناچار جراحی کرده بودند به هم سلولی هائی می گفته حالاحالاها کارداریم ما کمونیست ها با بدنا بت کنیم برخلاف ادعای خائنین و تسلیم طلبان ما رگسبم در ایران به " بن بست " نرسیده و ما رگسبیت های واقعی همچنان می رزمند ! رفیق نورالدین ریا حسی را پس از هفت ماه شکنجه بر روی برانکسارد بدادگاه می برند ، رفیق هنگام عبور از راهرو دادسرا و یله های دادگاه شاعری دهد ، مزدوران داستانی به پاسداران همراه رفیق می گویند " چرا " صدای این خفه نمی کنی ! " ؟ پاسداران می گویند بند ۲۰۹ نتوانسته حالامی توانیم ! ؟ آری شکنجه گاه های که آخرین سرتتر کش دشمن است اینگونه توسط فرزندان شایسته انقلاب فتح می شود ، در فردای بیروزی که بار دیگر زندانیان با راه انقلابی کارگزاران و زحمتکاران گشوده خواهد شد مقام و مت در خائسان انقلابیون آفتابی ترمی شود ! با درود بر تمام آنان که ایستاده اند ! دشمن را بستوه آورده اند!

علیه اعدا و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

اگر قانون اساسی در هر کشوری، ناظر بر حقوق سیاسی یک جامعه و تعادل سیاسی در یک وضعیت تاریخی مشخص می باشد، که حتی در دموکراسی یک تریبون جوامع بورژوازی، با حملاتی صمیمت بیان می شود، آراء، تمیرو و نفسی در وضعیت های متفاوت را ممکن سازد، قانون کار، با گریز است مواضع طبقات حاکم اقتصادی و موضع گیری قدرت سیاسی حاکم را نسبت به طبقه کارگر، به عربان ترین وجهی میسازد. نماید. بنابراین قانون کار هر کشوری، «حقوقی» «طبقه ای» کارگر را نوراً رابطه آنرا با سرمایه داران، تنظیم میسازد، و از این نظریه معیار کلیدی در ارزیابی درجه بایستی قدرت سیاسی حاکم به دموکراسی بشمار می رود، چرا که عیسایر دموکراسی، قبل از هر چیز، با نحوه موضع گیری نسبت به طبقه کارگر تعیین می شود.

حکومت ولایت فقیه، در نخستین قانون کاری که توسط توکللی، وزیر کار وقت ارائه داد، موضع گیری بنفایت ارتجاعی خود را نسبت به طبقه کارگر بیان ساخت و آنرا «چیزی» قابل «اجاره» کرد، تعریف نمود، که با نگرش برده دارانه ولایت فقیه نسبت به جامعه، که مردم را کله و خود را حیوان می داند، کاملاً همخوانی داشت. این لایحه ارتجاعی، در نتیجه واکنشی و مقاومت اکثریت طبقه کارگر متوقف شد.

رژیم ولایت فقیه که حاضر نبود حتی لفظ «کارگر» را ذکر کند و آنرا غالباً در لفاظیه «متضعف» می آورد، تا هویت طبقه کارگر را مورد انکار قرار دهد، اکنون دوباره به وضع قانون کار تازه و قانون بیمه بیکاری روی آورده است. قانون کار جدید، صرف نظر از آراء رایجی موارده که رژیم در مقایسه با قانون کار توکللی، تن به عقب نشینی ها می داده است (مقانون کار اخیراً در نامه ۲۳ راه کار کمزورد بررسی قرار داده ایم)، در بنیادترین حقوق مربوط به طبقه کارگر کاملاً بی توجه روح ولایت فقیه در انکار حقوق بایستی شناخته شده کارگران حتی در مقیاس کشورهای عقب مانده سرمایه داری، وفادار مانده است. با این همه، ارتجاع ولایت فقیه در چنان ابعادی است که معاون وزارت کار رژیم، به امکان به احضار کدانش همین قانونی که فاقد مبارزاتی است که «حسی» در برخی از کشورهای عقب مانده شده برای کارگران سر میبندد، «جندان اقتصادی» ندارد و می گوید که «وئوئی» شورای بنگیان روس و خوا هشتاد، آرا بنویسند، کارگران را به «مشارکت» در امور کارفرمایان و غیره خیالی شدن برای سرمایه داران فراموشاند: «ما در واقع در واحدهای تولیدی و خدماتی، مواحه با دوبریک هستیم. از یک طرف کارفرما و سرمایه اش و از طرف دیگر، کارگران و امکانات و خدمات دولتی، و آرا بنویسند، رابطه کارگر و کارفرما، مستوا در رابطه دوبریک باشد» (سلامتی، کسپان ۱۷ آبان ۶۵).

مشارکت روئناست که سهم سرمایه دار در این شرکت ارزشش تا بام و بزم کارگر، از بام تا شریک

«مشارکت» کارگران در امور سرمایه،

مانور تازه ولایت فقیه

خواهد بود. این نوع «مشارکت» همانقدر واقعی است که مثلاً مکان پرواز شتر! رژیم کسسه از طبقه کارگر میسوزان یک شئی قائل «اجاره» در بین نویس قانون کار سابق نام برده بود، با کین نام بنده و او را شریک سرمایه داری کند! ولی حاضر نیست حق اعتصاب و تشکیل صنفی مستقل را برای او برسمیت بشناسد تا وی نتواند از خود به صورت جمعی، در برابر ساخت و سازهای سرمایه داران دفاع کند.

طرح «مشارکت» در قانون کار جدید، در حقیقت مانور و سرنگ با زانه است از طرف ولایت فقیه، برای ایجاد توهم و القاء خرافات خرد بورژوازی، زدودن موزین کارگر و سرمایه داران، و دعوت کارگران به مشارکت در استشارت و هرگز نمیتوانند شراکتی بین سرمایه دار و کارگر وجود داشته باشد، چرا که رابطه این دو، چیزی بجز جنگ بی وقفه است و طرح مشارکت، فقط خاک در چشمان طبقه کارگری باشد تا آنچس در دنیای واقعیت وجود دارد، آگاهی درستی پیدا نکند، و درست از همین زاویه است که حکومت فقیه حاضر نیست شکل مستقل کارگران را در قانون کار برسمیت بشناسد، هر چند که سرمایه داران، همانند

دوره شاه، شکل های صنفی - طبقه ای خود را در قالب «شورای اصناف»، «توراهای تعاونی بازار» و غیره دارند و ولایت فقیه و نسند فقیه ای شورای بنگیان، هیچ مانع پتری برای آتی نمی بیند و آنجا آزاداند که با دست باز به حائل کارگران و مردم بپردازند و فقط شکل کارگران است که با «احکام اولد» و «شانوید» رو بر روی شود. ابده مشارکت، مانور است برای ایجاد تفرقه در بین کارگران، زیرا درست در شرایطی که موج اخراج ها و تورم ناشی از جنگ و غارت بی حساب سرمایه داران در کشور ما پیدا می کند، و کارگران برای دفاع از حق کار و امنیت شغلی و افزایش دستمزدی متناسب با افزایش تورم، امروز بیش از هر زمان دیگری به وحدت و یکپارچگی در مقابل سرمایه داران نیاز دارند (و این بدنی نیست مگر با تکید بر شکل های مستقل آنان)، ولایت فقیه سخاوهد با مانور نیاداندای، مانع از اتحاد کارگران برای مطالبات خود شود، و با ایجاد توهم و شراب شریک سرمایه دار شدن، و با ایجاد شکاف در صفوف کارگران، حلومارزات کارگران برای خواسته های سیاسی و اقتصادی خود، و بی کارآنان علیه سرمایه داران را بگیرد. ابده «مشارکت»، ابده بیست در حقیقت خدمت به سرمایه داران و بی هویت کردن طبقه کارگر، ولایت فقیه میجوچه حاضر نیست پذیرش حقوق طبقه کارگر نسبت و راهلی که معاون وزارت کار، برای تصویب این قوانین شمی بندد و عقب مانده، از طرف شورای بنگیان می دهد، اینست که این حقوق بسند، میسوزان زانده ای از

خدمات دولتی برای سرمایه داران بنشیند شود «راه دیگری که برای تشدید و تحویب قانون کار موافق با شرع مطرح باشد، اینست که مجموعه مواد تصرحه های این قانون (خاصه آنجا که طبق احکام اولیه، قابل تصویب نیست در آرای استفاده کارفرمایان و صاحبان منابع از امکانات و خدمات دولتی، بعنوان «شهر» الیامی ضمن عقد» برای قراردادها درج شود (سلامتی، کسپان ۱۷ آبان ۶۵). این بسند صمی است که رژیم ولایت فقیه و قانون کار جدید، برای کارگران حقوقی را بخودی خود برسمیت نشاند، بلکه این حقوق تابعی است از آب و س و گاز و جاده گنی دولت برای سرمایه داران و بنسبت نازده این در صورتی ممکن است که فقیه و سرمایه دار بسیدینند، این بدان معنی است که حق کارگر، تابعی از کار کارگر نیست، بلکه اگر هم چیزی با و داده شود، بخاطر خدمات دولت بد سرمایه داران است. پس کارگران برای ذات همین حقوق نا چیز، باید خواهان دولتی «خدمت» و خوش خدمت به سرمایه داران باشند و الا کلاشان بی سرک خواهد بود! از اینرو، این طرح «مشارکت»، یکی از شرکاء یعنی کاربرد از همان اول در شکسته است و جز دعای داشتند دولتی «خدمتگزار» و خوش خدمت «سرمایه دار سرمایه دیگری ندارد!

ولی نداید مشارکت و نه حیل مشارکت هیچکدام تازه نیستند و در واقع سرمایه دار و کلیسایر کشورهای مختلف دنیا، کار را از آن بد براهه کشاندن کارگران استفاده کرده اند که نتایج فاجعه باری برای کارگران در بر داشته است. در کشور ما نیز، مدتی قبل از انتقال صمی حکامی که بدلیل بحران اقتصادی، خط حرکت های کارگری رژیم را تشدید می کرد، به سرنگون شده، به همین سگرد متوسل گردید و خواه فروش بعضی سهام کارخانه ها به کارگران شد، تا آنکه سراندا زهای کوچک کارگران را شکل سرمایه در اختیار کارفرمایان قرار دهد، که فرجام جزا شتمنا بیشتر کارگران بدانت، و تا نیات ایجاد توهم «مالک بودن، ذهن طبقه ای کار را کند کرده و آنان را به همکاری با سرمایه داران بکشاند. بنابراین، سبب «مالکیت» کارگران ندیده دوران ولایت فقیه، که به عصر شمشاد می رسد، و در عمل، «قانون کار مطابق با شرع» است و «قانون کار موافق با سلطنت» از آب در آید! و بخول معروف «تردد شخص رفته است و حی بی باقی!

خرافه «مشارکت»، بجز وزارت کس ا ر طرف با بر پیادهای وابسته ولایت فقیه و کارگری، و انحص های مزد و رایجی، بسط می شود که تا بدیده کار روستیگراند و ما با صمیمات احساسی آن درس کارگران بدهد. و ما آن برخورد حدی داشت. بعنوان مثال، علیر محوب، عضو شورای مرکزی خانه کارگر «در مصاحه خود با کسپان، در رابطه با قانون کار جدید، به بقیه در صفحه ۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

کارخانه نوظهور

استعفای دوتن از اعضای شورای کارگران

شورای این کارخانه پس از تصویب قانون بوراهای کارگری در مجلس، در زمستان سال ۶۴ انتخاب گردید. ترکیب شورای نامی که در آن به عضو احسن اسلامی بودند و دو نفر دیگر جزو مخالفان احسن بودند. ز همان اسنادی شکل گیری شورا، درگیری میان این نمایندگان وجود داشت و از آنجا که این شوراها هیچ اختیاری از خود ندارند، این درگیری مضاف به بود. سرانجام پس از چند ماه درگیری میان نمایندگان انجمن اسلامی و مدیریت، این نمایندگان به این نتیجه رسیدند که نه تنها نمی توان در این شورا حقی برای کارگران دست آورد، بلکه این شورا در مقابل کارگران نیز قرار گرفته است و به همین دلیل استعفا دادند. متن استعفای خود را نیز تقدیم وزارت کار کردند. بطور شگافی سیزدهای سیزدهای کارگران اطلاع ندادند و درگیرها را افشا کردند. وزارت کار نیز برای جلوگیری از برگزاری مجمع عمومی، آنها را در ابتدا تکلیفی قرار داده است تا از انتخابات حدود سیزده روز قبل رفتن شورای سازشکار جلوگیری نماید. علاوه بر این یکی از اعضای علی السدل را نیز که عضو انجمن می باشد جایگزین این دو کارگر موده است. کارگران می دانند که این شورا رمایشی است، ولی هنوز اقدامی علیه آن صورت داده اند.

قلعه حسنخان همچنان می رزمند

زحمتگاران یکی از محله های قلعه حسن خان رتاریخ ۶۵/۸/۲ دست به یک حرکت اعتراضی زدند و بدون اجازه فرمانداری، از لوله اصلی آب، یک رشته لوله اشعاب داده و کوجه خودشان لوله کتی نمودند، اهالی این محله که قبلاً از تخریب خانه هایشان توسط شهرداری معترض بودند، پس از حفظ موقعیت خانه هایشان، از فقدان برق و برق رنج می بردند و شهرداری و فرمانداری ریاسخ به آنها گفته بودند که خانه های شما غیر قانونی می باشد، سرانجام پس از اقدام خود اهالی برای تهیه آب، فرمانداری با خیبرندوا اعلام نمود در صورتیکه امتیاز آب به آنها داده شود، بالاخره آنها را با خطر این عمل جرمیه فواهد کرد. اهالی نیز به ما موران فرمانداری گفتند هر کاری می خواهید، بکنید، این مالسه باعث بالرفتن روحیه زحمتگاران مناطق دیگر گردید و مردم می گفتند با این رژیم نمی شود درست و حسابی کنار آمدن و باید با زور حمله کرد و را بگیریم.

کفش شاهد

سرانجام پس از دو هفته قطع ساختن کفش کارگران، کار دیگر مدیریت بر نامه دادن صحابه ساختن کفش کارگران را سرفرا نمود. حق ناها را بر محدود به کارگران پرداخت گردید. اگر چه تحت تعدد نظر مدیریت متحن گردید ولی کارگران همچنان راضی می باشند.

اعتصاب در یک شرکت تاسیساتی

این شرکت تاسیساتی از تابستان ۶۵، کار پروژه گاز جنوب تهران را به همراه شرکت گاز انجام می دهد و حدود ۷۵ نفر پرسنل دارد که ۵۰ نفر آنان کارگران ساده می باشند و تعدادی از آنان نیز جزو انجمنهای میاجری باشند. عصر ۶۵/۱۰/۱۵، نماینده کارگران به همراه کارگران به دفتر شرکت رجوع کرده و نماینده کارگران می گوید کارگران حقوق هر ماه را سرمایه می خواهند و خواهان حقوق آذرمه خود می شوند. کارفرما در پاسخ می گوید تا وقتی که صورت وضعیت جدید آماده نشود، بول پرداخت نخواهد شد. نماینده کارگران دوباره خواسته کارگران را با زکومی کندومی گوید اگر حقوق کارگران پرداخت نگردد، کارگران فردا اعتصاب خواهند کرد. کارفرما خطاب به نماینده کارگران می گوید شما از این لحظه به بعد هیچگاه را بدو فردا بیا نید تا حقوقتان را بدهم و دیگری نمی خواهم کار کنید و همه کارگران اخراج هستند. اما فردای آن روز بنیروز چند نفر، پیولی به کارگران پرداخت نکردید و کارگران از روز ۶۵/۱۰/۱۹ دست به اعتصاب زدند.

شرکت داروئی رازک (فایزر)

کارگران عضو تعاونی مسکن حدود یکسال پیش هر یک مبلغ صد هزار تومان بصورت قرض الحسنه و بدون سود به بانک مسکن پرداخته بودند و بانک نیز به آنان قول داده بود که به آنان مسکن بدهد. ولی پس از گذشت یکسال، هنوز هیچ اقدامی صورت ندادند. اخیراً تعاونی مسکن فتوا، که متشکل از تعاونی مسکن کارخانه های فایزر، تایدو و ایران هورمون می باشد، طی اطلاعیه ای از اعضای خود خواست که در صورت تمایل، کارگران می توانند با واریز نمودن دوازده هزار تومان تا تاریخ ۶۵/۹/۱۸ به حساب این تعاونی و همچنین ۲۸ هزار تومان تا پایان آذرماه و بدنبال آن، پس از سه ماه، چهل هزار تومان دیگر، آنگاه در کنار بارک جهان نما، واقع در یک کیلومتر ۱۲۷ تویان تهران - کرج، صاحب زمین شوند. تعداد دزیسادی از کارگران توانایی پرداخت این مبلغ را نداشتند. برخی از کارگران هم که توانسته بودند با قرض کردن، این مبلغ را تهیه نمایند، با آگاهی از محل زمینها و همچنین طرح مترو تهران - کرج، که احتمالاً توسط زمینهای مزبور خواهد گذشت، از پرداخت آن خودداری نمودند. تنها تعداد معدودی که اطلاعی از چگونگی زمینها نداشتند، این مبلغ را پرداخت نمودند.

در همین کارخانه، اواسط آذرماه، تعاونی مصرف تعدادی روفرش آورده بود که به نظر کارگران داده بود. ولی یکی از مسئولین فروش تعاونی، ۳۰ تخته از این روفرشها را برای اطرافیان خودش نگه داشته بود که این ساله باعث اعتراض عده ای از کارگران گردید و ۲۰ تن از کارگران طی طوماری به رئیس هیئت مدیره تعاونی خواستار رسیدگی به این موضوع شدند که تاکنون هیچ اقدامی از طرف هیئت مدیره صورت نگرفته است.

کارخانه نوظهور

اواخر آبانماه، یکی از کارگران این کارخانه، که بعلت گرفتاری خانوادگی و بدون تقاضای مرخصی، به مدت سه روز بسرکارنیا مده بود، از طرف مدیریت و بشیوه زننده ای اخراج گردید. این خیبر بگوش سایر کارگران رسید و آنها نیز بی ازبایان ساعت کار جلوی درب شرکت تجمع نمودند و خواهان بازگشت همکار اخراجی خود شدند و مدیر کارخانه راتحت فشار قرار دادند. مدیریت تا فردا مهلت خواست. فردای آنروز، کارگراخراجی وارد کارخانه شد و جریان را برای همکاران خود توضیح داد. از اینرو کارگران مصمم تر و بیگریتر به دفاع از همکار خود برخاستند. جاسوسان که وضع را چنین دیدند، جریان را به مدیریت اطلاع دادند و کارگر مذکور را به نگهبانی بردند تا تکلیف وی را معین کنند. از کارگراخراجی خواسته شد که از مدیریت عذرخواهی کند ولی در نتیجه مقاومت وی و تجمع مجدد کارگران در مقابل دفتر مرکزی، کارگراخراجی به سرکار برگشت. کارگران از این عمل مدیریت بسیار ناراحت شدند و به همین دلیل بسیساری از کارگران سلام کردن به مدیریت را تحریم کردند و حتی با خنده هایشان او را به باد مسخره می گیرند. کارگران می گویند هیچکس نباید با کارگران درافتد، زیرا همگی کارگران با هم متحد و یکپارچه اند.

کارخانه بهپوش

اعتصاب کارگران بر سر کاهش دستمزد

مدیریت تا سن شمار ۳ اعلام می کند که کارخانه مبلغ ۱۸ ریال از هر کارگر کم کرده است و کارگران باید بخشی از این زیان را تحمل شوند. بدین ترتیب، مزد کارگران کارمزد را کاهش می دهد و در این زمینه قرار دادی را با کارگران امضاء می نمایند. ولی کارگران در عمل متوجه می شوند که روزانه مبلغ بیشتری از حقوقشان کسر می شود و این مبلغ به حدود ۲۰ تا ۴۰ تومان می رسد. بتدریج کارگران دست به اعتراض می زنند و سرانجام او اسط مهرماه دست به اعتصاب می زنند. پس از مذاکره میان کارگزاران و مدیریت، کارگران به وزارت کار شکایت کردند و مدیریت نیز شکایت نامه ای علیه کارگران به وزارت کار ارسال نمود و آنان را از اخلاص کسر قلمداد نمود و به نگهبانی دستور می دهد که زور رود این کارگران اعتصابی جلوگیری نماید. بدلیل فقدان تشکل کارگران و یکپارچه نبودن این اعتصاب، تعدادی از کارگران به سرکار می روند و روحیه یاس بر حرکت کارگران حاکم می گردد. مدیریت نیز بشرطی آنها را مجدداً بر سر کار می پذیرد که استعفا داده و مجدداً استخدام شوند و بدین ترتیب هر گونه حقی را از کارگران ضایع می نماید.

شرکت ایرانا

این کارخانه درجاده مخصوص کرج واقع شده است و در حدود دوهزار کارگر دارد. تولیدات عمده این شرکت، کاغذ می باشد. مهرماه امسال، این کارخانه به ۸۵۰ نفر از کارگران خود یعنی ۲۷ تا ۵۷ هزار تومان سود پرداخت نمود. این ساله منجر به اعتراض سایر کارگران گردید. جریان از این قرار بود که در سال ۵۴ تعدادی سهام که تقریباً ۳۳ درصد سهام شرکت بود یعنی کارگران تقسیم گردید و تنها ۸۵۰ تن از کارگران، این مقدار سهام را خریده بودند. البته خرید این سهام بصورت نقدی نبود و خریداران سهام فقط اعلام کردند که حاضرند سهم بخرند و صاحب اصلی کارخانه نیز به حساب کارگران شریک شده در سهام، بویه نسبت سهامشان، از بانک گسترش آن زمان پول دریافت نمود و بدین طریق پول هنگفتی نصیب سرمایه دار شد و توانست سرمایه کلانی بدست آورد. اقساط این وامها نیز از طریق سود کارخانه پرداخت گردید و در سال ۶۳ اقساط این وامها بایان رسید و امسال نیز فقط سود سال ۶۲ را بین کارگران تقسیم کردند و بقیه کارگرانی که در طی این مدت از کارخانه اخراج یا مستعفی شده بودند ولی در سهام شریک بودند نیز اطلاع دادند که برای گرفتن سود سهامشان، به کارخانه مراجعه نمایند. سایر کارگران اعتراض کرده و گفتند که اگرچه ما سهم خریدیم ولی در تولید نقش داشته ایم، چرا به ما پولی تعلق نمیگیرد. اعتراضات این کارگران رشد یافت تا اینکه از طرف بنیاد مستضعفین کمیته کارخانه به آن تعلق دارد، با کارگران معترض صحبت شد و به آنها گفته شد در صورتیکه خواستیم سهم بنیاد دویا سرمایه دار اصلی شرکت را بفروشیم، شما اولین خریداران خواهید بود، فعلاً ما لسه تا تقسیم بقیه سهام کارخانه سکوت مانده است.

افشای شورای اسلامی

شهریاریکی از بحثهای شهرستان کسرح می باشد. اهالی یکی از روستاهای این بخش، سهام کیوتین انزوی اسلامی محل خود خواستند. با گزارش از فعالیت و کارکرد خود ارائه دهند، ولی اعضای شورا از دادن گزارش کارکرد خود، خودداری کردند و به مردم گفتند این مساله ربطی به شما ندارد و ما بایده مقامات بالاتر گزارش بدیم. مردم روستا پس از شنیدن حرفهای اعضای شورا، دست به تهیه طوماری زدند و آنرا به ستاد هماهنگی شوراهای اسلامی محلات ارسال داشتند. مسئولین ستاد، از نمایندگان مردم و اعضای شورا دعوت بعمل آوردند و در جلسه ای بدین منظور، مردم روستا به افتای عملکرد شورا پرداختند و پس از صحبت هاشی قرار شد که در تاریخ ۲۴/۸/۶۵، شورا گزارشی از عملکرد خود به مردم ارائه دهد. اما در تاریخ تعیین شده گزارشی داده نشد و مردم تصمیم گرفتند تا روشن شدن قضایا، مسالسه را پیگیری نمایند. مردم معتقدند که شورا بایستی هر چند وقت یکبار مجمع عمومی بگذارد تا در آن مجمع مردم از کارکرد شورا باخبر شود و در جریان چگونگی فعالیت شورا قرار بگیرند.

ایران یاسا: گزارشی از انتخابات شورای اسلامی کار

جریان انتخابات شورای اسلامی کار در این کارخانه از اوایل سال ۶۴ شروع گردید. ابتدا یک هیئت موسس پنج نفره توسط مدیریت انتصاب گردید و سپس از کارگران خواسته شد که هر کس مایل است، برای شرکت در هیئت تخصصی صلاحیت، کاندید شود. پس از آنکه تعدادی از کارگران کاندید شدند، انتخاب یک نفر از میان کاندیدها برگزار گردید و هیئت تخصصی صلاحیت که متشکل از یک نفر از وزارت کار، یک نفر از طرف مدیریت و یک نماینده از میان کارگران بود، تشکیل شد و سپس از کارگرانی که مایل بودند در انتخابات اعضای شورا کاندید شوند خواسته شد تا با کمی خود را به هیئت تخصصی صلاحیت ارائه دهند. در مجموع پنجاه نفر خود را کاندید نمودند و پس از ۸ ماه و گذراندن امتحان آیدئولوژی کتبی و شفاهی و مباحثه، صلاحیت ۲۳ نفر از آنها تأیید گردید و بعد از ظهر ۵/۸/۶۵، تعداد ۱۳ نفر عضوان اعضای اصلی و علی البدل انتخاب شدند. تا روز انتخابات، تبلیغات زیادی توسط کارگران و انجمنی ها صورت گرفت و هر یک با معرفی تعدادی از کاندیدها تبلیغ می نمودند. انجمن اسلامی ثلاثی زیادی نمود تا رای لازم را بدست بیاورد. در مقابل، بعضی از کارگران هم در برابر انجمن اسلامی، کاندیدهای خود را معرفی می نمودند. تمام سعی مدیریت قوی کارگران بود که همه کارگران بصورت اجباری در انتخابات شرکت نمایند. وی در یک نامه محرمانه از شهرستان خواسته بود که تمامی کارگران به شیفته انتخابات شرکت کنند و هر کس در انتخابات شرکت ننماید، با او شدیداً برخورد خواهد شد. در روز انتخابات، سرویسها دوساعت زودتر، کارگران شیفته دوم را به کارخانه آوردند. اکثریت کارگران در کارخانه حضور داشتند ولی از شیفته خبری نبود. ابتدا از کلیه کارگران خواسته شد که کارت ساعت کار خود را در دست داشته باشند و سپس در صفوف قرار بگیرند. کارگران پس از ثبت نام خود و دادن امضاء و مهر خوردن روی کارت ساعت کار، وارد مسجدی شدند. پس از اجتماع کارگران در مسجد، یک نفر از اداره کار کرج برای کارگران سخنرانی نمود و پس از آنکه، صدوتیای رای را به کارگران نشان داد که خالی از رای می باشند، سپس رای گیری شروع شد. از آنجائیکه انتخابات شورا بشکل

تحمیلی و اجباری بود، کارگران برای راهی شدن از خود موجود، با عجله و سر و صدای طرف صدوتیای رای حمله ور شدند و حتی شیشه سحر را شکستند که با دخالت مدیریت به رای گیری نظم حسود شد. در مجموع ۱۱۳۸ نفر شرکت کردند و ۵۰ رای باطل داده شده بود. فراول که در سالهای ۵۹ - ۵۸ عضو شورای کارخانه بود، ۲۶۸ رای آورد. بعد از بررسی فقط ده رای بدست آورد. در مجموع بعد از چند صواب رای را که ۱/۳ مجموع آرا بود، بدست آوردند. بقیه سببی در اسقاطات دور دوم برگزیده نبود. در میان این ۷ نفر که انتخاب شده اند، فقط یک نفر از عضو انجمن اسلامی می باشد که ۱۹ رای آورد و بقیه ایادی انجمن نتوانستند رای بیاورند. این رای گیری نشان بی اعتباری و شکست انجمن اسلامی نزد کارگران بود. غیر از دیگر اگرچه عضو انجمن اسلامی نمی باشد، ولی نسبت به رژیم منوهم می باشد کارگران معتقد بودند که افرادی که خود را کاندید کرده اند، هر یک مقام و مسئولیت در کارخانه دارند. اگر می خواهند برای کارگران کاری کنند، می توانند در همان مسئولیت که دارند، قدمی بردارند، ولی ما تا حالا هیچ عمل از آنها ندیده ایم که بیفک کارگران باشد. می دانیم که اینها (مقود کاندیدها) بسرا کارگران کاری نمی کنند، ولی محورییم را بدیم، چون تا حال کسی بیامده برای کارگران کار کند، رای گیری اجباری بود و اگر احراز نبود، کسی رای نمی داد. کارگران در مصفا می گفتند: خوب شاخ انجمنی ها را شکستیم. یک از کارگران می گفت که وقتی انجمنی ها می دیدند که رای نمی آورند، برخورد می لرزیدند.

دور دوم انتخابات در روز ۲۱/۸/۶۵ بسرا انتخاب یک نفر از اعضای اصلی و پنج نفر از اعضا علی البدل برگزار گردید. روال رای گیری بشکل سابق بود و کارگران احراز رای گیر شرکت کردند. اما نتیجه رای گیری بشکل می دهده ایسا رکار کارگران توانستند مدیریت خود را از شوراهای فرمایشی نشان دهند. شرکت کنندگان در رای گیری ۱۰۹۹ نفر بودند تعداد ۱۱۱ رای باطله داده شد، شخصی که بیشتر رای را آورد و بعنوان آخرین عضو اصلی انتخاب گردید تعداد ۴۴۵ رای را بخود اختصاص داد. انتخاب چهار نفر دیگر از اعضای علی البدل به علت فقدان حدنصاب مجدداً به دور بعد موکول شد.

کفش بلا

بدلیل آنکه نتیجه ای نگرفتند، به مدیریت مراجعه کردند که با زحمات جواب سربالای مدیریت روبرو گردیدند. سرانجام در ۱۸ آبان دست جمع به سالن غذاخوری مدیران رفته و با زدن قاشق به بشقابها خواسته های خود را مطرح کردند. مدیران نیز محل سالن را ترک کردند، ولی این اقدام دست جمعی کارگران باعث گردید که سود عمده ها اول ب آنها پرداخت گردد. البته این مبلغ بسیار ناچیز بود و به هر کارگر حدود هزار تومان بیشتر پرداخت نکردند.

مدتهاست که شرکتهای دولتی بیفکست نداشتن ارز، دچار کمبود مواد اولیه می باشند. شرکت کفش بلانیز یکی از این شرکتهای باشد که از طرفی به بانک صنعت بدهکار می باشد و از طرف دیگر دچار کمبود ارز و رسیدن مواد اولیه شده است. این مساله باعث گردیده که همواره از حقوق و مزایای کارگران کسر شود و با پرداخت آن به تعویق بیفتد. برای مثال هنوز سود نیمه اول سال جاری پرداخت نگردیده است. کارگران البته با مراجعه به شورا خواسته های خود را مطرح کردند، ولی

روزه ۱۰۰۰ دلار برپایه ریس از پرواک فریسا د و انسانی که فریاد می زدند "دیگر این مبادکمه لیس بروی ما تیغ کشد... دیگر این مبادکمه ق تحصیل از ما سلب شود" به لوزه در آمده بود. بین با یان پیروز مندجنشی بود که سه هفته پیش ز آن آغاز شده بود. مدتها هزارتن از دانشجویان، انش آموزان، معلمان و کارگران با برافراختن کسبای یا رشیدشان "مالک اوسکین"، یاد او را رامی داشته و با مشت های برافراخته پیروزی زرک جنبش دانشجویی فرانسه علیه دولست و رزواری را جشن گرفتند. جنبشی که فضای سیاسی رانسه را بکلی دگرگون ساخت.

جرقه این حریق با طرح "املاحت دانشگاهی" توسط وزیر آموزش عالی، آلن دوواکه، و نیز رج املاحت نظام آموزش متوسطه، تهیه شده. وسط وزیر آموزش و پرورش، رنه مونوری، زده شد. جوهر ساسی این طرحها دگرگون کردن کل نظام آموزشی رانسه در جهت کاهش هزینه های که آموزش عمومی رای دولت در برسد و دگرگون کردن نظام گزینش آموزش برای تطابق هر چه بیشتر با نیازهای استه های سرمایه داران بود. طبق این طرحها مکان کسب تحصیلات عالی به برای همه، امری که بطور ثوریک و بعنوان یک اصل در نظام تاکنونی، رسمیت شناخته شده است. از بین می رفت و لوه بر آن بستن شهریه های متغیر و بسیار بالا ملا مکان کسب تحصیلات دانشگاهی توسط فرزندان ارگران و سایر اقشار کم درآمد را از بین می برد. بین طرح در حقیقت پاسخ مرتجع ترین جنبش و رزواری فرانسه برای "پاسخ" به بحرانی است که کل نظام آموزشی بورژوازی را در می نوردند. و رزواری می خواست با این طرح با هزینه آموزش عمومی را بردوش توده مردم انداخته در همان حال تنها و تنها به آن رشته هایی توجه ندکه بطور مستقیم نیازهای بازار کار را برآورده می سازند.

در حقیقت تا شیرا انقلاب صنعتی سوم در حیطه نگاه و بطور کلی آموزش، منتج از تغییر نقش مبه یک عامل مستقیم تولید، منجر به "بی فایده دن برخی رشته های علوم انسانی و زائد شدن برخی رشته های فنی، عمدتاً مکانیک و مشتقات آن، رای تولید بورژوازی شده است. اتوماسیون و ترش صنایع الکترونیک و ماشین های حسابگر، اعت کم رنگ تر شدن هر چه بیشتر مرز بین کار فکری بدی و یکنواخت تر شدن کار تولیدی شده اند. بین بدان معنی است که امروزه دانشگاهها هر چه بیشتر در خدمت پرورش کارگرفنی و متخصص قرار رفته اند و به همین دلیل یک فائز انحصار دانشگاهی که در دهه ۵۰ و ۶۰ به مثابه عضو سوسی زیک قشر ممتاز و پر درآمد، با تضمین نسبتاً الاشی از امنیت شغلی ناشی از دوران رونق بین سالها، پایه عرصه کار و تولید می گذاشت. امروز به مثابه یک جوینده کار با امیدنا چیزی پیدا کردن کار متناسب با رشته تحصیلی مد رک خود یا به با زار کار می گذارد. به لحاظ اریخی می توان گفت که با رشد تکنولوژی امروزه ک فائز تحصیل دانشگاه در اروپا همان شانس امکانات شغلی را پیش روی دارنده یک دیپلمه بیرستانی در سالهای ۵۰ و ۶۰ داشت. بدین رتیب به راحتی می توان موقعیت یک دیپلمه اقد هر مدرک عالی به درسا، کارا را امروز در دریافت.

بورژوازی در بحران قادر نیست برای انبوه جوانان دانش آموز و دانشجویی که در آستانه ورود به زندگی اجتماعی مستقل هستند کار فراهم کند و از طرف دیگر حاضر نیست برای چیزی که به "در تولید"، یعنی سود، نمی خورد پولی بپردازد. پس از یک طرف قصد آن را می کند که تنها رشته های مورد نظر او را از امکانات لازم برخوردار سازد و از طرف دیگر با لایردن شهریه و دادن حق گزینش به رؤسای دانشگاهها تنها به برجسته ترین و بسا استعدادترین جوانان حق کسب مدرک دانشگاهی را میدهد. نتیجه این امر بس رفت نظام دانشگاهی اروپائی به یک "مدل جهان سومی" است. نظامی

«دیگر این مباد...!»

که تنها فرزندان اقشار مرفه جامعه حق تحصیلات عالی را دارند و تازه آنهم همه آنها بلکه در صدی آنها. نمونه ایران و کشور دانشگاهها و تفاوت درآمد رشته های مختلف فنی و غیر فنی، الگوی خوبی برای درک این مدل قرن نوزدهمی دانشگاه می باشد. حال آنکه یکی از بزرگترین دستاوردهای جنبش کارگری و توده ای کشورهای صنعتی اروپا همانا کسب حق تحصیلات (تقریباً رایگان و بسیار ارزان) برای فرزندان اقشار محروم جامعه بوده است. بورژوازی فرانسه سرمست از پیروزی انتخاباتی خود و استادان از وضعیت نابسامان جنبش اتحادیه ای کارگران و عقب نشینی های اخیر کارگران در مبارزات خود برای افزایش دستمزدها و حفظ اشتغال، قصد آن کرده بود که به این دستاوردهای اجتماعی که کارگران حمله برد. آنها فکری کردند که ۲ سال پس از جنبش مه ۶۸ و رکود دهه اخیر در جنبش دانشجویی زمینه برای این تهاجم "ایدئولوژی لیبرال" آماده است. اما پاسخ خشم آکیمن جوانان تمام این معادلات را برهم زد. جنبش اعتراضی، در روز ۱۷ نوامبر از "کان" و "ویل تانوز" (در حومه پاریس) آغاز شد و در روزهای بعد به سرعت گسترش یافت. در آخر ماه نوامبر در تمام شهرهای اصلی فرانسه دانشجویان و دانش آموزان علیه این طرحها اعتصاب کرده و کلاسها را تحریم نموده بودند. نمایندگان دولت بی اعتناء به گسترش این موج مخالفت لوایح مربوطه رایسه مجلس بردند. این نشان میداد که دولت میخواهد کار را با سرعت "یکسره کند" و مانع از اوج گیری جنبش بشود. پاسخ دانشجویان و دانش آموزان تقریباً بلا درنگ بود. کمیته های اعتصاب که در همه جا شکل گرفته بودند نمایندگان بی پارسی فرستادند. مجامع عمومی در تمام دانشگاهها و مدارس بزرگ تشکیل شدند و دانشجویان و دانش آموزان در آنها به اظهار نظر و انتخاب نمایندگان خود پرداختند. شکل گیری "کمیته هماهنگی دانشجویان و دانش آموزان" که با رای مستقیم نمایندگان بخشها و مناطق مختلف انتخاب شده بود و این سازماندهی بود. اعضای این کمیته بطور منظم گزارشات را دریافت کرده و تصمیمات اتخاذ شده را ابلاغ می کردند. دانشجویان و دانش آموزان حق داشتند تا نمایندگان خود را فراخوانند و با آنها را عوض کنند. چیزی که عملاً به

تعوین هر دو روز یک با ریا راه ای از نمایندگان منتخب منجر شد بی آنکه کوچکترین وقفه ای در امر هدایت جنبش پیش آید. بدین ترتیب دانشجویان و دانش آموزان یک نوع دمکراسی شورائی را به اجرا درآوردند و بطور دائمی نمایندگان خود را کنترل کردند. این بهترین و متکا ملترین نمونه اجرای دمکراسی مستقیم، پس از جنبش مه ۶۸، در فرانسه بود و بدین ترتیب جنبش دانشجویی فرانسه با سنتهای انقلابی سازماندهی خود تجدید عهد کرد.

روز پنجم ۴۰۰۰ نفر به دعوت کمیته هماهنگی قریب یک میلیون تن در سراسر فرانسه تظاهرات کردند. این بزرگترین تظاهرات دانشجویی در دانش آموزی تاریخ فرانسه بود. در این تظاهرات علاوه بر خود دانشجویان و دانش آموزان، شاگردان مدارس حرفه ای، کسه بهیچ وجه مشمول این قانون جدید نمیشدند نیز وسیعاً شرکت کردند. این محصلین، که عمدتاً فرزندان کارگران و مهاجرین هستند اصولاً حق ادامه تحصیل دانشگاهی را ندارند و مدرکشان تنها یک تأییدیه درداشتن فلان یا بهمسان توانائی تکنیکی است. شرکت آنان، آنهم بطور گسترده، نشان از درجه بالائی از همبستگی جوانان و نیز غیر صنفی بودن ماهیت جنبش داشت. این اعتراض کل جوانان علیه بحران، علیه توطئه های بورژوازی در مقابل جوانان بود. فرانسوی یا عرب، سیاه یا سفید، همه دست در دست هم به خیابانها آمدند. در میان سدیکاهای کارگری نقش "کنفدراسیون عمومی کارگران" (ت.ت.ت) بسیار برجسته بود. سدیکای فوق بانرزی هر چه تمامتر از خواسته های دانشجویان حمایت کرد و از کارگران دعوت کرده تا دست به اعتصاب بزنند. در مقابل دیگر سدیکاهای، بخصوص "ت.ا.ف.د.ت" (نزدیک به حزب سوسیالیست) و "ا.ف.ا.و" ("نیروی کارگری" که به "غیر سیاسی بودن خود" افتخار می کند) (لنگ لنگان و با تاکیدات مکرر که "این امری صنفی و مختص دانشجویان" است و ما "تنها اعلام همبستگی می کنیم" و غیره) بدنبال جنبش دانشجویی راه رفتند و تازه ایسن هم زیر فشار شدید پایه های خود بود که بطور مستقیم خود را درگیر در این مبارزه احساس می کردند. توقف یکساعت کار در این روز، کسه وسیعاً از جانب کارگران استقبال شد، اعلان همبستگی کارگران با جنبش دانشجویان و دانش آموزان بود. در همین حال اگر معلمان فعالان در این مبارزه شرکت کردند استادان منفعل بودند. آنها در کنار این جنبش راه رفتند. عملاً، به جز در دانشگاه و ن سن که فعالیت استادان چشمگیرتر از جاهای دیگر بود و این خود ناشی از سنتهای کارگری - کمونیستی دیرین این دانشگاه است. در هیچ کجا استادان در کمیته ها اعتصاب شرکت نکردند و در تحریم کلاسها پیشقدم نشدند. این امر خود نشاندهای غیر صنفی بودن مضمون اصلی درگیری بود. استادان به مثابه یک قشر پر درآمد خود را شریک در دغدغه دانشجویان احساس نمی کردند و بیشتر به فکر حقوق از دست رفته روزهای اعتصاب بودند.

دولت شیرا که با دعا عظیم تظاهرات روز پنجشنبه،

گنجش کرده بود، اعلام کرد که دانشجویان و دانش آموزان طرح را "درست نپندیده اند" و بنا بر این سه بند مورد اعتراض را "نا انجام بحسبت و گفتگوی لازم حول آنها" پس گرفت! پاسخ جوانان به این مانور ادامه اعتصاب و اشغال دانشگاهها بود. آنها خواستار پس گرفتن کامل بدون قید و شرط این طرح بودند.

تا اینجا شعارهای دانشجویان و دانش آموزان بطور غالب منفی بود و در مقابل برخی خشونت های پلیس که مدام روبه افزایش بود، تنها به شعار "پلیسها فرزندان شما هم دانش آموزند" اکتفا میشد. جنبش به اعتراض علیه یک قانون و یک وزیر محدود میشد اما هم این، یعنی اعتراض عمومی علیه یک قانون بورژوازی، ماهیت نهفته سیاسی جنبش را، علیرغم شکل منفسی آن، برملا می کرد. چیزی که ما پیوستن افسار دیگر مردم به این نهضت تقویت میشد. درگیری پلیس با تظاهرکنندگان در مقابل ساختمان مجلس، که به زخمی شدن دهها تن از آنان منجر شد و بویژه حمله روز بعد (جمعه ۵ دسامبر) پلیس ضدشورش به دانشجویان متحصن در دانشگاه سوربن، جو را یکی تغییر داد. در ادامه درگیریهای سوربن یک دانشجوی به نام "مالک اوسکین" زبیر ضربات پلیس موتورسوار ضدشورش به شهادت رسید و با این واقعه جنبش پایه فاز جدیدی گذاشت. بجای شعارهای مداراکننده و مسالمت جویانه شعار، "ت-ا-اس-، قاتل"، "پاسکوا، قاتل" در خیابانهای پاریس طنین انداختند. نه فقط شارل پاسکوا (وزیر کشور) بلکه شیراک نخست وزیر هم آماج شعارهای تظاهرکنندگان قرار گرفتند. تظاهرات گسترده خیابانی در سراسر پاریس و شهرهای اصلی فرانسه در شبیه عمدتاً با شعارهای ضد پلیس، ضد وزارت کشور و بطور کلی ضد دولت مشخص میشدند. این با رتظاهرات علیه دولت، علیه دستگاههای سرکوب بود. توده شرکت کننده در تظاهرات که با خوش خیالی فراوان و به اعتراف تنی چند از خودشان، "با اعتماد بکسی بی طرفی پلیس" قدم در میدان مبارزه گذاشته بود، با واقعیت نقش سرکوب گرنشادهای دولتی و بویژه پلیس روبرو شد و هر نوع خام خیالی را بیدور انداخت. پاسخ آنها اما فرار از میدان نبود، ادامه مبارزه بود. جوانان فرانسه بهیچ وجه حاضر به خالی کردن میدان نبودند و جواب خشونت فاشیستی پلیس را با گسترش اعتصاب و تکرار تظاهرات خیابانی دادند. سیلان دهها دستگیری و صدها زخمی بود. شهادت "مالک" آنان را در ادامه مبارزه مضمّن تر کرده بود. روزهای بعد روزهای تظاهرات خیابانی، تشکیل محافل عمومی و رأی به ادامه اعتصاب بود. این در حالی بود که تمام احزاب بورژوازی، از جمله حزب سوسیالیست، با شدت تمام روی "غیر سیاسی بودن" این جنبش و لزوم محدود ماندن دانشجویان در چهار چوب خواسته های منفی خود تاکید می کردند. اگر احزاب "ا-و-د-ا-ف" و "ا-ر-ب-ا-ر" که کابینه را تشکیل میدهند در مقام دفاع از دولت و "ایدئولوژی لیبرال" فساد دمکراتیک خود علیه جنبش موضع گرفته و از این زاویه حداکثر تلاش و تسلیفات خود را برای محدود

کردن و عقب راندن دانشجویان و دانش آموزان بکار می بستند، حزب سوسیالیست در مقام دفاع از صلح اجتماعی و هراس از یک "مه ۶۸ دیگر" سعی در خاموش کردن شورش انقلابی جوانان و کانالیزه کردن آن در جهت اهداف انتخاباتی و پارلمانسی خود داشت. این حزب که خود در سال های ۸۳ و ۸۴ با طرح های آلن ساواری و ژون مان اصلاحات مشابهی را تدارک دیده بود نمی توانست به خواسته های اصلی این جنبش موافق و همدل باشد سکوت می تران تا پایان تظاهرات و نیز محسود بودن اعتراضات نمایندگان حزب به "خشونت پلیس" از یک طرف و در عین حال محکوم کردن مؤکد "هنوع قهر و خشونت" از طرف دیگر گویای این موضع دفاعی و فرصت طلبانه حزب سوسیالیست بود. در مقابل حزب کمونیست فرانسه و سازمانهای وابسته بدان از آغاز تا پایان با جنبش جوانان همدلی کردند. بویژه نقش کارگران کمونیست در این میان برجسته بود. سایر احزاب انقلابی جب نیز فعالانه در جنبش شرکت کردند و سعی فراوانی در برقراری اتحاد عمل کارگری - دانشجویی بکار بستند. دولت شیراک در برابر این "خطر" یعنی اشاعه جنبش به سایر بخشهای جمعیت، بویژه کارگران که پیش از این در جنبش خیابانی شرکت می کردند و فشار زیادی بر رهبری سندیکا های خود وارد می کردند تا از نمونه "ت-ز-ت-ت" پیروی کنند، "خطری" که با پای مناری جوانان و عزم آنان در ادامه مبارزه تا به آخر بسیار جدی بود، تصمیم به عقب نشینی گرفتند. در حالیکه دانشجویان و دانش آموزان فراخوان یک تظاهرات عمومی برای روز ۱۰ دسامبر را داده بودند و برای اولین بار بطور رسمی خطاب به سازمانهای توده ای دمکراتیک و کارگری دعوت به پیوستن کلیه اهالی به این تظاهرات را کرده بودند، دولت لایحه رایس گرفت. این یک عقب نشینی تمام و کمال و یک شکست بزرگ برای دولت دست راستی شیراک بود. بدین ترتیب جوانان را دیگال یکبار دیگر، پس از مه ۶۸، میلی محکمی به گوش "گلیست ها" نواختند. "کمیتها همگنی" علیرغم دست یابی به هدف اعلام شده یعنی پس گرفتن بدون قید و شرط طرح فوق، اعلام داشت که بعنوان بزرگداشت رفیق شهیدشان مالک، بعنوان اعتراض به خشونت پلیس علیه دانشجویان و دانش آموزان، برای اعتراض به سایر طرحهای ضد مردمی و بویژه ضد مهاجری، (نظیر طرح جدید کسب ملیت فرانسوی)، برگزاری تظاهرات ۱۰ دسامبر را کمالات لازم می داند. کمیتها با ردیگرازمه سندیکاها و احزاب دعوت کرد تا به این تظاهرات بپیوندند. بحر حزب کمونیست، "ت-ز-ت" و احزاب انقلابی جب دیگر، سایر سندیکاها و احزاب، در آغاز اعلام امتناع رسمی کردند. آنها گفتند که به نظرشان این حرکت "بی مورد و نالازم" است، چون هدف اصلی برآورده شده است، ولی وقتی با واقعیت بسیج بزرگ دانشجویان و دانش آموزان در سراسر فرانسه برای شرکت در تظاهرات ۱۰ دسامبر روبرو شدند، وقتی کارگران و پدران و مادران فوج فوج اعلام هواداری و شرکت در تظاهرات را کردند، آنگاه همه این دستجات فرصت طلبانه و در روز تظاهرات اعلام همستگی و شرکت در تظاهرات را کردند. چیزی که بسیج روی از چشم تظاهرکنندگان پنهان نماند.

تظاهرات عظیم ۱۰ دسامبر شبانه قدرت سترگ جنبش دانشجویان و دانش آموزان بود. در صبح ۱۱ دسامبر متری تظاهرکنندگان که با وضوح علیه دولت، علیه پلیس و بطور ویژه علیه پلیس ضدشورش (ت-ا-اس) و وزیر کشور شعار میدادند، نه فقط دانشجویان و دانش آموزان بلکه دهها هزار کارگر و حقوق بگیران دیگر حضور داشتند. نمایندگان دانشجویان کشورهای مختلف اروپا نظیر انگلستان ایتالیا، آلمان و اسپانیا نیز در تظاهرات حضور داشتند و علاوه بر آن در کشورهای مختلف تظاهرات همبستگی با دانشجویان فرانسه برگزار شد که بویژه در ایتالیا و بلژیک بزرگ و چشمگیر بود. این همبستگی بین المللی و این حس قوی همدردی توده دانشجویان و دانش آموزان نشان از بحران عمومی نظام آموزشی بورژوازی و دسیسه های سرمایه داران در تمام این کشورها علیه تحصیلات عالیه ارزان برای همه دارد. جوانان فرانسه پیشگام این مبارزه عمومی و بین المللی شدند. پس گرفتن طرح فوق و اعلام "توقف کلیه رفرمها" از جانب دولت شیراک بطور قطعی به پیروزی جنبش جوانان خلعت سیاسی داد. آنها بورژوازی را وادار به عقب نشینی بزرگی کردند. این جنبش فضای سیاسی فرانسه را یکی دگرگون کرد. پس از نزدیک به ۲۰ سال تنها جم ایدئولوژیک گسترده و سراسر ام و روبرو سازی فرانسه در مسیوف جوانان، تبلیغ ایدئولوژی "هر که بکار خویش" تحت عنوان "آزادی عقیده و عمل"، تحقیر اتحاد و همبستگی و بخصوص تسلیفات سرشار از دروغ ضد کمونیستی، این تعرض دچار شکست جدی شد. نسل جدیدی از جوانان، نسلی که املاخا طره ای از جنبش کارگری - دانشجویی مه ۶۸ نداشت، پایه عرصه سیاست گذاشت و درس نفرت و بی اعتمادی به بورژوازی، دولت و بویژه دستگاه سرکوب آموخت. درس اتحاد، درس برادری، درس قدرت عظیم جنبش اعضایی، درس دمکراسی مستقیم، اینها همه در مکتب نهضت بزرگ نوا میرد دسامبر آموخته شدند. جوانان با کار بستن شیوه های اصل انتخاباتی و دمکراتیک تفاوت میان دمکراسی مردمی و مسقیم با دمکراسی حرامان یا پارلمان را آموختند و این نکته ای بود که "مدافعان سیه چاک دمکراسی" راه و حجت انداخت: "می خواهد دمکراسی را در خیابان اجرا کنند. نهاد جمهوری بیجم را زیر سوال برده اند" (نطق پاسکوا وزیر کشور در مراسم دهمین سالگرد حزب ا-ر-ب-ا-ر) آری جوانان فهمیدند که دمکراسی را میشود می باید در خیابان اجرا کرد. آنها با معام عمومی و انتخابات دوره ای نمایندگان خود بویژه با خلق تنی چند از آنان که پیش از آنکه در جهت اهداف نهضت کار کنند قصد تبلیغات تلویزیونی برای خود را داشتند، معنای دمکراسی مستقیم و راستین را آموختند، تفاوت میان مانورهای پارلمانی و حق بیان و عمل مستقل و مستقیم این نسل همچنین اتحاد دستجات فاشیست و نهاد های سرکوب را بچشم دید. در روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر نقش فعالان حزب فاشیست "جنبه ملی" در ایجاد آشوب، آتش زدن بی مورد مغنازها و توموبیلها برای تحریک و هراساندن جمع و بخصوص حمله به اشغال کنندگان و متحصنین در دانشگاهها بسیار زیاد بود. آنها ستانه متحد و با زوری "غیر حرفه ای" بقیه در صبح ۱۵

رکدام سقفی؟

د نباله از صفحه ۱۰

جاددرگیری فیزیکی را دنبال کنند ما حاضر پذیرش آنان نخواهیم شد، بفر "سقف" دیگری، تا دندنا مگر به سوسه آن ما را به قرار گرفتن کنار خود مجاب کنند. شریه "اکثریت" (ارگان رج از کشور) در شماره ۱۲۵ خود در رابطه سوال بالانوشته: "با سخ ما چنین است: شما بتار و آزادید، ما در عین حال متعهدید. به رکیسم - لنینیم متعهدید، به انقلاب متعهدید. برپسای این تعهد خود ایستاده اید، تا برای سن آن قدرها هم آزاد نیستید... میریالیسم قاتل همه "یدر" هاست و در این سوسه و سیالیسم ایستاده است. آیا هنوز تردید دارید؟ ست؟ بین ما در زیر یک سقف ایستاده ایم، سقفی ه بایه آترا ما رکیسم - لنینیم وستونیای ستوار آنها را کشورهای سوسیالیستی و احزاب مونیستی تشکیل می دهند. (تا کیدازما)

بلاخره ما آزاد هستیم یا نیستیم که مبارزه دمکراتیک با "اکثریتی" ها و همچنین ه ای هائی که به دمکراسی خیانت کرده اند و به پایت خود میاهات هم می کنند، در زیر یک سقف نایستیم؟ اسخ می دهند: هم آزاد هستید و هم نیستید! "هتید" یعنی "ستید". چرا؟ چون به ما رکیسم - لنینیم، ه جنبش جهانی کمونیستی و به انقلاب متعهدیم! اولاً - تعهد به ما رکیسم - لنینیم و تعهد سبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست. میا را تا حد عملها و اختلافهای ما در مسسارزه مکرراتیک نیست. چنین "سقفی"، سقف سکتاریم مبارزه دمکراتیک را مشخص می کند. رهبران اکثریت "ازیکسو اعلام می کنند که "اتحاد خاص ساسی فعالیت دمکراتیک است" و "هر دلیلی" در امتناع از اتحاد با دیگران با سدکنار کدانت اصل ضرورت کسترش مبارزه دمکراتیک زیر سمانند؛ و از سوی دیگر موضع نیروها در قبال ارکیسم - لنینیم و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی را تا خاص ساسی قرار می دهند! ه بر این مبناست که آنها ما را مدام با طر آتکد اتحاد عمل و همکاری در چارچوب مبارزه دمکراتیک اسیر هائی که موضع دوستانه ای نیستند ردوگاه سوسیالیستی ندارند خود داری نمی کنیم، رزقش می کنند). میا ما در اختلاف و اتحاد عمل مکرراتیک، تعهد نیروها به دمکراسی و به سوسه ارکیسم - لنینیم یا اردوگاه سوسیالیستی، حزب توده و "اکثریت" را با طر آنکه خیانت و در ا به دمکراسی، کاری درست و لازم تلفسی ی کنند، متعهد به دمکراسی نمی دانیم و با آنها بریک سقف نمی ایستیم.

ثانیاً - اگر قرار بود "سقف" مورد نظر ضرات، توجیه کننده اتحاد عمل و همکاری ما با اکثریت" و حزب توده باشد، مبنایست ما نیز در نگر فدا انقلاب فقا هتی، جزو پیروان راستین طامام" بوده باشیم، ولی مابه بنانه ایسن - قف حاضر به اتحاد عمل و همکاری با آنسان شدم و امروز هم به بنانه این "سقف" آب طیبیر خیانت هایشان نخواهیم ریخت. شریه کار "ارگان" اکثریت" در اوچ "ضربات سال ۶۰" یعنی در تاریخ اول میرمه ۱۳۶۰ در مطلبی با عنوان "به گروه های چپ رو" نوشته: "گروه هائی

چون اقلیت و راه کارگر وضام آن... در ا ساسی - ترین مساله یعنی در سر خورد با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و خط رهبری آن یعنی خط امام با رهبران مجاهدین توافق کامل دارند و ایسن حکومت را یک حکومت فدا انقلابی و فدا خلقی و نامرد می کنند و همونو با آمریکا در راه سرنگونی آن تلاش می کنند. (تا کیدازما)

"سقف" ما در مبارزه دمکراتیک، سوسه تعهد نسبت به اردوگاه سوسیالیستی، بلکه همانا "اساسی ترین مساله، یعنی سر خورد با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و خط رهبری آن یعنی خط امام" بوده و رهبران حزب توده و "اکثریت" برای آنکه در مبارزه علیه رژیم با ما زیر یک سقف قرار گیرند، باید حقایق آنکه از مبارزه خود با سازمانی که تحلیل فوق را از رژیم پیاد داشتند، "با عسارت بیروزی بر سکتاریم" پیاد کنند، و بجای آنکه چنین سازمان هائی را با طر آنکه رژیم جمهوری اسلامی و خط رهبری آن را ضد انقلابی و فدا خلقی ارزیابی می کردند، "چپ رو" بنا مند (اسناد بلنوم وسیع "اکثریت")، به فدا انقلابی و فدا خلقی بودن این حکومت از نخستین روز، صریحاً اعتراف کرده و در رابطه با "اساسی - ترین مساله یعنی سر خورد به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و خط رهبری آن یعنی خط امام" به انتقاد ق ریشه ای از سیاست گذشته خود دست بزنند.

ثالثاً - از این حقیقت که میریالیسم در آن سوسو سیالیسم در این سوسه و راه دیگری وجود ندارد، به جوجه این درمی آید که: "سین ما در زیر یک سقف ایستاده ایم". حضرات می نویسد: "با بسندی به امر انقلاب، با بسندی به ما رکیسم - لنینیم و پذیرفتن انترناسیو - نالیسم پرولتری، قید و بند هائی با خود می آورد، تجربه کردن و عمل کردن، جفت وست این قید و بندها را محکم تر می کنند". ("اکثریت" ۱۲۵). ما با شما در زیر یک سقف نایستاده ایم، زیرا در تجربه و عمل "ثابت کرده اید که شما با بسندی به امر انقلاب، با بسندی به ما رکیسم - لنینیم و انترناسیونالیسم پرولتری ندارید. در "تجربه و عمل"، حاصل "با بسندی" شما به امر انقلاب، همکاری و همدستی با فدا انقلاب و تبدیل شدن خودتان به فدا انقلاب بوده است. حاصل "با بسندی" شما به ما رکیسم - لنینیم"، انگار تفاوت بنیادین میان سوسیالیسم علمی و "اسلام امام خمینی"؛ دعوت طبقه کارگر به "تبعیت از رهبری امام خمینی"؛ تعطیل مبارزه طبقاتی و محکوم کردن مبارزه دمکراتیک به بنانه سوسه اولویت مبارزه فدا میریالیستی؛ و سرانجام تحکیم پایه های حکومتی رژیم فدکاری وضد کمونیستی و ضد دمکراتیک ولایت فقیه بوده است. حاصل "تعهد" شما به انترناسیونالیسم پرولتری و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، تعهد شما به تبعیت از تحلیل آنها از رژیم جمهوری اسلامی، تعهد شما به زندانی کردن خود در دیلماسی دول سوسیالیستی با دول سرما به داری و در نتیجه، تعهد شما به حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و تقویت آن بوده است. با بسندی به امر انقلاب، با بسندی به ما رکیسم - لنینیم و به انترناسیونالیسم پرولتری اگر برای ما قیسمند و

بندهائی با خود می آورد و تجربه و عمل نیز جفت وست های این قید و بندها را محکم تر می کنند، یکی از مهم ترین این قید و بندها آنست که خود را با شما در زیر یک سقف ندانیم و جفت وست های مرزهای خود را با شما محکم تر ساسیم. شما به ما می گوئید: "از مرز تراشی حرکت نکنید، در جهان جای کوچکی برایتان می ماند!". ("اکثریت" ۱۲۵) شما که سازمان چپ انقلابی ایران را متلاشی کرده و به خط خیانت کتتا ندید، شما که سبمکن ترین ضرات را بر دمکراسی و انقلاب وارد کردید، شما که بیسی ترین و بسندترین نظام سیاسی را با این استدلال که چون اردوگاه از آن حمایت می کند بس ما هم باید کنیم، بر طبقه کارگر و سردم ایران مسلط کردید، شما که اینک هوا ایرانی به جتم نفرت به شما می نگرد و از خود می رانند، شما می که هیچکس حاضر نیست با شما حتی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه زیر یک سقف بایستد، شما چه جای بزرگی را در جهان فتح کرده اید؟ دلخوشی تان به این است که در "جشن اومانیت" "جادری به شما می دهند که جای و کتاب بفروشید؟ با دلخوشی تان به این است که در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی بکربع وقت صحبت به شما دادند و لی اجازه صحبت در باره رژیم ایران را به شما ندادند؟ شما مرز تراشی نکردید چه جایی در جهان به شما دادند که اگر ما مرز تراشی کنیم، جای کوچکی در جهان برایمان بماند؟! ما در راه کارگر شماره ۳۰ خطاب به این حضرات گفتیم که دفاع ما از اردوگاه سوسیالیستی، نمی تواند دلوائی اتمال ما با شما و حزب توده باشد. شریه "اکثریت" شماره ۱۲۵ با اشاره به این مطلب و خطاب به ما می نویسد: "طبیعتاً نحوه دفاع امروزیتان از سوسیالیسم عملاً موجود، ست ترازی آن است که بتواند حلقه اتصال مستحکم بین ما باشد."

حقیقت این است که دونحوه دفاع از سوسیالیسم عملاً موجود و اردوگاه نمی توانیم از مرز میان این دو صورت نظر کنیم تا جای بزرگتری در جهان به ما بدهند. یک نحوه دفاع، دفاع توده ای ها و "اکثریتی" هاست. در این نحوه، چون نحوه "ست" دفاع نیست، با یاد از هر چیز سوسیالیسم عملاً موجود دفاع کرد. سوسیالیسم عملاً موجود در ارتشگان و مضمونی می سازد که بری از هرگونه خطا و انحراف اند. هر چه گفتند و هر چه کردند، بی عیب و ایراد است و بی سبب از انقاد، کسانی که خواهند دفاع سبب از سوسیالیسم عملاً موجود "ست" نباشند، وظیفه دارند فقط مداح و به به گو باشند. دیروز گفته می تدبیرت برین است، اینان می گفتند: "صحیح است". امروز می گویند مبارزه سوسیالیسم و فساد داری و رشوه خواری و الکیسم و عقب ماندگی اقتصاد و بی تفاوتی سیاسی کارگران و غیره و غیره آغاز شده است، اینان می گویند "احت"؛ دیروز گفته می شد در لیستان مساله ای نیست و هر چه هست توطئه های سیا و میریالیسم است، اینان می گفتند درست است. امروز گفته می شود مشکل لیستان زاده خط های حزب کمونیست آن کشور است، اینسان



می گویند این هم درست است! دیروز گفتند... می شد سیاست حقیقی الله مین درست است، اینها هم می گفتند درست است، وقتی گفتند حقیقی الله مین نعل وارونه امپریالیسم است، اینها هم گفتند نعل وارونه امپریالیسم است. دیروزی گفتند جمهوری اسلامی "نوعی راه رشد غیرسرمایه داری" می رود، اینها می گفتند پیروزی دیمبارزه خلق در راه شکوفائی جمهوری اسلامی؛ امروز می گویند در راه رشد سرمایه داری به پیش می رود، اینها می گویند پیروزی دیمبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی. اینها می گویند که امروز می گویند: "امپریالیسم در آنسو سوسیالیسم در این سوست، آیا با زهم تردید جا بیازست؟" دیروز هم همین را می گفتند. می گفتند امپریالیسم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است حال آنکه تمام کشورهای سوسیالیستی از این رژیم حمایت می کنند، آیا با زهم تردید جا بیازست؟ اما ما از تردید نکردن در صحت هر کاری که کشورهای سوسیالیستی بکنند حرکت نکردیم. اگر اینکار در قاموس انترناسیونالیستی توده های مسلکان، بمعنی دفاع "ست" از سوسیالیسم موجود است، ما از دفاع استوار، محکم و بیلتردید از دمکراسی و انقلاب، از طبقه کارگر و توده های زحمتکش و از مارکسیسم - لنینیسم حرکت کردیم و تاریخ ثابت کرد که حق با ما بوده با آنها می که شماره انترناسیونالیسم ثن، تحکیم ولایت فقیه بود. انترناسیونالیسمی که ما به آن تعهد داریم، انترناسیونالیسم مبارزه برای سرنگونی دولت های بورژوازی است، نه انترناسیونالیسم سازش با بورژوازی خودی و حمایت از دولت های ارتجاعی و تقویت آنها. ما از پایبندی به انترناسیونالیسم پرولتری در وهله اول، سرنگونی حکومت های بورژوازی خودی و استقرار دیکتاتور پرولتاریا را می فهمیم و همبستگی، حمایت و پشتیبانی همه جانبه طبقه کارگر همه کشورهای را از پرولتاریای کشوری که در این نبرد

"مشارکت" کارگران در ...

تعریف ابزاری از سرمایه و نه بعنوان یک رابطه اجتماعی که کارگر و سرمایه دار را غرور و ستاد در مقابل هم قرار می دهد. و مخدوش کردن سرر سرمایه دار و کارگر، با عنوان کردن ممالک "مشارکت" می گوید:

"امروز مسئله مشارکت کارگر در مالکیت ابزار تولید، کم کم به ساله حل شده ای در دنیا تبدیل می شود... بایستی بین کارگر و ابزار حداقل یک رابطه ابتدائی برقرار کرد، و مشارکت کارگر در مالکیت ابزار تولیدی، فایده آنست... این ماشین و ابزار نیست که به کارگر می کند و یا او را مورد استثمار قرار می دهد، بلکه صاحبان همین ماشین و ابزار هستند که او را مورد استثمار قرار می دهند، و فقط روزی خصلت سرمایه ای خود را از دست خواهند داد که نظام سرمایه داری برچیده شود. از اینرو، طبقه کارگر در مناسبات خود سرمایه داران، رابطه ای جز خصومت و جدال بی وقفه علیه آنان و نظامشان ندارد، و هرگونه کند کردن این بیگانه کاری جز خدمت به سرمایه داران نیست. سراب "مشارکت" کارگر در نظام

طبقاً تی درگیر است. دفاع ما از سوسیالیسم عملاً موجود نیوزیر همین مناسبات. ما از آنها دفاع می کنیم، چون بورژوازی خودی را سرنگون کرده و دیکتاتور پرولتاریا را مستقر ساخته اند. ما از آنها دفاع می کنیم، چون مالکیت خصوصی را برای پرولتاریا از میان برده و بساط بهره کشی و استثمار را بر چیده اند. ما از آنها دفاع می کنیم، زیرا نفس موجودیت و اقتدار آنها بزرگترین حائل و مانع امپریالیسم ها در تعرض نظامی به انقلابات است و اگر آنها وجود نمی داشتند و قدرتمند نمی بودند، روشن است که ویتنام ها و کوبا ها و نیکا را گواها و موزامبیک ها در برابر تهاجمات امپریالیسم ها، چه سرنوشته می یافتند. ما از آنها دفاع می کنیم، چون در تمام انقلابات پرولتری جهان، بازگشت نا پذیر و پیروزی قطعی را شمره دفاع، پشتیبانی و کمک های همه جانبه آنان می دانیم. ما از آنان دفاع می کنیم، زیرا در برابر جنگ افروزی امپریالیسم ایستاده اند. ما از دستاورد های آنان در ساختمان سوسیالیسم، از ارمان های آنان برای بشریت دفاع می کنیم؛ و همه این دفاع ها را اعلامی کنیم، اما این بدان معنا نیست که آنان هر چه گفتند و هر چه کردند، چشم بسته مورد دفاع ما باشد. ما نه آنسان را خطا نا پذیر می دانیم و نه ساختمان سوسیالیسم را بدون افت و خیز و تناقضات و مشکلات، مانعی می توانیم حاکمیت طبقه کارگر را تنها به حاکمیت حزب خلاصه کنیم و از عوارض سیاسی و اجتماعی آن دفاع کنیم. نمی توانیم عقب ماندگی های اقتصادی و فنی آنان را، غلبه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی بر کشورهای امپریالیستی نام دهیم. ما نمی توانیم از تهاژی چون سمت گیری سوسیالیستی به رهبری خرده بورژوازی یا به رهبری "جبهه خلق" یا از تمیم همزیستی مسالمت آمیز میان دول سوسیالیستی و دول سرمایه داری به همزیستی احزاب پرولتری با دول سرمایه داری یا از تمیز تشنج زدن سیاسی به مصالحه روی انقلابات با اعطای دکتورای

افتخاری ما تریالیسم دیالکتیک به شهاب نوفر از حمایت از شاه تا آخرین لحظه ای که سقوطش قطعی شود؛ از سفر هوا کوفنگ و ابراز همبستگی با شاه در آستانه سقوط وی؛ از حمایت سیاسی اقتصادی و نظامی از رژیم خمینی بنام "حمایت از انقلاب مردم ایران"؛ از تعیین تاریخ سرکوب حزب توده توسط رژیم، بعنوان "آغاز نقض دمکراسی در ایران"؛ از بی خبر ماندن میلیونها کارگر در کشورهای سوسیالیستی از وضعیت رفقا و کارگر خود در ایران؛ از حمایت از مارکوس و پدال دادن به همسروی و مسائل از این قبیل دفاع کنیم. هر چند که این گونه موارد به نسبت آنچه که مورد دفاع ماست، اندک است، اما بهر حال ما چون به انقلاب متعهدیم، چون به مارکسیسم - لنینیسم متعهدیم، و چون به انترناسیونالیسم در کردار پایبندیم، نمی توانیم دفاع از انحرافات و کمزیرا را پایبندی به انترناسیونالیسم قلمداد کنیم و به این ترتیب مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا بگذاریم، به انقلاب خیانت کنیم و انترناسیونالیسم پرولتری را نیز مفتوح سازیم. این است نحوه دیگر دفاع از سوسیالیسم عملاً موجود یعنی نحوه دفاع ما، و تا یز این نحوه دفاع به خودی خود روشن می کند که ما با "اکثریت" و حزب توده در زیر یک سقف نایستاده ایم. روشن می کند که دفاع ما از اردوگاه سوسیالیستی نمی تواند دلوی اتمال ما با آنها باشد و روشن می کند که ما با آنها مرزهای عبورنا پذیری داریم؛ مرز هایی که "جفت بست" های آن بقدر کافی محکم اند و با هیچ "سقف" سازی و هیچ توصیه ای برای "مرز تراشیدن"، "ست" نخواهند شد.

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۴ راه کارگر، متأسفانه قسمت زیر مقاله "تحولات نوین در فیلیپین" جا افتاده است. جانشین انریله، ژنرال بازنشسته را فائل ایلت (ILTO) یکی دیگر از همان تحصیل کرده ها است و بیست و نه ساله است. او در ده پنجاه میلادی سازمان دهنندگان اصلسی "تیپ رنجرز" ارتش بوده که در جریان سرکوب "جنبش هسوک" به کشتار روحیانهای زدهقانان و کمونیستها انقلابی دست زدند. بدین ترتیب برکنسار انریله مترادف با کاشن نفوذ طرفداران مارکو و در عین حال تحکیم قدرت طرفداران آمریک می باشد و همین دلیل نیز با رضایت آنان رویور شد. جنبش "افسران اصلاح طلب" نیز پس از کمی مک به سلک طرفداران را موس پیوست.

از جانب دیگر جنبش توده ای پس از وقایع فوریه و روی کار آمدن آکینو همچنان ادامه داشته است. قانونی شدن اعتماد به گسترش اعتمادات مسالمت آمیزی را رسانده است. تعداد اعتمادات کارگری و کارگران شرکت کنند در اعتماد نسبت به سالهای قبل افزایش چشمگیری نشان میدهد. این افزایش نسبت به سال ۸۵ که خود سال پر رونق جنبش کارگری بود بیش از ۱/۵ برابر می رسد.



دنباله از صفحه ۸

که سازماندهی تبلیغات انقلابی و کمونیستی و پیشبرد برنامه کمونیستی در میان کارگران و زحمتکشان پیدا کرده است می باید نیروی ویژه ای را برای جبران این عقب ماندگی اختصاص بدهیم. نظر و برنامه ما هر قدر هم بد رستی تنظیم شده باشد تا زمانی که نیروهای وسیعی از توده ها را برای تحقق آن حول خود گردنیا و در جنبه عملی و مادی نخواهد یافت. این امر بدون اشاعه و گسترش هر چه بیشتر شعارها و برنامه ها میان درمیسان توده های کارگران و زحمتکشان بدون سازماندهی تبلیغات و پخش وسیع نشریات و اعلامیه ها که از طریق آنها شعارها و برنامه ها به توده ها ارائه میشود، غیر ممکن خواهد بود. علاوه بر تبلیغات و پخش وسیع نشریات و اعلامیه ها از طریق سازماندهی پست سرخ رهنمودها و مطالب عمومی سیاسی و اخباری که از طریق رادیوی سازمان دریافت میشود می باید سب و پیباده شده و سپس با تکثیر آن از این طریق توزیع شود.

سازماندهی پست سرخ می باید کانون اصلی خود را بر روی کارگران و زحمتکشان و محلات نارگری متمرکز نماید. توجه به این نکته لازم است که انتخاب مطالب و ارسال آنها می باید با در نظر گرفتن سطوح مختلف آگاهی و مسائل کلونی گون دریافت کنندگان مطالب ارسالی صورت گیرد و بنحوی که اهدافی را که در سازماندهی تبلیغات وسیع دنبال میشود تا مین نماید. از این رو هر چه انتخاب چه نیروها و چه مسائلی هدف تبلیغ قرار بگیرد می باید انتخاب مطالب و ارسال آنها توسط پست متنوع باشد. از این جهت در صفحه بندی مطالب نشریه این مسئله در نظر گرفته شده و بنحوی است که مطالب مختلف آن در صفحات جداگانه قابل تفکیک و ارسال است. بطور مثال اخبار نشریه صفحات مشخص درج شده و مطالب ترویجی آن صفحاتی چاپ شده اند که بتوان بدون نیاز به ارسال تمام نشریه آنها را در حجم کم توسط پست ارسال نمود. انتخاب درست مطالب جهت ارسال پست سرخ در لابردن اشرا ت تبلیغ در میان کارگران و زحمتکشان اهمیت فوق العاده دارد. مثلاً اگر مطالب رهنمودها و مسائل خاصی که نظیر سازماندهی اتحادیه ها، صندوق ها و مقالات بول قانون کاروبیمه بیکاری و غیره) به مناطقی که ساکنان اصلی آن را کارگران تشکیل نمیدهند ارسال شود، طبیعی است که تا شیرگذاری آن پائین نواهد بود. علاوه بر انتخاب درست مطالب انتخاب مان مناسب برای تبلیغات معین حائز اهمیت است. بطور نمونه در زمانی که همه اذهان متوجه مبارزتها و جنگ و یا مسئله سیاسی خاصی شده است تمرکز بر روی تبلیغات عمومی سیاسی برای همه شرط موفقیت سازماندهی تبلیغ خواهد بود. جهت آموختن ذهنی برای کسانی که نشریات اعلامیه ها و مطالب مختلف ما را از طریق ارسال پستی دریافت خواهند نمود، در کنار ارسال نشریه یا مطالب دیگری می باید یک متن توضیحی نیز که هدف ارسال را برای آنها روشن کند فرستاده شود. در این متن از عدم آشنائی شخصی و اینکه رفقیا س وسیعی به آدرس های دیگران نیز تشریه و اعلامیه پست میگردد، توضیح داده شود. در این متن هم چنین رهنمودها را برای مکاتبه بسا

نشریه از طریق آدرس های مندرجه در نشریه و طول موج ساعات پخش برنامه رادیو و نحوه ارتباط گیری با سازمان رهنمودها می درمورد نحوه پخش و تکثیر نشریه یا مقالاتی از آن و ضرورت این امر و رهنمودها می برای ایجاد رابطه مکاتبه ای جهت ارسال اخبار و رعایت ضوابط امنیتی برای اینکار گنجانده شود.

یکی از اهداف سازماندهی پست سرخ و تبلیغات وسیع تا مین حضور سیاسی سازمان و معرفی آن در میان کارگران و زحمتکشان است از این رو رفقای ارسال کننده نشریات (هسته های تبلیغی، گروه های هواداری مستقل، کمیته ها و واحدهای سازمان) با انتخاب نامی برای خود تبلیغات وسیع را بنام سازمان هر چه وسیعتر گسترش دهند.

پایه اساسی سازماندهی ارسال علنی و سازماندهی پست سرخ را سازماندهی آدرس یابی وسیع تشکیل میدهد. مسئله مهم در این مورد دقت و هویشیاری در نحوه آدرس یابی و سازماندهی است. چرا که اگر این آدرس یابی با دقت و حساسیت سازماندهی نشود، هر چند رژیم قادر به کنترل پستی وسیع در جهت جلوگیری کاملاً از ارسال علنی و پخش وسیع توسط پست نیست و این نیز دلیل وجودی استفاده از این شیوه است، علاوه بر کاهش راندمان رسیدن نشریات حتی می توانند موجب بروز مسائل امنیتی برای کمیته ها و واحدهای سازمان گردد. بنا بر این امر می باید بنحوی توسط کمیته ها و واحدها و تمام مسی رفقیا و دوستان سازمان، سازماندهی شود که در کنار هدفتی که سازماندهی ارسال علنی و پخش وسیع نشریه تعقیب میکنند وضعیت امنیتی آنان را بخاطر نیا نند از دور عین حال با پوشش توده ای، ارسال علنی، امکان دریافت نشریه از جانب محافل کارگری و انقلابیون کمونیست را فراهم نماید.

نکات امنیتی در سازماندهی آدرس یابی

۱- آدرس ها از محل کار یا سکونت اعضاء و هواداران سازمان نباشد و بطور کلی سرخسسی به آنها نداشته باشد.

۲- آدرس ها از مناطق و محلات گوناگون (عمدتاً کارگری و زحمتکش نشین) تهیه شود. برای آدرس یابی علاوه بر جمع آوری آدرسها توسط اعضاء و هواداران سازمان میتوان از کتابهای راهنمای تلفن، اطلاعات عمومی و غیره برای برخی مناطق استفاده نمود.

۳- از هر منطقه و محله، از نقاط مختلف آن آدرسها جمع آوری شوند. مثلاً گرازیگ محله که دو یا سه خیابان فرعی و چندین کوچه دارد، از خانه های چند کوچه در این محله و همینطور از چند محله در یک منطقه آدرسها جمع آوری شوند تا امکان تمرکز رژیم بر روی آدرسها بعد از چند دوره ارسال وجود نداشته باشد.

۴- در جمع آوری آدرسها تا آنجا که امکان دارد باید تلاش شود که آدرسها متعلق به عوامل رژیم نباشد. چرا که با ارسال نشریه به این عوامل آدرسها پلیس رژیم سریعتر در جریان قرار گرفته و بر روی این محلات حساس خواهد شد و کنترل خود را افزایش خواهد داد. بنا بر این شناسائی عوامل

رژیم می باید مورد توجه رفقیا قرار گیرد.
۵- آدرسها می باید بر اساس اولویت ها شیکه در سازماندهی تبلیغات کمونیستی به آن اشاره شد، تفکیک گردند. به نحوی که بیشترین پوشش توده ای را برای دریافت کنندگان نشریات و اعلامیه ها و... تا مین نماید.
۶- در تفکیک آدرسها به این نکته نیز توجه شود که این آدرسها بر حسب موقعیتشان از نظر منطقه و محله، اجتماعی و مسائل امنیتی تفکیک شود.

۷- در هنگام جمع آوری آدرسها و نگهداری آنها مسائل امنیتی بدقت مورد توجه قرار گیرد.

۸- نکات امنیتی در رابطه با نحوه ارسال علاوه بر موارد امنیتی در رابطه با سازماندهی آدرس یابی، رفقای فرستنده مطالب باید به این موضوع توجه کنند که هر چند رژیم قادر به کنترل پستی در جهت ممنوعت از ارسال آن نیست ولی دقت در نحوه ارسال و پست باعث میشود که عوامل رژیم قادر شوند بر روی مناطقی که نشریات و اعلامیه ها و یا مطالب رادیو و همچنین رهنمودهای کمیته ها و واحدها در ارتباط با منطقه فعالیتشان از آنجا پست میشود متمرکز شده و در نتیجه با کنترل این مناطق علاوه بر تلاش در بدست آوردن سرخ های از رفقای فرستنده و یا دریافت کنندگان، با جلوگیری از ارسال بخشی از آنها را ندمان ارسال را پائین بیاورد.

۱- از آنجا که هدف از سازماندهی پست سرخ ارسال وسیع مطالب تبلیغی است، در نگهداری آدرسها، مطالب ارسالی و نشریات، پاکت ها و تعبیرها باید دقت ویژه ای مبذول شود و جاسازی مطمئن برای نگهداری آنها آماده شود.

۲- در حمل پاکت های حامل نشریات و مطالب تبلیغی تا صندوقهای پست احتمال کنترل و بازرسی توسط مزدوران رژیم در نظر گرفته شده و بنا بر این فاصله ها نه از صندوق بگونه ای انتخاب شود که احتمال کنترل پلیسی به حداقل کاهش یابد و از صندوقهای نزدیک محل زندگی نباید هیچ وجه استفاده شود و به این نکته توجه شود که تعداد پاکت در هر نوبت پست نباید از چند عدد (تعداد در حسب موارد امنیتی و موقعیت محل و صندوق تعیین میشود) بیشتر باشد و پاکت ها در جاسازی طبیعی حمل شود.

۳- در هنگام پست باید از صندوقهای پستی متفاوتی استفاده شود و در هر صندوق تعداد معدودی انداخته شود. در ضمن علاوه بر استفاده از صندوقهای متفاوت در یک روز، همچنین می باید از صندوقهای متفاوت در دوره های مختلف استفاده شوند تا امکان تمرکز عوامل رژیم بر روی صندوقها کاهش یابد.

۴- ارسال در طول ماه و از صندوقهای محلات مختلف باید غیر متمرکز باشد. باین معنی که نباید استفاده از صندوقها به روزهای معینی از ماه محدود شود.

۵- در ارسال و پست پاکت ها باید فاصله مبدا، ارسال تا مقصد در نظر گرفته شده و ارسال از یک محل به آدرسهای محلات مجاور و به همان محل انجام نگردد.

۶- برای رعایت عادی بودن پاکت های نشریه یا دیدر هر پاکت حجمی از اعلامیه، نشریه

سازماندهی ...

یازدهم و دهم قرار داده شود که شکل ظاهری آن عادی باشد.

۷- از پاکت های گوناگون استفاده شود. زیرا یکسان بودن پاکت ها میتواند مبداء احساسیت باشد. بهتر است نوع پاکتها نیز طوری باشد که در زیر نور، نشریه یا مطالب دیگر دیده نشود.

۸- پاکت های حاوی نشریه و یا مطالب تبلیغاتی یا پدکا ملاحظیه شده شود. با بیست و پنج از چسب ها شلی استفاده نمود که بی بیوی رنگ باشد. اگر چسب پاکت کافی باشد نیازی به استفاده از چسب اضافی نیست. در ضمن نیابتی از چسب های نواری یا رنگی استفاده شود زیرا این مسئله ظاهرا پاکت را مشکوک میکند.

۹- دستخط نویسنده آدرسها روی پاکت برای تعداد زیادی پاکت نباید یکسان باشد. مثلاً یک رفیق نیابتی آدرس ۲۰ نفره را نوشته و در ۲۰ روز متوالی آنها را پست نماید. این مسئله توجه عوامل رژیم را بر خواهد انگیزد. بنا بر این باید تلاش شود خط نوشتن آدرسها یکسان نباشد.

۱۰- اسم و آدرس فرستنده (شامل شهر، خیابان، کوچه و پلاک) بطور کامل ولی بصورت جعلی نوشته شود.

انتخاب اسامی و آدرسها بنحوی باشد که سرخی از فرستنده به دست رژیم ندهد. جعلی بودن آدرس نباید معنی غیر واقعی بودن آن تلقسی

شود چرا که بستگی ها معمولاً به این موضوع توجه دارند و آدرسهای اشتباه توجه آنها را جلب میکند. ۱۱- از خودکار و خودنویس یک رنگ و ثابت برای نوشتن آدرس تعداد زیادی پاکت استفاده نشود.

۱۲- تمبر روی پاکت ها در محل مناسب جیبا نده شده و پاکت ها کمر تصمیر نداشته باشند. با بیستی برای پاکت های مختلف حتی المقدور از تمبرهای گوناگون استفاده شود.

۱۳- در موارد فوق امکان استادهای و خانوادگی برای پست کردن و غیره مورد توجه قرار گیرد.

موارد امنیتی در رابطه با دریافت کنندگان نشریه هما نظر که در سازماندهی پست سرخ یادآور شدیم هدف از سازماندهی آن، سازماندهی وسیع تبلیغات و رساندن نشریه و مطالب تبلیغاتی بدست عده هر چه بیشتری از کارگران و زحمتکشان است. علاوه بر آن با فراهم نمودن پوشش توده ای، این شریات باید بدست کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی و محافل کارگری و روشنفکری رسانده شود. از این نظر در رابطه با طبقه بندی آدرسها به موارد امنیتی زیر به دقت توجه شود:

۱- هر چه بیشتر به پوشش توده ای آدرسها توجه شود؛ با این معنی که در ارسال به آدرسها آدرسها علاوه بر عدم تمرکز در طول دوره معین، به تعداد آدرسهای بیشتری از محل زندگی آنها (کوچه - محله - منطقه) ارسال صورت گیرد.

و باید دقت شود از کدام منطقه به این آدرسها ارسال انجام میشود.

۲- ارسال به آدرسهای یک منطقه و یک محله متمرکز نبوده و بطور دوره ای تغییر یابد از طرف دیگر نیابتی به تمامی آدرسهای یک منطقه یکبار ارسال صورت گیرد بلکه میباید از آدرسها در دوره های مختلف استفاده شود تا تمرکز روی آدرس های یک منطقه بوجود نیاید. ارسال منظم و مداوم به آدرس های یک منطقه (یک کوچه معین و یا محله مشخص و همینطور یک منطقه) توجه عوامل رژیم را به آن منطقه جلب خواهد نمود در حالیکه ارسال نامنظم و دورهای به مناطقی گوناگون از تمرکز رژیم بر روی یک منطقه جلوگیری میکند.

۳- بطور کلی ارسال باید در طول سال انجام شود و به روزهای معینی در طول محدود نشاند. چرا که تمرکز در روزهای معین امکان را به عوامل رژیم میدهد تا نیروی خود را برای روزهای معینی بسیج کرده و کنترل را با برید. در غیر این صورت علاوه بر اینکه عوامل رژیم مجبور خواهند شد تا صرفاً انرژی بسیاری در طول ماه کنترل پستی را اعمال نمایند، بعلاوه شدن تعداد کمی از نامه های حاوی نشریه در تعداد دکشتری پاکت های نامه های معمولی امکان عبور نشریه از موانع ایجاد شده پلیس افزایش خواهد یافت.

مدتله

ادامه خانه و آشپزخانه

فقهاء کارزان معلم را چیزی جزادامه خانه داری نمیدانند و تلاش دارند، زنسان انتخاب شغل، حتی الامکان فرا ترا زدا بیره معلم شوند. در منطق ارتجاعی فقیه، زن برای جیب جرخانه و بجه داری خلق شده است و از آنجائی که فقیه، کارآموز و بیورش را، بویزه در دو دبستان، بخشی از همان کار بجه داری تلقی می نماید، بهمین جهت میخواهد، فعالیت حرفه زنان را که الزامات جوامع جدید بر حکومت تحمیل می کند، در همان چهار چوبی محدود نگهد که فقیه جز آن نقش دیگری برای زن قائل نیست؛ خانه داری، رفتناتی این نیت قزو وسطائی فقهاء را چنین بیان می کند: "اگر خان این نقش را در مدرسه هم دادا بدهند، مثل نق آنها در خانه است" (کیهان، ۲ دیماه ۶۵). و "نب عمده ما در مورد خانها همین بخش تعلیم و تربیه است". آخوندها اگر مجبور شده اند، خواسته پنا خواسته حضور زنان را بپذیرند، سعی دارند آدایره خانه و آشپزخانه را فقط کمی بزرگتر بکنند. این تنها نقشی است که ولایت فقیه حانه است به زنان بدهد و نه بیشتر. از اینرو، در هر حرفه حساس و مهمی نظیر آموزش نیز، فقیه فقط خود یا آن شده است. حال که نمیتوان حضور زن در جوامع را کاملاً از زمین برد، پس تا آنجا که ممکن است باید بین خانه و آشپزخانه، وزن در هر جائی که هستند، رابطه ای برقرار کرد تا خداوندی ناکرده یا دشان نرود که برای چه خلیس شده اند!

دنباله از صفحه ۱۲

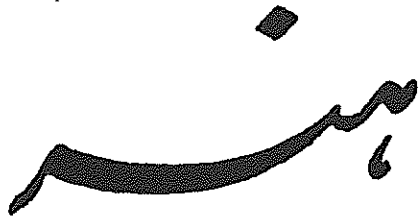
پاسخ به ...

ورمینه جیبی برای وحدت و همگرایی حزبی یا آنها نیست؟ پاسخ - اولاً باید بگوئیم که از نظر ما اتحاد عمل و اختلاف حول مبارزه برای دموکراسی یا سازماندهی مبارزات جاری کارگران، هیچ وجه ربطی به وحدت و همگرایی در سطح حزبی ندارد. مادر و حوره فوق حاضرم با جریانهای که اصلاً ما را کسیم را قبول ندارند، اختلاف و اتحاد عمل داشته ایم. زیرا اتحاد عمل و اختلاف در این حوزه ها از اشتراک منافع در مقابل دشمن مشترک ناشی می گردد. و ما که برای گستن از سنت و تفکر فرقه گرایانه پوپولیستی - که با نیروی سیاسی بعنوان متحد حزبی می نگردد و با با او دشمنی می کند - تلاش می کنیم، نمی توانیم وحدت های حزبی را با اشتراک منافع در حوزه های دموکراسی و سازماندهی توده ای کارگران درهم آمیزیم. تا نیا ما با سازمان فدائیان خلق هیچگونه وحدت حزبی نداریم و حرکات اخیر آنها نشان می دهد که متاسفانه در جهت همگرایی با یکدیگر نیز نیستیم. همگرایی ما با آنها در راستای وحدت های حزبی تنها در صورتی امکان دارد که آنها خط و برنامه اپورتونیستی خود را کنار بگذارند. و این در اقبای فعلی بعید است زیرا اپورتونیسم و پراگماتیسم ریشه در آنها مجال چنین خائسه تکانی فکری مهمی را به آنها نمی دهد. بنا بر این خط و برنامه حزبی ما در مقابل خط و برنامه حزبی آنها قرار دارد و مبارزه ایدئولوژیک علنی و روشن تنها سلاح ما در این مقابله است.

پوپولیسم و فرمیسیم تصفیه حساب قطعی نگ کرده است. هنوز هم داوریهایی فرقه گرایانه و پوپولیستی و ناسیونالیستی گذشته در میان فعالین جیب ما کم نیست. بنا بر این نه ما و نه هیچ سازمان سیاسی جدی نمی تواند دخاطر وجه المله شدن، از موضع گیریهای قاطع و روشن سرباز زند. جنین ما اکنون بیش از هر زمان دیگر به روشنائی و جسارت انقلابی نیاز مند است و گرنه نخواهد توانست وظایف عظیمی را که پیش روی خود دارد انجام رساند. ثالثاً ما با تصمیم اخیر خودمان قصد گستن از سازمانها و جریانهای چپ انقلابی را نداریم. ما اختلاف با هیچ کس و هیچ جریانی را موکول و مشروط به اختلاف با جریسان دیگری نمی کنیم. ما از جریانهای چپ انقلابی نمی خواهیم برای اختلاف با ما حتماً با فدائیان خلق هم اختلاف کنند و در عین حال از آنها انتظار داریم که اختلاف با ما را موکول و مشروط به ادامه با یکوت سیاسی فدائیان خلق از طرف ما ننمایند. ما یلاتفرم اختلاف خود را پیش می نهمیم و بر مبنای منطق آن اختلافات مان را سازمان می دهیم و از اولیتهایمان سبب هیچ وجه در نمی گذریم. اگر کسی بخاطر این اولیتهای اختلاف و اتحاد عمل با ما را ناممکن می داند این دیگر بخود او مربوط است و ما نمیستیم که اختلاف را گسته ایم.

و - عده ای سوال کرده اند که آیا الفای با یکوت سیاسی فدائیان خلق از طرف ما، مقدمه

کارخانه‌ای در جهنم



آنیکه در برف مرفعی

به ما سندگونی آتشین

که رنگ خویش را با آسمان خاکستری می بخند

با عیب بعد از ظهر،

ادبیاور

که بوشش است تنیده دست خواهرا نیت در کارخانه جهنم است

کار ساحل

آسوی دریا

که خورند

لحظه بحر را به حرقه میکند.

تنگ می انباریم

های ها و گل های این سرزمین

برای بوشش زیباییت

مکان باس با ورنند

که با کنتی

از بسرو آمده است

یا برزیل

یا مکزیک

نه از سرزمین فقیر و جانسوز ما.

نیکه آسمان به خمیازه می افتد

ما نخرانیا

در ابرها تلاوت می زنند

ی تود را این شبی ستاره می رقصی

بیادبیاور

که خواهرا نیت

بوشش تو را زیبا بمانند گل آتشی دوخته اند.

ما جرأت نداریم

خواب بسینیم

خواب کوه کودکی مان را

که با جنگل و رنگ بیگانه پوشیده بود

اما اکنون تلی است قهوه ای

از شاخه های نیمسوز

ما جرأت نداریم

بیادبیاوریم

با دآن دریا چه بر حباب را

در دوران "کودکی"

دورانی که هرگز آنرا نیا فتیم

ز ما شیکه دراز میکشیم

وبه

آوای جیرجیرک ها گوش میدهم

این سوت داشمی

— همچون صدای فیش فیش ما شین —

روزدیگری را بسا دمان می آورد

با هزاران پوشش

برای خواهرا نمان

در آسوی دریا

قبیل از آنکه خورشید

شفق را روشن کند.



MARRA PI LANOT

برگردان از سوئدی به فارسی بوسیله بهرام مزدک نیا ن

رام می خوابیم

فلح از خستگی

در اطرافک های قوطی ساردینی مان

ون یک خبر بد نمان

که بتوانند عرق گرما را از زاننه های برهنه قهوه ای ما بمکد

با دردا ننگش نمان را بکا هد

چیا زوی عزیزی نیست

که بر آن سر نهیم

حرا که آنجا ما را از مردان نمان جدا کردند

تا آنجا در جهنم خویش تنها با شند.

با یزدنان مقدسی با شیم

هدایت شده

کنترل شده

بوسیله ما حبائین کوره عظیم در این سرزمین

که در زیر خورند

آه میکند

نوع "کارخانه‌ای در جهنم" اثر نویسنده و شاعر برجسته فیلیپینی، خانم MARRA PI LANOT است که توسط رفیق بهرام مزدک نیا ن از ترجمه سوئدی بسسه فارسی سرگردانده شده و برای صفحه هفتاد و یک سال شده است. باره ای از دفترهای شعر خانم لانوت که بزبان انگلیسی منتشر شده اند، عنوانهای زیر را دارند:

1967: SHEAVES OF THINGS BURNING

1970: PASSION AND COMPASSION

1981: FLOWERS OF THE SUN

انقلاب بهمن ... دنباله از صفحه ۵

و اهداف دمکراتیک و سوسیالیستی جنبش، ضعف اصلی انقلاب خلقی بهمن بود. یک انقلاب خلقی در جامعه سرمایه داری علیرغم نما می رتادشیا، تلاشها و استکارات نوده ای اکثر توسط پرولناریای صاحب آکا هی طبقه نی رهبری نشود. محکوم به شکست و انحطاط است. بهمانسان، یک قیام توده ای اکثریوسیله پرولناریا و میس کارگری رهبری نگردد و اکثرشاهای اصلی این قیام توسط پرولناریا در میان وسیعترین توده ها اشاعه نیابد. نمی تواند از پیش امکان تسلط ارتجاع و بویژه ارتجاع بنا پارسیستی را منتفی نماید. این مهمترین درسی است که انقلاب بهمن به ما می آموزد. و این درس با تهنست تجربه انقلاب بهمن و تسلط رژیم جمهوری اسلامی ردهن وسیعترین توده ها بنحو ویژه روح یافته است؛ بدین معنا که مردم علیرغم انزجار از رژیم حاکم از خود می پرسند، پس از این رژیم چه حکومتی برقرار خواهد شد؟ از اینجاست که اشتراک نظر اقشار و طبقات اجتماعی متفاوت و منفا ددر لزوم نابودی رژیم فقها موجبات اتحاد دواشکل آنان را فراهم نمی آورد بلکه تما یزات طبقاتی بسا وضوح و صراحت هر چه بیشتر گیرا مون ماهیست طبقاتی و نوع قدرت آتی بروزمی باید. انقلاب آتی نمیتواند با همان حامی سیاسی که خصیصه اصلی جنبش همگانی ضد دیکتاتوری شاه بود بسا شعار "وحدت کلمه" مشخص می شد، تکرار نشود. رژیم جمهوری اسلامی که بر مبنای تعادل قوای طبقات متخاصم، بورژوازی و پرولناریا برقرار شد، در عین حال فرصتی را فراهم آورد تا هر دو طبقه متخاصم به سرعت خود را برای تصادم آتی

از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی تجزیه نماید. طبقه کارگر نمیتواند اجازه دهد تا تحت عنسیوان طلب خرده بورژوا اجازه دهد تا تحت عنسیوان "وحدت کلمه" علیه رژیم جمهوری اسلامی او را بفریبند و بدینسانده سیاستهای طبقاتی خود میسند نماید؛ انقلاب باید برای طبقه کارگر باشد و نه طبقه کارگر برای انقلاب! این روشنائی در باره نکالنف اصلی انقلاب آتی و نوع قدرت دولتی مسست آران، بویژه با حدیثایی دم اسزور تفادهای اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری ما تحت رژیم فقها از اهمیت مرمتری برخوردار می شود.

اکنون که در آستانه هشتمین سالکشت انقلاب بهمن فرار داریم، و خامات اقتصادی و بحران سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را ناگزیر نموده است تا در عقبت سیاست بانا لایستی و اهداف توسعه طلبانه خود، وعده فتح نزدیک رادر جنگ ارتجاعی با عراق بدهد، تعداد درجه سنجری از جوانان، کارگران و زحمکتشان را اخبار راسه جبهه ها کسبل نماید، به بیگاری سازی و اخسراج دستجمعی کارگران مسادرت نماید و تددید تریس اشکال بهره کندی سرمایه دارانه، فقر و فاقسه و اختناق را به کارگران در "بست جبهه ها" تحمیل کند. فلاکت اقتصادی، بحران سیاسی در هیئت حاکمه، بین بست جنگ و نومیدی اکثریت اهالی از امکان بهبود در جوب رژیم جمهوری اسلامی موجبات تکوین عناصریک بحران انقلابی سراسری نوین را فراهم می آورد. تحت چنین شرایطی است که جناح مسلط روحانیت حاکم برای تحقق مقاعد بان اسلامی خود، مسامت برقراری روابط و دیپلماسی فعال با امپریالیسم اروپایی باختری ژاپن و آمریکا رادربیش می گیرد و به شکل

سما بندگان مرتجع و "فدا میرانیست" ام حزب الله مبادرت می نماید و در حالیکه سما بندگان سیاسی بورژوازی ممتازه یعنی همان روزنامه رسالت را می گوید، برنام سیاسی و اقتصادی آنان را به شیوه ای بنا پارسیست بیخ می برد تا آنجا که ریگان تحت عنوان فرور، توجه به جناح "مسانه رو" در هیئت حاکم ایران و تحکیم موقعیت آمریکا در خاور میانه از بدیش واقعیت تاریخی "انقلاب اسلامی" بسا می کند. موضع دول معظم امپریالیست (از آلمان و فرانسه گرفته تا انگلیس و آمریکا و ژاپن) مبسی بر تمدیق واقعیت تاریخی "انقلاب اسلامی" نه بمعنای آن است که ای دولت در مسات خصمانه خود نسبت به انقلاب خلقی تجدیدنظری بعمل آورده اند و نه بسا معناست که رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ سیاست نسبت شده است؛ بلکه شناسایی این ام است که آنان با تشخیص اوضاع نکسده و وضعی ثبات سیاسی در ایران آماده اند تا بسرا جلو گیری از سروریک انقلاب سوبن از رژیم حساب نماید و در عین حال ابزارهای فشار را بسرا استحاله تدریجی رژیم و یا انتقال قسدر، از دستی به دست دیگر در اختیار داشته باشند.

طبقه کارگر ایران که خود را برای موج انقلاب آتی آماده می کند، کلسه زحمکتشان شپرو و راه اتحاد حول مطالبات انتقالی و مبارزه برقراری جمهوری دمکراتیک خلق قرا می خواند با تبلیغ وسیع شعارهای انقلابی و تدارک تیا کارگری و توده ای آتی خود را به بستگام و رهب انقلاب خلقی مبدل خواهد کرد.

سالگرد شهادت رهبران انقلابی خلق
ترکمن را گرامی می داریم

بهمن امسال مصادفات با هفتمین سالگرد شهادت رهبران جنبش انقلابی خلقی ترکمن، رفقای فدائی: توماج، جرجانی، واحمدی و مختوم.

پس از انقلاب شکوهمند ۵۷ هنگامیکه مبارزه انقلابی شهرها هنوز بقدر کافی در روستاها گسترش نیافته بود تنها جرقه های از مبارزه در روستاهای خوزستان، گیلان، مازندران و... زده میسند، حریق در ترکمن صحرا در گرفت. زحمکتشان ترکمن صحرا، تحت رهبری فدائیان خلق توماج و یاراناش مشعل مبارزه انقلابی دهقانی رادربست گرفتند و برجسته ترین و انقلابی ترین جنبش دهقانی دوران اخیر کشورمان را شکل دادند. در این جنبش زحمکتشان ترکمن جهت تحقق مطالباتشان به اقدام مستقیم و انقلابی دست زدند. در مدتی کوتاه ۸۵ شورای متشکبل در ۲۵ اتحادیه روستائی را شکل دادند (کلسه ۱۴ مورد آن شوراها دهقانی بود). ۱۲ مورد زمینهای مالکین و زمینداران بزرگ را مصادره نمودند، ستاد مرکزی شوراها ترکمن صحرا را بوجود آوردند که این ستاد، برنامه خود را توزیع اراضی مصادره شده میان شوراهای

چهل و یکمین سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار مهاباد
گرامی باد

چهل و یکسال از تاسیس جمهوری خودمختار مهاباد به رهبری حزب دمکرات کردستان و شهیدفان محمد رهبر ملی خلق کرد میگذرد. در این چهل و یکسال نیز خلق قهرمان کردستان بدون اسکه در مسار راه با رژیمهای خودکامه پهلوی و خمیسی لحظه ای دست از مبارزه و تلاش سرداشته باشد، برای بدست آوردن خودمختاری در کردستان و دمکراسی در ایران دلیرانه جنگیده است.

خودمختاری در کردستان حق مسلم خلق کرد است. اما آنچه تاکنون با عث شده است خلق کرد علیرغم مبارزات قهرمانانه اش نتوانده این حق خود دست یابد این بوده کلسه، دمکراسی در ایران نتوانسته است حاکم شود و همواره حکومتهای فدمکرات توانسته اند با سرکوب دمکراسی در سراسر ایران حق تعیین سرنوشت خلقها را سیر لگدمال نمایند. تحقق دمکراسی در ایران و از جمله خودمختاری برای کردستان بدون یک حکومت دمکراتیک انقلابی و تشبیت دمکراسی بدون گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ناممکن است؛ چرا که طبقه کارگر و کمونیست ها بیکیرترین مدافعان دمکراسی و از جمله حق خلقها برای تعیین سرنوشت خویش می باشند. ما در سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار مهاباد با خاطره شهیدای خلق کرد را گرامی میداریم، به خلق قهرمان کرد که با مداومت و وراثت مبارزه در راه حقوق حقه خود را همچنان ادامسه داده و می دهد و در می فرستیم و همواره در راههای از ستم ملی در کناره خلق کرد خواهیم بود.

انقلابش دست زد، نه تنها کتا و روزان و دیگر زحمکتشان ترک صحرا، که شما می کارگران و زحمکتشان ایسرا هیچگاه آموزش جنبش شورائی خلق ترکم و تلاش فداکارانه رهبران این جنبش سازماندهی اقتدار توده ها از پائین را فرامس نخواهند کرد. یادشان گرامی باد.

محلی برای بهره برداری به شیوه شورائی و حاکمیت شوراها در منطقه اعلام کرد و بدینوسیله سرفصل تازه ای را در مسار زرات انقلابی دهقانان کشورمان گشود. چنین رشدی در شکل یابی انقلابی خلقی ترکمن آنچنان وحشتی در میان سردمداران ددمش رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورد که در همسان ابتدای حکومت و علیرغم شعارهای عوامفیبانه اش به سرکوب خونین آن و کشتار روحیان رهبران

وقایع و حقایق

کنکور دانشگاهی ومردودین اخلاقی!

محمد مهدی رهبری املی نماینده رودسر
ربی سازعات درون حکومتی ماهیات مرکزی
زینش وزارت فرهنگ و آموزش عالی، محسورسه
فضای جزئی ارحقایق مربوط به تنه بیضات
احفافات متعدد مذهبی و عقیدتی برای ورودیه
استگاه هاند، وی اظهار داشت: "با توجه به
بنکه بعضی از برادران مسئول در هر ایداعلام
رد، اندک بطور نسبی در سرتا سرتا سرتا سرتا
۱۴/ در مدار قبولی های دانشگاه به خاطر
داشتن صداقت اخلاقی و اسلامی مردود شده اند،
بن در مدرسه های شمالی محمله رودسر، خیلی
بشتر از رقم مذکور می باشد. زیرا بنا به گفته
نهی از برادران گریستن در بعضی از اساتیدها
ظ دوم مردود اخلاقی دانسته ایم. بهر صورت
بنا بر بادی از جوانان مملکت به حرم ندانسن
یت اخلاقی و شرایط عمومی با داشتن کارنامه
ولی آورده به دانشگاه محروم شدند. و
نا عافه شهرهای شمالی علی رغم همه اسرار و
نا کاری که در حبه ها و بیت حبه انجام داده و می
مسدود حرس را بپراشت، الله عطا خواهد فرمود
رصد مردودین اخلاقی خیلی بیشتر از ۱۴/۳ درصد
ست." (کیهان ۱۸۰، ۱۵ ماه ۶۵) رهبری املی
رای تکمیل پرونده خود علیه جناح مخالفه
گراسامی بچ تن از "مردودین اخلاقی"
ب قدرت می کند که اکنون سه سال متوالی است که
ز نظر علمی در کنکور دانشگاهی قبول شده اند.
نامه سب "موازین اخلاقی" یعنی ضوابط
لامی و بلیسی حکومت فقیها، از تحصیل محروم
شده اند.

از هنگام نامطلاح "انقلاب فرهنگی" اسلامی
اکنون، هر ساله تعداد بسیاری از جوانان به
سب تعیضات مذهبی و فتنش عقیده آنها از تحصیل در دانشگاه
مردود شده اند و به طرق گوناگون دست به اعتراض
شده اند. این در حالی است که انواع نهادهای
رکوب و جمعاعت "حزب اللیبی" از سبیه و بیزه
رد دانشگاه بهره مندند. راستی که "انقلاب
رهنگی رژیم جمهوری اسلامی با سرکسب
شعویان کمونیست و ترقیخواه، نابابودی
رگونه تشکیلات اتحادیه ای منتقل دانشجویان
اعمال شدیدترین اختناق پلیسی، شرع و واقعی
و در ادراستل تعیضات مذهبی و فتنش عقیدتی
رای ورود به دانشگاه به بار آورده است. بدین
حاط است که کمونیستها و دمکراتهای انقلابی
، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و سرقراری
جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کنند، خواهان
دائی دین از دولت و جدائی دین از نظام آموزشی
ن باشند و سر لغو سبیه دانشگاهها، انتخاباتی
ردن مقامات دانشگاهی و اداره دمکراتیک
ننگاه ها توسط دانشجویان، اتحادیه ها و کارکنان
ننگاهها، آزادی اتحادیه های دانشجویی،
مهرگروه سبیه حسی و مذهبی و تفکرات
ندسی برای ورود به دانشگاهها و انتخاب رشته
ای تحصیلی بعنوان مطالبات فوری خودیافتاری
ن نمایند.

قاچاق،

ناندانی دیگر برای سپاه!

احمد زمان نماینده بیاوند، اخیرا
برای خوشترستی و دلبری از سپاه پاسداران
در مجلس شورای اسلامی چنین پیشنهاد کرد: "امروز
شروه های انتظامی و سرداران عزیز پاسدار
کمیته انقلاب اسلامی با دادن شهادتی بسا
قاچاقچیان مبارزه می کنند، بجاست جهت تسویق
این عزیزان درصدی از قسمت کالاهای قاچاق
ضبط شده را بعنوان پاداش به آنها بدهد." (کیهان
(۱۸۰، ۱۵ ماه ۶۵) تاکنون بخت اعظمی
از کالاهای قاچاق ضبط شده توسط سپاه، محدود است
از بازار سپاه مواد مخدر در آورده است و در طبعی
در کبریه های اخیر جناحهای حکومتی روشن شده که
خلخاله جلاذ میلیونها تومان از قتل صامله بر سر موا
مخدر مضبوط بول به حیب زده است.

بنا بر این پیشنهاد احمد زمان تاکنون
در عمل به نحو احسن معمول گردیده است و تنها
نکته تازه در این پیشنهاد در سمیت بخشیدن بسه
واقعیت مذکور می باشد تا از این بس کلیه
قاچاقچیان بین المللی سزای مناسبه واحسد
خود را بر سمیت بناسند و تعدد مراجع حکومتی
مانعی برای تامین در آمدخالص توسط برادران
حزب اللیبی با صادر نباشد. بویژه آنکه در دوران
سبج اجباری برای جبهه ها، با بدهرجه بیشتر
اشتیای غارتگران سپاه را ارفاء نمود و کیسه
بول را بیدان نشان داد، چرا که کلیه بدبخت در آخرت
تا معلوم جندان برای سپاهی "اهل مصلسه"
جذابیت ندارد.

"آزادی مطبوعات"

ولایت فقیه

با "تدبیر" امامت، اداره دوروزنامه
کیهان و اطلاعات، زمین بس به "مقام ولایت فقیه"
واگذار میشود و بدین ترتیب این دوروزنامه
از حیطه اقتدار بسیا دستمستفان (نهادهای دیگر
"زیر نظر" ولایت فقیه) بیرون آمده و مستقیما
تحت نظر "بیت امام" قرار می گیرند. ایسین
"جابجائی" که بایک دست نوشته کوچک "امام
امت" انجام می گیرد، نشان دیگری از قاطعیت
بودن ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران است.
آزادی مطبوعات، در کنار سایر حقوق دمکراتیک،
در این جامعه از عراب نادر و ذکر آن از جانب
"مسئولان امر" تنها مایه خنده است. اهمیت این
حرکت و مفهوم واقعی این "آزادی اسلامی
مطبوعات" آنگاه روشن میشود که به این نکته
توجه شود که این دوروزنامه، بویژه کیهان، در
در کبریه های جناحهای مختلف حکومتی دخالت
می کردند و بدین خاطر چندبار از جانب حرس
جمهوری اسلامی مورد عتاب قرار گرفته بودند.
امام امت "نیز دائما دعوت به "رعایت ادب" در
این ارگانهای ارتباط جمعی می کرد. بنا بر این
این اقدام دخالت مستقیم در نحوه انعکاس
اخبار "از ما بهتران" و معنای تکمیل سانسور
جامع و خودمختارانه ولایت فقیه در زمینه "دوروز
اطلاعات مربوط به محافل مختلف حکومتی را دارد.
نظام ولایت فقیه حتی "آزادی" این چنینی در نشر
اخبار را تحمل نکرده و اجازه کوچکترین "استقلالی"
در زمینه بیان و عقیده، حتی به نزدیکان
"بیت امام" را نمیدهد. تبدیل کیهان و اطلاعات
به "بازوهای مطبوعاتی" خمینی گواه دیگری بر
این خصلت فوق ارتجاعی و ضد دمکراتیک ولایت
فقیه است.

تقسیم غنائم جنگی از همین امروز!

در صورت پیروزی چه تسمه ای از کرده مردم عراق
خواهند کشید و چگونه منابع ملی این کشور را
به غنما خواهند برد. الحاق خاک و غارت مردم عراق
اینست سیاستی که جمهوری اسلامی از ادامه
جنگ با عراق دنبال می کند. سر نوشت مردم عراق
در صورت پیروزی این رژیم بدتر از زندگی
نکبت بار زحمتگشان ایرانی خواهد بود. تنها
یک طبع بدون الحاق و بر سمیت شناختن حق
تعیین سر نوشت خلقها می تواند در جهت منافع
توده های عراقی با عدولنا بر این وظیفه
نیروهای مترقی ایرانی و عراقی تبلیغ این
راه حل و اقبای هر چه بیشتر اهدا ف رژیم ولایت
فقیه است. آنها که در محوچه جنگ دادگاه
تقسیم غنائم تشکیل میدهند در صورت پیروزی،
زحمتگشان عراق را به بیگاری و خواهند داشت
و با آنان به شیوه برده ها رفتار خواهند کرد.
می باید این را برای همه روشن کرد.

به تصمیم شورای عالی قضائی "دادگاه
غنائم جنگی" برای رسیدگی به وضعیت ایسین
"غنائم" تشکیل میشود (کیهان - ۱۵ دی). تشکیل
این "دادگاه" قتل از پیروزی سر عراق و در محوچه
ادامه خوریزی از جوانان دو کشور، نشان از گندگی
کمه ای میدهد که ولایت فقیه برای مردم عراق
دوخته است. با این اقدام بونالی بودن تمام
شعارهای "ما و ما اسلامی برای امت مستضعف
عراق" و نشان هتکوه "حمداست در صورت
پیروزی" سر هر آنکس که شکی در این امر داشت، روشن
میشود. بان اسلامیم رژیم ایران سراسر برتری
فقیهای حاکم بر ایران و اولویت منافع ویژه آنان
سر هر حرد دیگری قرار داده و این مصافی جز تسلیم
بلاقی و سرت مردم عراق به امیال و ناسات ایسین
جناپکاران و جانولگران ندارد. آنها بسا
بی پروائی هر چه تمامتر نشان میدهند که

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

فیلیپین

دوم بهمن ماه ۶۵ فیلیپین در دیدار روزی فراموش نشدنی در تاریخ معاصر فیلیپین باقی خواهد ماند. در این روز برای اولین بار پس از زوری کار آمدن دولت آکینو ارتش بروی دهقانان تظاهرات کننده آتش کشود و نزدیک به ۲۰۰ هزار تن را بیهوشه شهادت رساند. خواسته تظاهرات کنندگان، اصلاحات ارضی واقعی و سریع بود و این چیزی است که به کوشش سرمایه داران و ارتش آنان املا خوش نمی آید. شرکت بیش از دویست هزار تظاهر کننده در مراسم اعتراض به این جنایت، از جانب دیگر نشان داد که نیروهای انقلابی و تسویه ساز نیز حاضر نیستند تا به امبال دولت و ارتش باشند. واکنش دولت آکینو تشکیل یک "کمیسیون بررسی" برای رسیدگی به "حادثه" تیراندازی و کشتار بود. عظمت تظاهرات اعتراضی، دولتسازان را بیهوش و حشمت انداخته بود و آنها ناگزیر به "انجام کاری" بودند. در همین حال این کشتار به روشنی ماهیت سرکوبگر ارتش و روحیه عدم تحمل نظامیان نسبت به هر چه که بوی از تغییر بنیادین نظام را داشته باشد نشان می دهد. و این نقش مهمی در آموزش توده های کارگر و دهقان بازی می کند. محبوبیتی که آکینو در میان آنها، بویژه آنان که اسیر خرافات مذهبی نیز هستند، دارد، در اثر این اقدام جنایت کارانه ارتش، لطمه مهمی خورد. اقدام کودتاگران به بخشی از ارتشیان، هر روز بعد از واقعه کشتار دهقانان، علیه دولت آکینو، و روش ملامت با رومسالمت جویان سران ارتش نسبت به کودتاگران، که قصد بازگرداندن مارکوس را داشتند، در افکار عمومی تا شیرمهمی در افشاشدن نقش ارتش داشت. وقتی توده مردم حرکت کند جواب کلوله بلادرنگ است. اما وقتی فاشیستهای طرفدار مارکوس کودتا می کنند راه مذاکره و مسالمت در پیش گرفته میشود. این درسی است که کارگران و زحمتکشان فیلیپین از مشاهده دو واقعه فسوق می گیرند. وقایع مهمی که عمق استیصال دولت آکینو در برابر ارتش را آشکار می کند. آکینو علیرغم برخورداری از توم عمومی نسبت به شعاری دولت در برابر اقدامات ارتش عملاً درمانده است. با توجه به این وضعیت و با در نظر گرفتن این واقعیت که ارتش عملاً استفاده از آتش بس خود را برای تعرض بزرگی به نیروهای انقلابی مسلح آماده می کند. نمایندگان "جبهه دموکراتیک ملی" و ارتش نوین خلق، از شرکت در مذاکرات با نمایندگان دولت خودداری میکنند. آنها در بیان نهی اعلام داشتند که سیاست دولت، دفع وقت و بسیج برای تهاجم است. که دولست آکینو حاضر وقت در نیست تا بر سر شرایط لازم برای یک آتش بس دائمی، یعنی آغاز اصلاحات را دیگال اجتماعی و پیش از همه اصلاحات ارضی، تمفیه ارتش از عناصر فرماندهان سرسپرده امپریالیسم آمریکا، رعایت دموکراسی و حق بیان برای همه

آفریقای جنوبی

ملاقات اولیور تامبو، رهبر ANC و جورج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا در روز ۸ بهمن ماه گذشته، عملانقظه یابانی بریک جنبه از سیاست امپریالیسم آمریکا در آفریقای جنوبی بود. تاکنون امپریالیستهای آمریکا کسبی و انگلیسی می کوشیدند با علم کردن این سیاست شخصیت یا سازمان بعنوان "نماینده" خلق سیاه و با خودداری از ملاقات با نمایندگان کنگره ملی آفریقا، وجود و حقانیت این سازمان کهن سال و قدرتمند خلق آفریقای جنوبی را نادیده بگیرند. در همان حال جنرال تسلیفاتی گسترده ای درباره "تروریستی" بودن این سازمان و "تفویذ" کمونیستها در آن در مطبوعات غربی بر راه افتاده بود. حال آنکه تا کید این سازمان در اهمیت مبارزه مسلحانه برای براندازی آپارتاید و نیز عضویت حزب کمونیست آفریقای جنوبی در این سازمان، که ساخت جبهه ای دارد، امری آشکار و کاملاً شناخته شده بود. بهر رو با گسترش نفوذ توده ای کنگره ملی آفریقا و روشن شدن نقش

تعیین کننده آن در مبارزات روزمره کارگران و جوانان سیاه در آفریقای جنوبی، انگلیس موجودیت و نفوذ آن در میان خلق سیاه تنها نشانیش سیرک مسخره ای می مانده که گردانندگان چون ریگان و تاچران راهبری می کردند. ابتدا دولت انگلیس (در زمستان سال گذشته) و حال دولت آمریکا مجبوره شنا سازی دو فاکتور نقش رهبری کننده کنگره ملی آفریقا در مبارزات خلق سیاه شده اند. این یک پیروزی مهم برای مبارزان فدائیان را به بشمار می آید و بی تردید دست آنها را در پیشبرد مبارزات فدائیان را به درخشان آفریقا جنوبی بازتر کرده و به جلب همبستگی افکارسا عمومی در این دو کشور جبهش مهمی میدهد. آنها قادر خواهند بود فشار بر محارتب موثرتری در جهت اعمال تحریم اقتصادی و نظامی رژیم آپارتاید از جانب کشورهای امپریالیستی، وارد بدیاورند. از این امر برای گسترش مبارزات در داخل کشور سوچویند.

انگلستان

بار دیگر جنبش اتحادیه ای انگلستان دچار یک شکست مهم شد. پس از نزدیک به ۱۳ ماه مبارزه جانان و خویش، دوسدیگای کارگران، "سوکات ۸۲" و "احمن منلی گرافیک"، از اعضای خود دعوت کردند تا به تظاهرات و اعتصاب خود علیه تصمیمات گروه مطبوعاتی روبرت موردوخ دائر سرطاجانی مرکز جاب شریات و تنجاسیکار شدن بیش از ۵۵۰ تن از کارکنان این شریات، خانه دهند. آنها علت اصلی این تصمیم را تمام شدن ذخیره مالی و خطر مصادره احوال اتحادیه ها در اثر شکایت موردوخ علیه این دو اتحادیه ذکر کردند. توجیه این "خط" جوهر قضیه را روشن می کند. طبق قوانین مصوبه در طول سالهای ۸۲ و ۸۳ توسط دولت تاجر، هر گروه اقدام اعتصابگران در مسالمت از تسلیف حمل کالاها قانون شکنی و قابل تعقیب خواهد بود. در جریان اعتصاب معدنیان این قانون مدکارگری که عملی اعتبار را زیر سوال می برد با موفقیت از جانب مدیریت معادن مورد استفاده قرار گرفت و در اثر آن تمام دارایی اتحادیه معدنیان، فقط شد. امری که منجر به گرسنگی و بی خانمانی بخش بزرگی از اعضای اتحادیه شد. طبق این قوانین هر گروه "خط اعتصاب" (تیکت لاین)، جلوگیری از سرکار رفتن اعتصابکنان، جلوگیری از "کار عادی" تولید، قانون شکنی محسوب میشود و مدیریت نه تنها حق شکایت از اتحادیه مربوطه را از دست لکه حق اخراج کارگران اعتصابی "خطی" بدون پرداخت ذره ای خسارت را دارد. موردوخ با استفاده از این قانون، مجرد مطبوعات اولین "خط اعتصاب" بر سر راه کامیونهای حامل روزنامه های، کلیه اعتباریو را، یعنی بیش از ۵۵۰ تن از کارکنان مؤسسات چاپ خود را اخراج کرد. عدم حمایت رهبری TUC از این اعتصاب، درست همانند اعتصاب معدنیان، که به "دلیل" وجود همان قوانین کذائی صورت گرفت، منجر به انقراض اعتباریو شد. اعتصابیونی که در اثر "مدربزه کردن" مانع های چاپ برای همیشه بیکار میشوند مگر آنکه به شرایط برده دارانه ای از دست مزد و کار ریستهای موردوخ، تن میدادند. زود خوردنها خونین کارگران و نیروهای چپی هواداران با پلیس و یابمردی دلاورانه آنان، علیرغم خیانت رهبر TUC، مدت ۱۲ ماه نتوانست مسیر را تغییر دهد. جریه های سنگین دادگاههای "بی طرف" منجر به دست رفتن بیش از ۲/۵ میلیون لیره استرلینگ دارایی اتحادیه هاشد. آنها دیگر قادر نبودند تا با یاری صندوقهای اعتصاب ستانند. تهدید موردوخ به بیگیری شکایت جدید، باعث عقب نشینی قطعی سدیگها شد.

در حقیقت کارگران جاب مبارزه را در میدان دیگری، پیش از آغاز اعتصاب خود، باخته بودند. آنها همانند برادران قهرمان معدنی خود، تاوان سلطه اشرافیت کارگری برج TUC و عقب نشینی جبهه عمومی کارگری در برابر تهاجم بی رحمانه بورژوازی انگلیس را می پردازند. شکست آنها وقتی بود که قوانین فدکارگری ۸۳-۸۲ بدون مبارزه اتحادیه ها از تصویب پارلمان گذشتند و بدین ترتیب دست پلیس و دادگاهها برای سرکوب اعتصابات باز شد. چنین وضعیتی از تهاجم بورژوازی و قوانین فدکارگری او یک طرفه و عقب نشینی و انفعال جنبش کارگری از جانب دیگر در ۲۵ سال اخیر تاریخ انگلستان بی سابق است. اگر جناح چپ سدیگها موفق به درهم شکستن سلطه اشرافیت کارگری بر این اتحادیه ها نشود، سلسله شکستهای کارگران انگلیس همچنان ادامه خواهد داشت.

"دیگر این معاد...!" دنباله از صفحه ۲۶

پلیس فدشورش عمل کردند، بویژه همکاری آنان با گروههای داوطلب موتورسوار پلیس، که خود فاشیستی ترین بخش پلیس فرانسه را تشکیل میدهد و اساساً برای مقابله با تظاهرات "نوع ۶۸" و پس از آن پایه گذاری شده است، چشمگیر بود. شرکت کنندگان در تظاهرات با دیدن این اتحاد نزدیک به سرعت خوش باوری به نقضش احزاب دست راستی را کنار گذاشتند و در عین حال فهمیدند که "بی تفاوتی سیاسی" معنای جزمیدان دادن به این ابزار سلطه بورژوازی ندارد. جنبش اعتراضی دانشجویان و دانش آموزان ناقوس مرگ بی تفاوتی سیاسی برای یک نسل تمام کمال از جوانان فرانسه، و بطور نسبی اروپا را به صدا درآورد. اگر در آغاز رخس بزرگی از تظاهرات کنندگان بر غیر سیاسی بودن خود اهدافشان تاکید داشتند، تاکید کرد که قبیل از هر چیز خط کشی با "سیاست یازی" بورژوازی بود، در تظاهرات هادسا مبردیگری اثری از آن نبود.

این جنبش وجوه اشتراک کل جوانان بوده کارگران و اقشار کم درآمد فرانسه را نشان داد. این نسل از دانشجویان و دانش آموزان در متن بحران بزرگ شده است. آنان مزه بیکساری

بدران و مادران خود را چسبیده اند. آنها ژرورهای خوش "دهه ۵۰ و ۶۰ هیچ تصویری ندارند. این نسل، نسل بحران دهه هفتاد و هشتاد است. نسل است که "مزایای" سرمایه داری را از همان دوران تحصیل می چند و با چشم انداز بیکاری و بی خانمانی و آینده ای بکلی نا روشن روبروست. دفاع از آنان از حق تحصیل و دانشگاهی در واقع دفاع از کسب "جواز کار یابی" بود. تا زه جوازی بدون تضمین! بهمین دلیل همدردی کارگران و جوانان در این جنبش بر پایه های محکمی استوار بود، آنها در مبارزه علیه سرمایه و نظام سرمایه داری بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده اند. اکثریت عظیم این جوانان فردا به صفوف کارگران، شاغل یا بیکار، خواهند پیوست و آنها بتدریج از این واقعیت آگاه میشوند و متناسب با آن میزان اتحاد و همدلی میان آنان بیشتر میشود. از میان رفتن روز افزون تمایزات حقوقی و شرایط کار میان اکثریت حقوق بگیران کشورهای صنعتی پیشرفته و پوستن بخشهای بزرگتری از آنان به صفوف کارگران، این نتیجه و تاثير انقلاب صنعتی سوم در سازمان کار و تولید بورژوازی، نتیجه ای جز افزایش این آگاهی و مستحکم تر شدن پیوندهای میان اکثریت اهالی مردم نخواهد داشت. جنبش اخیر و همبستگی وسیع توده های، در مقابل دولت و پلیس و در دفاع

از این حق تحصیل نمونه بارزی از این واقعیت نوین و پنهان، را نشان میدهد.

کمونیستها و انقلابیون سایر کشورها نباید نسبت به چنین تحولاتی بی تفاوت بمانند. وظیفه همبستگی بین المللی و دفاع از حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان، حکم می کند که ما فعالانسه در این جنبش های دمکراتیک شرکت جوئیم و در عین حال نیروهای خودمان را در جریان همین جنبشها سازمان دهیم. این گونه جنبشها فرصت مناسبی برای عقدا اتحاد میان دمکراتها و کمونیستهای کشورهای مختلف فراهم می کنند و امکان مبارزه مشترک علیه سرمایه داری جهانی را می دهند. بویژه امروزه که تعداد ایرانیان مقیم خارج قابل توجه است آنها می توانند فعالانه در جنبش های دمکراتیک کشورهای محل سکونت خود شرکت جوئند. ما نمی توانیم و نباید از این وظیفه سربچی کنیم. گذشته از آن در متن همین مبارزات فرصت های فراوانی برای افشای حقایق رژیم خمینی و اشاعه اخبار جنبش کارگری و توده ای ایران وجود دارد. ما تنها با شرکت در آنها و بیاری رساندن مسئولانسه به پیشبرد این نهضت هاست که می توانیم همبستگی بین المللی علیه رژیم خمینی را واقعاً تحقق بخشیم.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

فیلیپین

احزاب و سازمانها و عقب نشینی ارتش از مناطقی روستایی به پایتگاههای خود، گامی بردارند و بنا بر این آنها تنها سیاست استفاده تبلیغاتی از مذاکرات با نیروهای انقلابی را دنبال می کنند. اعلام عدم قبول کاندیداهای احتمالی حزب جدیداً التأمین خلق، به بیانه ای است که آنها مخالفت رسمی خود با مبارزه مسلحانه را اعلان نکرده اند، تضمینی که ماه پیش توسط کمیسیون رل انتخابات دولت اعلام شد، تا شیدی برای عدم رعایت واقعی دموکراسی از جانب دولت آکینوس سیاست ما نور آن بود.

در این میان دولت آکینوس سیاست "ببر و بدوز" را اتخاذ کرد و با تبلیغات فراوان که گاه با شیوه های حقیقتاً مارکوسی یعنی بخش یبول در میان مردم حاشیه شهرها، بخصوص ما نیل، توام بود (گزارش روزنامه لوموند، در سوم فوریه)، از انتخابات در این مورد بسیار گویاست (ببر لزوم رای "آری" در فرزندم، "برای تثبیت دموکراسی" تا کید کرد، هدف فقط و فقط بسردن فرزندم بودی آنکه تولی به مردم داده شود و

بی آنکه برناهای برای اصلاحات پیشنهاد شود. خط مشی آکینوس استفا هه حداکثر از توهیم عمومی و بی اثر کردن تا شیرات کشتار دهقانان، شکست مذاکرات با ارتش نوین خلق و کودتا های بیابانی ارتشیان طرفدار مارکوس بود. نتیجه به رفرا اندوم، پیروزی آکینوس بود. محبوبیت آکینوس و ترس مردم، بویژه شهر نشینان از بازگشت دیکتاتور مارکوس، که باعث اتخاذ روش "هر چه باشد وضع بهتر از دوران مارکوس است" از جانب بخش بزرگی از رای دهندگان شده بود، این پیروزی را تضمین می کرد. اما رای "نه" نزدیک به ۲۵ درصد از شرکت کنندگان در فرزندم و نیز با یکوت بخش قابل توجهی از رای دهندگان، به روشنی نشانه های رشدی اعتمادی به دولت آکینو و رویگردانی بخش قابل توجهی از طرفسداران اولیه خانم آکینوس هستند. در عین حال بیستش از ۷۵ درصد رای مثبت حاکی از آنست که کار و تلاش افتا گرانه برای آگاهی توده ها و مبارزه با نهم توده ای خرده بورژوازی نسبت به دولت آکینو می با یست باشد هر چه شما مترازا نسیب انقلابیون چپ دنبال شود. وجود سازمانهای توده ای چپ نظیر اتحادیه کارگری اول ماه مه، با

بیش از ۶۰ هزار تن عضو نیز "اتحادیه دهقانان فیلیپین"، سازمانده تظاهرات خونین دوم بهمن، و آگاهی نسبتاً بالایی اعضای این اتحادیه کار را سهل ترمی کند. اما شاید این را از نظر دور داشت که چپ انقلابی، بویژه در قالب دولت آکینو رقیب قدرتمندی در جلب توده های دهقان و ساکنان روستاها دارد. بخصوص که کلیسای کاتولیک فیلیپین، بطور جدی سیاست حمایت از آکینو را دنبال می کند و آخرین نمونه آن، سمنسی دعوت به دادن رای "آری" در سرار کلیسای فیلیپین، این حمایت فعال را نشان میدهد.

با قطع مذاکرات آتش بس و برقراری رفرا اندوم، مبارزات طبقاتی در فیلیپین وارد مرحله جدیدی شده اند. مرحله ای که هتباری فراوانی در ترکیب شیوه های مسلحانه و غیر مسلحانه، مخفی و علنی از جانب نیروهای انقلابی را می طلبد. هر تاکنیک غلط می تواند ضربه مهمی به پیشبرد استراتژی انقلاب در فیلیپین وارد کند. ضربه ای که با توجه به سیاست عوام فریبانه دولت آکینو با دشواری جبران پذیر خواهد بود. هنر رهبری انقلابیون چپ فیلیپین به یوته آزمایش مهمی گذاشته شده است.

آفریقای جنوبی

نکته مهمی که با یدمورد تا کید قرار بگیرد، عدم کوچکترین گذشت از اصول از جانب رهبری ANC برای تحمیل این "شناسایی" سه دول امپریالیستی بود. آنها صرفاً با اتکاء به واقعیت ضرور رهبری کننده خود در مبارزات ضد استبداد دیرستی

ما مشروعیت خود را از این و آن بلکه از مبارزات خود می گیریم. ما میاور خاتمه محدود اصول و آرمانهای ما زمان خود را تشریح کرد. اس خود بر خورده مناسبات میان سازمانهای مبارز و دول امپریالیستی درس خوبی برای آنهاست است که هر نوع اصل و آرمانی را فدای "ملاقاتهای دیپلماتیک" می کنند!

و کارگری آفریقای جنوبی و بدون کوچکترین "تما ر دیپلماتیک" و وارد شدن در بندوبست های پشت پرده این عقب نشینی را به امپریالیستها تحمیل کردند. ما میاور ما حبه مطبوعاتی خود پس از این ملاقات این نکته را مجدداً خاطرنشان ساخت که کنگره ملی آفریقا "حاضر نیست هیچگونه تغییری در استراتژی و سیاست متحدین خود بدهد. او گفت که

زنده باد لنینیسم!

صفت و سهال بیش، لنین، رهبر کبیر حزب
بلتویک و انقلاب دوران سازا کنبر، دیده از جهان
فروست.

او عملیان داد که خودرهانی کارگران
در کروزهری کل طبقه توسط حزب انقلابی
ببنا هتک طبقه کارکرات و طبقه کارگر در مبارزه
علیه بورژوازی سلاخی بجزتکیلات ندارد، لنین
ضمن تلاش برای روشن ساختن سطوح گوناگون
حزبی و غیرحزبی سازمان باسی طبقه کارگری،
عملان سببا بیوغ سازمانگری خودا مرتشکل بیولتاریا
روسه را در وسیعترین ابعاد دومتشوع تربیست
انکال ممکن متحقق ساخت.

لنین با تا کید سرتاحدا کارگران و دهقانان
در انقلاب دمکراتیک و سازماندهی عملی همونی
بیولتاریا توانست راه به قدرت رسیدن بیولتاریا

را در کتوری با جمعیت خرده بورژوازی هموار
سازد. لنین با تحلیل از امبریا لسم ورشده
با بوزون سرما به داری و وقوع انقلابات کارگری
در ضعیف ترین طبقات نظام امبریا لیستی
را توضیح داده، برپا به تئوری انقلاب مداوم مارکس.
فراروئی انقلاب سوبالیستی از انقلاب دمکراتیک
به رهبری طبقه کارگر را در برخواست انقلاب اکتبر
به نحوی علمی تئوریزه کرد و امکان ساختمان
سوبالیسم در یک کشور را نشان داد.

راه اکتبر، راه لنینیسم، راه انقلابات
کارگری در عیرماست و تمام می جوبانانی که پیسه
نحوی از انتحاء لنینیسم و راه اکتبر را زیر سوال
می برند، جز آنکه در برابر انقلابات کارگری
با بستند، سرتاحمی نخواهند داشت. تا انقلابات
کارگری هست، لنینیسم زنده خواهد ماند و تا
لنینیسم زنده است انقلابات کارگری بیروز
خواهندند.

دستاخیز سیاهکل گرامی باد!

۱۹ بهمن امسال، صادقات با شازده هین سالگرد حیات سیاهکل، سیاهکل سرفصل احباء محدد
جنت انقلابی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ بود. ایامی نرس و ما ارزش ترین پیام سیاهکل
در مقابل امبریا لسم، دیکناتوری شاه و سارتکاری حزب توده در سال رژیم شاه ای بود: "سار به هر
قیمت".

ما به عنوان حافظان بیکر سنها انقلابی، اس ما ارزش ترین سار رژیمه "فدائی" را با اس
مداریم و ضرورت حراست از این پیام فدائی را بویژه از آخبت و طبقه مهم خودمدان که نحیی
از همسن فداشمان درد ساله روی از بر نامه و خط منی حزب توده به حمایت و همدستی با شاه ترین رژیم
ارتجاعی و فدا انقلابی یعنی رژیم ولایت فقیه برداختند و امروز که ما خواهیم در سار همسن رژیم قسار
گرفته اند، بی آنکه از خیانت های خود شیمان نماند، خود راست دار فداشمان و میراث داران سیاهکل
قلمداد می کنند! برجم سیاهکل، برجم بیکار ما، برجم و حیا سرتکاری است و کموبی را سس
این برجم راهواره بر افراشته نگاه خواهند داشت.

بیاد دکتر ققی ارانی

۴۷ سال پیش در چهاردهم بهمن ۱۳۱۸ دکتر
ققی ارانی، نخستین مروج بیاد ما را رکیسم، لنینیسم
در ایران، در زندان رفاخان میرسیم به نیسادت
رسید، او مدافع طبقه کارگر و زحمتمگان و دشمن
سازگار ان، بزدلان و خائشان به منافع مردم
بود. رهبران حزب توده همواره کوتسته اند
خیانت های خود را از طریق وا برکردن اختارات

ارانی ها به حیات خود، ارحم مردم سواسند.
اما مردم هرکس را عمل خیدای سورد و تعاقب سرتار
می دهند و از بیرونه اختارات ارانی را سس
حیات حزب توده می سوسند، به رجحات های
اسرحت جنم می سوسند، ارانی سسلی به طبقه
کارگر و زحمتمگان ایران است و کموبست هاشمی
که هرگز سس به منافع طبقه کارگر و مردم سس
کنند و را سوی دلب در سار بر دس سس زسبند،
سرت کار سندر ارانی را سس می دارند.

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه صدای آرمایشی صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳ دقیقه روی موج کوتاه ردیف
۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز پخش می کردد. این برنامه در ساعت ۶ و ۳ دقیقه صبح روی بعد نگرار میشود.
ساعت و طول موج صدای کارگر را با خاطر سیارید!
رمان و طول موج صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همد حاسو سسند!

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

پاسخ به نامه ها

وقایع و حقایق

در صفحه ۱۱

همگام با کارگران و زحمتمکشان جهان

در صفحه ۲۴

در صفحه ۳۱



تذکره رمورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران

نامه های که از داخل ایران
مستقیماً به آدرس های علمی "راه کارگر"
در خارج از کشور ارسال شوند، توسط
بست رژیم صیط می گردند. برای تماس
با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود
را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج
از کشور بستم کنید و از او بخواهید آنها
را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج
از کشور بستم کند.

کمک های مالی و سهای نشریات
را به حساب زیروار بزم کرده و رسید بانکی
آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال
کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany